

فصلنامه علمی-پژوهشی

انتظار موعود

سال بیست و دوم، تابستان ۱۴۰۱، شماره ۷۷

تحلیلی بر مبانی الاهباتی مهدویت در اندیشه آیت‌الله صافی گلپایگانی
محمدعلی محبلی لردگان - ملیحه شیخی زاده

ساختارشناسی تحلیلی - انتقادی کتاب «منتخب الاثر فی الإمام الثانی عشر علیه السلام»
کاوس روحی برندق

روش‌های تحلیل حدیثی آیت‌الله صافی گلپایگانی در کتاب «منتخب الاثر فی الإمام الثانی عشر علیه السلام»
مجنی میری - علی جهانی فرد

بررسی و تحلیل اضطرار به حجت در جهان هستی، در اندیشه آیت‌الله صافی گلپایگانی
محمدرضا فزادپان - سید مرتضی عقیلی

پژوهشی در روش عقلی و قلبی مهدویت در اندیشه حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی
مسعود ملکی راد

بررسی و تحلیل انتظار با تأکید بر اندیشه حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی
حسین الهی نژاد

ویژه‌نامه همایش

آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته الله علیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه علمی - پژوهشی

انتظار موعود

اعضای هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

بهریزی لک، غلامرضا

(استاد دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام)

جباری، محمدرضا

(دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام)

خسروپناه، عبدالحسین

(استاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)

رضانژاد، عزالدین

(استاد جامعة المصطفی العالمية)

رضایی اصفهانی، محمدعلی

(استاد جامعة المصطفی العالمية)

زارعی متین، حسن

(استاد دانشگاه تهران)

شاکری زوردهی، روح الله

(دانشیار دانشگاه تهران)

صفری فروشانی، نعمت الله

(استاد جامعة المصطفی العالمية)

کلباسی، مجتبی

(استاد حوزه علمیه قم)

محمدرضایی، محمد

(استاد دانشگاه تهران)

با استاد به نامه شماره ۶۰۶۴ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه‌های علمیه مورخ ۱۳۹۵/۷/۱۸ فصلنامه انتظار موعود از شماره ۵۰ به رتبه علمی - پژوهشی ارتقا یافت. براساس ماده واحده جلسه ۶۲۵ مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی، نشریات دارای امتیاز حوزوی اعتبار یکسان با مجلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارد.

صاحب امتیاز:

مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم

مدیر مسئول:

حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی

سرمدیر:

حجت الاسلام دکتر روح الله شاکری زوردهی

مدیر داخلی و دبیر تحریریه:

محسن رحیمی جعفری

ویراستار:

ابوالفضل علیدوست

صفحه آرا:

مسعود سلیمانی

طراح جلد:

عباس فریدی

مترجم انگلیسی:

زینب فرجام فرد

مترجم عربی:

ضیاء الزهاوی

پایگاه‌های استنادی که این فصلنامه در آن‌ها نمایه شده است:

www.entzar.ir

پایگاه مجله انتظار موعود

www.isc.gov.ir (ISC)

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام

www.magiran.com

بانک اطلاعات نشریات کشور

www.noormags.com

پایگاه مجلات تخصصی نور



نشانی: قم، خیابان شهدا (صفائیه)، کوچه آمار، مرکز تخصصی مهدویت، دفتر

فصلنامه انتظار موعود علیه السلام

تلفن: ۰۲۵۳۷۷۳۷۱۶۰ - نمابر: ۰۲۵۳۷۸۴۱۶۶۱

سایت فصلنامه: www.entzar.ir

پست الکترونیکی: Entzarmagg@gmail.com

قیمت: ۱,۵۰۰,۰۰۰ ریال

راهنمای تدوین و نگارش مقالات

«فصلنامه انتظار موعود^ع» نشریه‌ای علمی - پژوهشی است که به صورت تخصصی در حوزه معارف مهدوی به منظور ارتقای علمی و ایجاد فضای نقد و بررسی بین محققان و اندیشمندان حوزه مهدویت به نشر مقالات علمی - پژوهشی می‌پردازد. مخاطبان اصلی نشریه، متخصصان و صاحب نظران معارف مهدوی بوده و فصلنامه تلاش دارد مقالاتی در این نشریه منتشر کند که به تأیید ارزیابان علمی مجله رسیده و دارای شرایط زیر باشد:

۱. مسئله محور و بر یک موضوع خاص تمرکز کرده باشد؛
۲. به منابع معتبر اسلامی و به ویژه معارف اهل بیت ^{علیهم‌السلام} مستند و دارای قدرت استدلال و تبیینی در عرصه مهدویت باشد؛ به طوری که با ارائه دیدگاه‌های جدید، یا روش جدید در حل مسائل، به توسعه علم بیفزاید؛ به گونه‌ای که از نظر اهل تحقیق، مقالات در حد مقالات پژوهشی باشد.
۳. علاوه بر نوآوری در عرصه مهدویت، به شبهات و مسائل علمی پیش‌روی جامعه اسلامی پاسخ دهد.

مقاله باید از نظر ساختاری دارای شرایط ذیل باشد:

- الف) مشخصات مقاله: در صفحه نخست باید عنوان دقیق مقاله، نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، رتبه علمی، تلفن و ایمیل درج شود؛
- ب) چکیده: حداکثر در ۱۵۰ تا ۱۷۰ کلمه که حاوی مسئله مقاله، روش تحقیق، نوآوری‌ها و سؤال اصلی مقاله باشد (چکیده عربی و انگلیسی، همراه مقاله ارائه گردد)؛
- ج) واژگان کلیدی: (کلمات اصلی و کلیدی مقاله جهت نمایه، حداقل ۳ و حداکثر ۷ واژه)؛
- د) مقدمه: به بیان مساله و ضرورت آن و همچنین به پیشینه پرداخته می‌شود.
- ه) نتیجه‌گیری مطالب در انتهای مقاله، در ۱۰ الی ۱۵ سطر ذکر شود؛
- و) شیوه ارجاع به منابع داخل متن و طبق الگوی زیر باشد: (عباسی، ۱۳۸۴: ج ۲، ص ۱۵)؛ در صورت تکراری بودن سال نشر: (حسینی، ۱۳۸۴: الف، ص ۱۲۴)؛
- ز) در پایان مقاله فهرست کامل منابع به شیوه زیر ذکر شود: نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، عنوان (پر رنگ)، مترجم، محقق یا مصحح، مکان نشر، ناشر.
- ح) برگردان لاتین اسامی و مفاهیم مهم و همچنین توضیحات ضروری در پاورقی بیاید.

تذکرات:

۱. مقالات، از ۱۵ صفحه (حدود ۴۵۰۰ کلمه) کم‌تر و ۲۵ صفحه (حدود ۷۵۰۰ کلمه) بیش‌تر نباشد.
 ۲. مقالات ترجمه‌ای پذیرفته نمی‌شود.
 ۳. هر مقاله باید دارای موضوع مستقل باشد (مقالات مسلسل پذیرفته نمی‌شود).
 ۴. مقاله قبلاً در هیچ جای دیگر نباید چاپ شده باشد (از ارسال هم زمان مقاله به مجله دیگر جداً خودداری شود).
 ۵. در صورت درخواست نویسنده، دفتر فصلنامه گواهی پذیرش مقاله را صادر خواهد کرد.
- دیدگاه‌های ارائه شده در مقاله الزاماً دیدگاه فصلنامه نیست.
 - فصلنامه در ویرایش مطالب (با حفظ مفهوم) آزاد است.
 - مقالات ارسالی، بعد از ارزیابی بازگردانده نمی‌شود.

فهرست مقالات

- ۵.....تحلیلی بر مبانی الاهیاتی مهدویت در اندیشه آیت الله صافی گلپایگانی.....
محمدعلی محیطی اردکان - ملیحه شیخی زاده
- ۲۳.....ساختارشناسی تحلیلی - انتقادی کتاب «منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر عَلَيْهِ السَّلَام».....
کاوس روحی برندق
- ۴۷.....روش های تحلیل حدیثی آیت الله صافی گلپایگانی در کتاب «منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر عَلَيْهِ السَّلَام».....
مجتبی میری - علی جهانی فرد
- ۶۷.....بررسی و تحلیل اضطرار به حجت در جهان هستی، در اندیشه آیت الله صافی گلپایگانی.....
محمدرضا فؤادیان - سید مرتضی عقیلی
- ۸۶.....پژوهشی در روش عقلی و نقلی مهدویت در اندیشه آیت الله صافی گلپایگانی.....
محمود ملکی راد
- ۱۰۹.....بررسی و تحلیل انتظار با تأکید بر اندیشه آیت الله صافی گلپایگانی.....
حسین الهی نژاد
- ۱۲۹.....ترجمه چکیده مقالات عربی-انگلیسی.....

تحلیلی بر مبانی الاهیاتی مهدویت در اندیشه آیت الله صافی گلپایگانی^۱

محمدعلی محیطی اردکان^۲

ملیحه شبخی زاده^۳

چکیده

مقصود تمام ادیان آسمانی هدایت انسان هاست و سلسله انبیا و اوصیای الهی در پی سعادت بشر بوده‌اند. جریان هدایت در دین مقدس اسلام، هیچ‌گاه از حرکت نایستاده و مهدویت ادامه جریان رسالت و امامت در مسیر هدایت بشریت است. آموزه مهدویت، بر مجموعه‌ای از مبانی فلسفی، از جمله مؤلفه‌های الاهیاتی استوار است؛ یعنی آموزه‌هایی که ذات، صفات و افعال الهی را حکایت می‌کنند. بررسی مبانی مزبور در حوزه مهدویت، به تقویت باور به این آموزه دینی و در نتیجه به تأثیرگذاری مضاعف آن در زندگی عملی بشر می‌انجامد. این نوشتار می‌کوشد مبانی الاهیاتی مهدویت را از منظر اندیشمند معاصر، آیت الله صافی گلپایگانی با استفاده از روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی - تحلیلی استخراج و تبیین کند. نتایج بررسی‌ها حاکی از آن است که در منظومه فکری آیت الله صافی گلپایگانی، مهم‌ترین مبانی الاهیاتی مهدویت بدین شرح است: مراتب توحید، شامل توحید ذاتی، توحید افعالی، توحید صفاتی (شامل مالکیت، قدرت، عدل، ربوبیت، اراده و حکمت)؛ کمال مطلق الهی، جریان قضا و قدر در عالم، وحدت نظام عالم، و هدف بودن انسان کامل در آفرینش الهی. به نظر می‌رسد می‌توان همه مبانی پیش‌گفته را به یک مبنا، یعنی توحید بازگردانده، آن را محور اصلی اندیشه مهدویت و انتظار معرفی کرد.

واژگان کلیدی: مهدویت، انتظار، منجی موعود، مبانی الاهیاتی، توحید، آیت الله صافی گلپایگانی.

۱. این مقاله به همایش بین المللی مهدویت و انتظار در اندیشه حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی ارائه و طبق تفاهم نامه بین دفتر فصلنامه انتظار موعود با پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی چاپ شده است.

۲. عضو هیئت علمی گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (نویسنده مسئول) hekmatquestion@gmail.ir

۳. طلبه سطح چهار گرایش علوم و معارف قرآنی مؤسسه آموزش عالی حضرت زهرا (ع) میبید. mj90256@gmail.com

مقدمه

باور به مهدویت، در ادیان و مکاتب گوناگون الهی و حتی بشری، گستره قابل توجهی دارد. پرداختن به مبانی مهدویت، نمایاندن ریشه‌های تنومند اعتقاد به ظهور موعود منجی در افکار عموم حقیقت‌جویان است. این آموزه اسلامی، دارای مبانی فلسفی مستحکمی است که آن‌ها را می‌توان در حوزه‌هایی مانند معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و فلسفه اخلاق دنبال کرد. ضرورت دارد با پرداختن به مبانی مهدویت، به تقویت و ترویج این باور بر اساس مبانی فلسفی متقن اهتمام ورزید و افزون بر این، ثمرات عملی باور به مهدویت را دست یافتنی کرد. آیت‌الله شیخ لطف‌الله صافی گلپایگانی از اندیشمندان معاصر شیعی، پژوهش‌های ارزنده‌ای را در این حوزه سامان داده است. از جمله تالیفات ایشان می‌توان به «تجلی توحید در نظام امامت»، «ولایت تکوینی و ولایت تشریحی»، «اصالت مهدویت»، «نظام امامت و رهبری» و «وابستگی جهان به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ السَّلَامِ» اشاره کرد. تحقیق حاضر در صدد است مبانی الاهیاتی مهدویت را در اندیشه ایشان تبیین و تحلیل کند. مشخص شدن رابطه الاهیات و اندیشه مهدویت و انتظار از آثار این بحث است.

هرچند آثاری در زمینه مهدویت و مبانی آن تالیف شده است؛ این موضوع با قید مبانی الاهیاتی و از منظر آیت‌الله صافی تاکنون بحث نشده است و پیشینه خاص ندارد. استخراج مبانی الاهیاتی مهدویت در گام نخست، و پالایش آن‌ها به منظور دستیابی به مبانی قریب الاهیاتی در این حوزه معرفتی در گام دوم، و تبیین ارتباط مبنا و بنا با تأکید بر اندیشه‌های آیت‌الله صافی در گام سوم؛ این پژوهش را ممتاز کرده است.

مفهوم‌شناسی

الف) مهدویت

«مهدویت» به لحاظ لغوی، متشکل از یای نسبت و تایی تأنیث است که وصف برای موصوف محذوف است؛ مثل الصحیفة المهدویة، العقیدة المهدویة و النظریة المهدویة (الهی نژاد، ۱۳۹۸: ص ۲۷). معنای اصطلاحی مهدویت، باور به منتهی شدن سیر جوامع جهان به سوی جامعه



واحد با حکومت حق و رهبری یک ابرمرد الاهی، یعنی همان موعود ادیان و دوازدهمین وصی پیغمبر آخرالزمان است (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲: ص ۶۴۸). منظور از مهدویت در این نوشتار، همین معنای اصطلاحی است.

ب) مبانی

«مبانی» جمع مبنا به معنای پایه، پی‌نهاد، بنیاد و زیرساخت است (ابن منظور، ۱۴۰۸: ج ۵) و در اصطلاح به معنای گزاره‌های کلی و اخباری ناظر به حقایق تکوین است که باورهای دینی، فلسفی یا علمی را شامل می‌شود.

ج) مبانی الاهیاتی مهدویت

منظور از «مبانی الاهیاتی»، باورهای بنیادین حوزه خدانشناسی در نظام توحیدی است. بنابراین، در این تحقیق، تبیین خواهد شد که باور به مهدویت بر مبنای کدام باورهای فلسفی بالمعنی‌الاصح در اسلام استوار است. مهم‌ترین مبانی الاهیاتی مهدویت در اندیشه آیت‌الله صافی بدین شرح است: مراتب توحید، کمال مطلق الاهی، جریان قضا و قدر در عالم، وحدت نظام عالم و هدف بودن انسان کامل در آفرینش الاهی. بدین‌سان می‌توان مبانی الاهیاتی مهدویت را با در نظر گرفتن سه مقام ذات، صفات و افعال الاهی به بحث گذاشت و تأثیر آن‌ها را در این آموزه دینی نشان داد. به منظور ساماندهی بحث، با در نظر داشتن این سه مقام، نزدیک‌ترین مبانی الاهیاتی مهدویت در هر مقام را استخراج و بر اساس ترتیب منطقی تبیین می‌کنیم. بحث را با مراتب توحید و پایه بودن آن برای مهدویت از منظر آیت‌الله صافی شروع می‌کنیم:

۱. مراتب توحید

مراتب توحید، با توجه به دسته‌بندی توحید نظری در سه عنوان «توحید ذاتی»، «توحید افعالی» و «توحید صفاتی» توضیح داده می‌شود.



۱-۱. توحید ذاتی

«توحید ذاتی» یعنی اولاً، ذات خداوند متعال یکتاست؛ یعنی شبیه و شریکی در ذات ندارد؛ ثانیاً، بسیط است؛ یعنی اجزا و ترکیبی در ذاتش وجود ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۸: ج ۱، ص ۲۶۸ و صدرالدین شیرازی، بی تا: ج ۶، ص ۱۰۰-۱۰۵). ذات خدا یکتاست، یعنی موجودی جز «الله» از خود، وجود ندارد. به تعبیر فلسفی «توحید در وجوب وجود»؛ یعنی تنها الله تبارک و تعالی است که وجودش ذاتاً ضروری است و وجود سایر موجودات از خداست (مصباح یزدی، ص ۵۸). وقتی وجود و هستی موجودات به موجودی یگانه و بی نیاز وابسته باشد، چگونه می توان حق دخالت در امور دیگران و حتی امور مربوط به خودش را به او داد. موجود وابسته، در تمام شئون زندگی به موجود یگانه بی نیاز وابسته است. از جمله این امور، حق تعیین ولی و حاکمی است که اوامر الهی را در جهان تکوین و تشریح اجرا کند. بدیهی است حق انتخاب ولی معصومی که به اذن الهی، تدبیر امور تکوینی و تشریحی را بر عهده دارد به خداوند یگانه منحصر است. باور به مهدویت بر این مبنا است که تنها خداوند یگانه، شایستگی نصب امام معصوم بر تدبیر جهانی امور بشر را دارد.

آیت الله صافی، «توحید» را محور اصلی تمام مسایل اعتقادی، سیاسی و انتظامی اسلام را می داند. خداوند یگانه، خالق، رازق، حاکم، مالک کل و بی نیاز از کل است و بنابراین، حق ولایت مطلق بر تمام امور، مختص اوست. هر حاکمیت، ولایت و مالکیتی که به اذن او نباشد، استعلا و اظهار شرک و تصرف در شئون خداست (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳: ص ۸۶).

۲-۱. توحید افعالی

«توحید افعالی» بدان معناست که خدا در انجام دادن کارهایش به کمک و یاری نیازی ندارد و در انجام دادن هر کاری، مستقل و یگانه است. البته این، به معنای نفی تأثیر واسطه ها نیست، بلکه به معنای نفی تأثیر استقلالی آنها است. به عبارت دیگر، تمام واسطه ها در اصل وجود و تأثیرشان، به ذات خداوند وابسته اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۸: ج ۱، ص ۲۷۳). خداوند نصب ائمه و خلفای الهی را به خود نسبت می دهد. انتخاب امام با رای و نظر اشخاص به صورت مستقل و بدون در نظر گرفتن رای و نظر الهی، منافی توحید افعالی است. بنابراین، وضع خلیفه و امام از



طرف دیگران، فعل الاهی نیست، مگر این که این نصب به اذن الاهی باشد که در این صورت، مصداق فعل الاهی خواهد بود. باور به انتصاب حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام، در جهت معرفی اولوالامر به اذن الاهی از طریق پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر مبنای تاثیر اراده و اذن الاهی بر تمام فعل و انفعالات هستی می باشد.

طبق دیدگاه آیت الله صافی با توجه آیات **﴿إِنِّي جَاعِلٌ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾** (بقره: ۱۲۴) و **﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾** (بقره: ۳۰) و **﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾** (ص: ۲۶) و **﴿وَأَجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾** (فرقان: ۷۴)؛ نصب امام و خلیفه که حداقل اثر آن، وجوب اطاعت اوامر و نواهی اوست؛ فعل خداست. بنابراین، اگر مبنا این باشد که نصب آن از جانب غیر خدا هم صحیح باشد، شرکت با خدا در فعل او صورت می پذیرد و با توحید افعالی منافات دارد؛ زیرا طبق این مبنا، مانند فعلی که از خدا صادر شده، از دیگران نیز صادر می شود (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۲: ب: ۲۷).

۳-۱. توحید صفاتی

«توحید صفاتی» بدان معناست که صفاتی که به خدای متعال نسبت داده می شود، عین ذات خداوند و عین یکدیگرند و اختلافشان با ذات و با یکدیگر، تنها در مفهوم است (طباطبایی، ۱۳۸۸: ج ۲، ص ۲۳۸). صفاتی که به خدای متعال، نسبت داده می شوند، یا مفاهیمی اند که با توجه به نوعی از کمال، از ذات الاهی انتزاع می شوند و صفات ذاتی اند؛ یا مفاهیمی اند که از نوعی رابطه بین خدای متعال و مخلوقاتش انتزاع می شوند و صفات فعلی اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ج ۱، ص ۷۴). در مبحث صفات ذاتی، از رابطه کمال، قدرت و عدل الاهی با مهدویت بحث خواهد شد. در مبحث صفات فعلی، صفات اراده، حکمت و ربوبیت، اعم از ربوبیت تکوینی و تشریحی، به عنوان مبانی مهدویت شایسته طرح هستند.

۱-۳-۱. قدرت الاهی

«قدرت لایتنهای الاهی» مبنایی مستحکم برای باور به مهدویت است؛ چرا که بر اساس این عقیده، خداوند با قدرت ماورایی خود، زمینه ظهور منجی آخرالزمان را در اوج فراگیری ظلم و قدرت استکباری طاغوتیان در زمین فراهم می کند. «قدرت» عبارت است از مبدأیت فاعل مختار



برای کاری که ممکن است از او سر بزند و هر قدر فاعل از لحاظ مرتبه وجودی، کامل تر باشد، دارای قدرت بیش‌تری خواهد بود و طبعاً موجودی که دارای کمال بی‌نهایت باشد قدرتش نامحدود خواهد بود (همان، ص ۷۷). به عبارت دیگر، رشته حوادث در دست توانای اوست. اگر عده‌ای «طوعاً» و از روی اختیار تسلیم امر الاهی هستند، بقیه نیز «کرها» و بنابر اقتضای سیطره و قدرت الاهی، تسلیم او خواهند بود. در نهایت اگر چه به ظاهر وعده تشکیل حکومت الاهی با اختیار و مجاهدت مستضعفان محقق خواهد شد؛ در حقیقت قدرت لایتناهی الاهی در خرد کردن هیمنه پوشالی مستکبران و اجرای اراده او از طریق بندگان صالح متجلی خواهد شد. بنابراین، اگر خداوند می‌فرماید: «خداوند اراده کرده است که حکومت صالحان در زمین تشکیل شود»؛ بنا بر مبنای توحیدی که خداوند را قادر مطلق می‌داند، اقتضای قدرت این است که طبق اراده الاهی حکومت صالحان تشکیل شود. خدای خالق جهانی با میلیاردها کهکشان و منظومه و نیروهایی عجیب در ذرات و اتم‌ها بر هر کار ممکن تواناست و مقدمات و اسباب ظهور ولیّ زمان را فراهم خواهد کرد (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ص ۱۰).

۱-۳-۲. عدل الاهی

«عدل الاهی» اقتضا دارد خداوند موجودات را به گونه‌ای بیافریند که این آفرینش با هدف نهایی آفرینش متناسب باشد. همچنین مقتضای عدل الاهی این است که خداوند هر انسانی را به اندازه استعدادش مورد تکلیف قرار دهد و با توجه به توانایی و تلاش اختیاری وی در مورد او قضاوت کند و پاداش یا کیفر در خور کارهایش به او بدهد (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ج ۱، ص ۱۶۴). اعطای استعداد وجودی انسان‌ها برای رسیدن به کمال و وضع تکالیف و برقراری نظام پاداش و جزا مستلزم آن است که خداوند افراد صالحی را برای راهنمایی مردم در طی مسیر سعادت برگزیند. عدالت الاهی اقتضا می‌کند خداوند پیشوایان معصومی را در طول حیات بشری برگزیند تا نظام متعالی حق در عالم تکوین و تشریح اجرا شود. به عبارتی دیگر، عدم حضور خلفای الاهی در بین مردم، موجب هدر رفتن استعداد کمال در انسان و لغو بودن نظام تکلیف، پاداش و جزاست و این بر خلاف عدالت الاهی است. بنابراین، باور به مهدویت بر عدل الاهی استوار است و موحدان بر اساس اعتقاد به یگانه‌ای عادل که تدبیر امور جهان تحت اراده اوست، ظهور



منجی را باور دارند.

طبق بیانات آیت‌الله صافی بنا بر آیه «وَجَعَلْنَا لَهُمْ آيَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ» (انبیاء: ۷۳) و آیه «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ آيَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لِمَا صَبَرُوا» (سجده: ۲۴)؛ دلیل عقلی بر امامت امام غایب عَلَيْهِ السَّلَام و وَخَلَا الْقُرْبَانِ این است که نصب امام از جانب خدا لطف پروردگار است؛ چرا که در هدایت و تربیت مردم مؤثر می‌باشد و لطف نیز بر خدا واجب است؛ همان گونه که واگذار کردن آن به مردم، یا سکوت در مورد آن، نقض غرض، موجب مفسده و خلاف نظام عدالت خواهد شد. بنابراین، «یا خدا از لطف نسبت به بندگان خود در عصر غیبت دریغ نموده که این خلاف حکمت حق است و یا این که از باب لطف تعیین امام نموده است که در این صورت، او غیر از امام دوازدهم کس دیگری نیست» (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۷: ص ۱۵۳).

۱-۳-۳. اراده الاهی

قوانین عالم تکوین و تشریح، طبق اراده و تدبیر الاهی جاری است. به عبارتی، تمام قوانین حاکم بر پدیده‌های طبیعی و سنت‌های الاهی رایج در بین جوامع انسانی و قوانین وضع شده در قالب احکام تشریحی طبق اراده الاهی در جریان است. خداوند اراده خود را بر امامت و خلافت صالحان و مستضعفان در زمین معرفی می‌کند. این اراده، هم در قالب تشریح حکم و تعیین امام در تمام دوران حیات بشر جاری می‌شود و هم در قالب اعطای ولایت تکوینی به امام معصوم جریان دارد. باور به مهدویت بر این مبناست که اراده حاکم بر تمام امور و حوادث، اراده خداوند یگانه مدبر است و او در نظام تشریح و تکوین، ولایت تشریحی و تکوینی خود را به اولیای شایسته خود واگذار کرده است تا آنان واسطه اجرای اراده الاهی در زمین باشند. منتظران ظهور، جریان اراده الاهی را در دو عرصه تکوین و تشریح به سمت حکومت ولی الاهی می‌دانند.

از مطالب آیت‌الله صافی می‌توان این‌گونه برداشت کرد که اعطای ولایت تکوینی یا تشریحی، همان ظهور ولایت مطلقه الاهی ذاتی و فعلی، و استمرار فعلی آن خواهد بود. در واقع اولیای الاهی، عاملان اجرای اراده و مشیت خدا و واسطه‌های اجرای آن هستند. اولیای الاهی اگرچه با ولایتی که در اختیار دارند و به اذن الاهی تصرفاتی انجام می‌دهند؛ در تمام تصرفات خود، به عنوان واسطه اراده الاهی عمل می‌کنند (همان، ۱۳۹۲ الف: ص ۱۰۷).



طبق مطالب آیت‌الله صافی در آیه ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵)؛ خداوند می‌فرماید: زمین را بندگان صالح و شایسته خدا به ارث می‌برند و عاقبت، حق در همه جا حاکم و پیروز می‌شود. این سنت و قانون خدا و خواست اوست که می‌فرماید: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ...﴾ (قصص: ۵). خدا چنین اراده کرده است که قدرت خود را به دست قشر ضعیف به رهبری صاحب عصر آشکار کند و قشر استثمارگر و ظالم را به دست مستضعفان از بین ببرد (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱ج: ص ۶۰).

۱-۳-۴. حکمت

«حکمت» نوعی ویژگی است که به موجب آن، فاعل مختاری که دارای این ویژگی است، کارهایی را آگاهانه انتخاب می‌کند که با کمالات حقیقی او سازگار است و در نتیجه با بیش‌ترین خیر و کمال همراه باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ج ۱، ص ۹۱ و حلی، ۱۴۱۷: ص ۴۱۵-۴۱۶). تمام افعال الهی هدفمند و بر اساس حکمت است؛ حتی کوچک‌ترین رخدادهای عالم هستی، بر مبنای حکمت رقم می‌خورد. جریان نبوت و نزول کتاب‌های آسمانی نیز برخاسته از حکمت و هدفی متعالی است. هدف از خلقت انسان عبودیت و قرب الهی است. حکمت الهی اقتضا دارد زمینه‌های تحقق این اهداف فراهم شوند. تحقق عبودیت و قرب الهی برای انسان با ارسال فرستادگانی معصوم و همراهی در طریق عبودیت فراهم شده است. قطع این جریان هدایت، خلاف حکمت الهی است. اختصاص حکمت الهی به هدایت، بشر به زمان و افراد خاصی مربوط نیست. بشر در تمام زمان‌ها به برخورداری از هدایت حکیمانه الهی نیازمند است. امامت به عنوان ادامه جریان هدایت بشری، بنابر حکمت بالغه الهی تا آخرالزمان و تاریخ حیات بشر تداوم خواهد داشت. باور به مهدویت بر مبنای حکیمانه بودن افعال الهی است.

طبق دیدگاه آیت‌الله صافی، همان‌گونه که بنابر حکمت الهی، فرستادن پیامبران و نزول کتاب‌های آسمانی واجب است؛ نصب امام و تعیین او نیز لازم می‌باشد (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۰: ص ۶۳). همچنین خداوند متعال برحسب حکمت، رئانیت و رحمانیت خود، افراد صالحی را بعد از پیامبر تعیین می‌فرماید؛ چرا که امامت و خلافت، مانند نبوت نیست که اگر در دوره‌ای صورت گرفت، در زمان دیگری تجدید آن ضرورت نداشته باشد، بلکه در تمام دوران، به خصوص از



جنبه ولایت بر امور و حکومت از جانب خدا مورد نیاز است و نیاز مردم به آن، به عصر و زمان خاصی محدود نمی‌شود. بنابراین، ولایت و امامت لطف عام است و با توجه به مصلحت عامش مستمر است: «وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»؛ همانا ما برای هدایت این مردم، سخن پیوسته آوردیم تا شاید متذکر شوند» (قصص: ۵۱ و صافی گلیپایگانی، ۱۳۹۲: ب: ص ۵۸).

۲. ربوبیت تکوینی

تمام موجودات جهان، متناسب با استعدادها و ویژگی‌های خود در حال رشد و تکامل هستند. «ربوبیت تکوینی» گویای آن است که خداوند در جهان تکوین و به واسطه قوانین حاکم بر آن، رشد و تکامل موجودات را تدبیر می‌کند. بنابر آیه «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰)؛ انسان نیز بنابر نوع آفرینش و استعدادهایش از رشد و کمال ویژه‌ای برخوردار است. انسان‌ها به تنهایی به طی مراحل رشد خود قادر نیستند. امیال و غرائز گوناگون فرصت عملکرد صحیح قوه تعقل را از انسان سلب می‌کند. گذشته از آن، ادراکات حسی و عقلی به درک صحیحی از امور ماورای مادی و غیبی قادر نیست. ربوبیت تکوینی برای انسان در قالب ولایت تکوینی فراهم شده است. ولایت تکوینی موهبتی است که خداوند از طریق انسان‌هایی مهذب و راه‌یافته به بارگاه قرب الهی برای دیگر افراد بشر فراهم کرده است. ولایت تکوینی شاخه‌ای از ربوبیت تکوینی است که ویژه انسان‌ها است. با توجه به عمومیت آیه تا آخرین لحظات عمر بشر، ولایت تکوینی از طریق اولیای الهی وجود خواهد داشت. باور به مهدویت بر اساس عقیده به وجود ربوبیت تکوینی برای تمام موجودات و ولایت تکوینی برای نوع بشر استوار است.

از منظر آیت‌الله صافی، اعطای ولایت تکوینی، به معصومان، به صورتی که ظهور ولایت مطلقه الهی ذاتی و فعلی، و استمرار فعلی آن باشد و تفویض هم قلمداد نشود؛ جایز است و ظهور همان ولایت الهی خواهد بود. ولایت امام، شعاعی از ربوبیت تکوینی است. بنابراین، انسان‌ها برای رسیدن به کمال تکوینی خود، باید در مسیر تکاملی جریان امامت قرار گیرند تا با بهره‌گیری از وجود ائمه، دستیابی به کمال میسر شود. ائمه معصوم که واسطه‌های الهی در ربوبیت تشریحی هستند، در بعد تکوینی نیز بر بندگان ولایت دارند و زمینه هدایت انسان‌ها را فراهم می‌کنند. این بعد از ولایت در امام موعود، چه در زمان غیبت و سختی‌های ناشی از آن و چه در عصر ظهور



آشکار است (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱ ب: ص ۹۴).

۳. ربوبیت تشریحی

انسان به دلیل استعداد‌های خاص و خصوصیات فطری، از جمله قدرت عقل و اختیار علاوه بر «ربوبیت تکوینی» در بعد تشریح نیز از «ربوبیت الاهی» برخوردار می‌شود. در «ربوبیت تشریحی»، پروردگار با ارسال رسل و اولیای الاهی، کتاب‌های آسمانی و تشریح قوانین، زمینه پرورش انسان را فراهم می‌کند. به عبارتی دیگر، مجری قانون، قانون‌گذار و قانون سه اصل ولایت تشریحی است. قانون‌گذار خداوند متعال است که احکام شرعی را بر پیامبران نازل کرده است. مجری قانون، انبیای الاهی هستند و بدین صورت، جریان ربوبیت تشریحی با اجرای قوانین تشریحی به دست انبیا و اوصیای الاهی کامل می‌شود. بعد از انبیا، در صورت عدم نصب افرادی شایسته در منصب عاملان و مجریان قوانین شرعی، ربوبیت تشریحی دچار خلل می‌شود. بنابر عمومیت قاعده لطف در تمام زمان‌ها، ربوبیت تشریحی بعد از انبیا نیز با انتصاب اولیای معصوم ادامه دارد. باور به مهدویت نیز بر مبنای وجود ولی معصوم به منظور اجرای قوانین شرعی در دوره آخرالزمان پابرجاست.

طبق دیدگاه آیت‌الله صافی، قانون‌گذار باید به صورت ذاتی بر همه انسان‌ها ولایت داشته باشد و اختیار انسان، چه تکوینی و چه تشریحی به دست او باشد. چنین کسی، غیر از خداوند متعال نیست که تنها او مالک، صاحب، خالق و رازق همه مخلوقات است و همه تحت ولایت مطلقه او هستند. بنابراین، همه احکام و تکالیف باید به او مستند باشد (همان، ۱۳۹۲ ب: ص ۱۶).

اصل بعدی در ربوبیت تشریحی، مجری قانون است. انبیا با دریافت و ابلاغ احکام الاهی در بین مردم، به اجرای قوانین الاهی نیز مبادرت می‌ورزیدند. بعد از ایشان اوصیای الاهی و ائمه این نقش را ایفا کرده‌اند. تعیین امام و خلیفه برای هر زمان، فقط از جانب خدا صحیح است و امکان ندارد در یک زمان، مردم مشمول این عنایت الاهی بشوند و در زمان دیگر از آن محروم باشند. با توجه به این که امامت و خلافت، لطفی است که در هر زمان مورد نیاز جامعه است و بنابر آیات، این لطف در بعضی زمان‌ها واقع شده است؛ می‌توان نتیجه گرفت که با عموم احتیاج جوامع به آن در تمام زمان‌ها، رحمانیت و ربانیت خداوند متعال در هر زمانی اقتضا دارد امامت



به طور مستمر ادامه داشته باشد (همان، ۱۳۹۱ الف: ص ۱۰۸).

۴. مالکیت

«مالکیت» حقیقی جهان هستی در اختیار خالق و مدبر آن است. تمام مالکیت‌های دیگر، اعتباری و غیرواقعی‌اند. بنابراین، تدبیر امور در دست خالق و مالک حقیقی هستی می‌باشد. هر تدبیر و ولایتی بدون انتساب به مبدا هستی باطل است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۴ و صافی گلپایگانی، ۱۳۹۲ ب: ص ۹۷-۹۸). نصب انبیا به منظور تدبیر امور دین و دنیای مردم در انحصار مالک هستی است؛ اضافه بر این که تدبیر امور در دایره قدرت غیر خدا و برگزیدگان او نمی‌گنجد. بعد از انبیا نیز اعطای ولایت به اولیای معصوم تنها با وضع و اذن الهی صورت می‌گیرد. خالق و مالک حقیقی هستی تا آخرین زمان حضور بشر بر روی زمین، تدبیر و ولایت تکوینی و تشریحی او را به برگزیدگان خود واگذار کرده است. باور به مهدویت بر مبنای این اندیشه است که تنها، مالک حقیقی عالم، حق واگذاری ولایت بر بندگان خود را دارد و این ولایت را بر عهده اولیای معصوم در هر زمان قرار داده است.

طبق دیدگاه آیت‌الله صافی، با توجه به مبانی عقیدتی شیعه که با مکاتب دیگر تفاوت بنیادین دارد؛ انسان مالک خویش و دیگر مخلوقات نیست، بلکه خدا مالک و صاحب اختیار همه است و بر همه امور ولایت دارد. پس، مدیریت حقیقی با اوست؛ زیرا خداوند، آفریننده، روزی دهنده و به مصالح و مفساد آگاه است. به همین دلیل، ولایت هر شخص، حتی برخوردش و تصرف در امور دیگران بدون اذن خداوند اعتبار ندارد و غیر قابل توجیه است (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۰: ص ۱۸).

در اندیشه آیت‌الله صافی، امامت و رهبری با ابعاد متعددی که دارد، شعاعی از عقیده توحید است و اصالت توحیدی امامت از این‌جا ثابت می‌شود که بر حسب عقیده مبتنی بر توحید، ولایت و مالکیت حقیقی و مطلق، مختص خداست و هیچ‌کس در عرض خدا، بر دیگران و حتی بر نفس خود، ولایت تکوینی و ولایت تشریحی ندارد. بنابراین، هر حکومتی که از جانب خدا و به اذن او نباشد، طاغوت و مداخله در امر و حکومت خداست و پذیرش و فرمان برداری از آن، پذیرش طاغوت است؛ چنان‌که در قرآن آمده است: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ



وَأَجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ (نحل: ۳۶). از آن جا که مفهوم طاغوت عام است، فرمانروایان مستبد و حکومت‌های غیر شرعی را نیز شامل می‌باشد. همچنین، هر ولایتی باید به خدا مستند باشد؛ چون حکومت و ولایت به خدا اختصاص دارد و غیر از خدا، دیگری نمی‌تواند در آن مداخله کند. ولایت و مالکیتی که برای بعضی بندگان به اذن خدا مستقر می‌شود، اعتباری و قراردادی است و حقیقی نیست و قابل زوال و انتقال است؛ ولی ولایت و حکومت الهی حقیقی و ابدی است. ارتباط و تعلق مخلوق به خالق، ولایت و مالکیت حقیقی خالق را اقتضا می‌کند. هویت مخلوق مملوکیت و نیازمندی است. مملوکیت بنده و مالکیت و ولایت خدا بر بندگان قابل سلب نیست؛ در نتیجه تصرف در امور و اعمال ولایت بر دیگران، تصرف در سلطنت الهی و ملک خدایی است که این، بدون اذن الهی بر خلاف توحید در مالکیت است. بر حسب آیات قرآن مجید و احادیث متواتر از شیعه و سنی، نظام امامت و ولایت از مالک حقیقی عالم و از طریق پیامبر اسلام ﷺ به مردم ابلاغ شده و اولی الامر همان دوازده ولی معصوم، به مردم معرفی شده‌اند و نظام امامت تا قیامت مستمر و متصل باقی خواهد ماند (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۲ ب: ۲۸).

۵. کمال مطلق الهی

طبق مبنای توحیدی، خداوند متعال «کمال مطلق» است. به عبارتی، بنا بر کمالات نامتناهی الهی، هرگونه مفهومی که بر کمال دلالت داشته باشد و مستلزم هیچ نقص و محدودیتی نباشد، قابل صدق بر خدای متعال خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ج ۱، ص ۷۳). امامت در هر عصری لطف الهی، برای کمک به نوع بشر در رسیدن به ساحت کمال الهی است. اگر این لطف در حق بشر صورت نگرفته باشد، مستلزم نقص است که با کمال مطلق الهی ناسازگار است. علم، قدرت، رحمت، محبت، احسان و دیگر اوصاف کمال الهی؛ مستلزم این لطف الهی است. بنابراین، باور به مهدویت بر مبنای اعتقاد به موجودی است دارای کمال مطلق که لطف خود را با تعیین امام معصوم تا آخرالزمان در حق انسان‌ها کامل می‌کند.

در اندیشه آیت‌الله صافی، مفهوم اسمای حسناى الهی، مطلق است و به بعد تکوینی منحصر نیست. انحصار آن در بعد تکوینی یا تشریحی غیر از امامت، با عقیده به ثبوت تمام صفات کمالی



و جمالی ذاتی و فعلی خداوند منافات دارد. طبق دلایل عقلی و نقلی، نصب و تعیین امام حق الاهی است. دلیل عقلی این است که مسئله امامت از مهم‌ترین مسائل مربوط به کمال بشر است. کمال لایتناهی و اسمای حسناى الاهی، مانند رب العالمین، لطیف، منعم، حکیم، علیم، رحمان، رحیم، مفضل، رئوف و محسن؛ همه بر این نکته دلالت دارند که این لطف از جانب حق تعالی انجام شده است. خداوندی که نسبت به بندگان خود این همه لطف دارد، چگونه آن‌ها را در چنین امر مهمی که مفاسد بزرگی بر ترک آن مترتب است، یاری نفرماید و به خودشان وا گذارد؟! (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۰: ص ۶۲).

۶. جریان قضا و قدر الاهی در عالم

واژه «قدر» به معنای اندازه، و «تقدیر» به معنای سنجش و اندازه‌گیری و چیزی را به اندازه معینی کردن است. واژه «قضا» به معنای یکسره کردن و به انجام رساندن و داوری کردن به کار می‌رود. منظور از «تقدیر الاهی»، این است که خدای متعال برای هر پدیده‌ای اندازه و حدود کمی و کیفی و زمانی و مکانی خاصی قرار داده است که آن پدیده تحت تأثیر علل و عوامل تدریجی، تحقق می‌یابد. منظور از «قضای الاهی» این است که پس از فراهم شدن مقدمات و اسباب و شرایط یک پدیده، آن را به مرحله نهایی و حتمی می‌رساند. گاهی تقدیر و قضای الاهی، به معنای علم خدا به فراهم شدن مقدمات و اسباب و عوامل پیدایش پدیده‌ها و نیز علم به وقوع حتمی آن‌ها به کار می‌رود، و آن را «قضا و قدر علمی» می‌نامند، و گاهی به معنای انتساب سیر تدریجی پدیده‌ها و نیز انتساب تحقق عینی آن‌ها به خدای متعال، استعمال می‌شود که «قضا و قدر عینی» نام می‌گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ج ۱، ص ۱۵۱ و ۱۵۲). بنابر آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲)؛ تمام امور طبق قضا و قدر خداوند جاری است. قضا و قدر علمی، علم خدا به فراهم شدن مقدمات و اسباب و شرایط پیدایش ظهور است. علم به وقوع حتمی آن را از آیاتی که وعده ظهور را اعلام می‌کنند، می‌توان برداشت کرد. در قضا و قدر عینی، سیر تدریجی پدیده‌ها و تحقق عینی ظهور به خدای متعال نسبت داده شده است. خداوند با عباراتی مانند «وَلَقَدْ كَتَبْنَا...» (انبیاء: ۱۰۵) و «وَوَعَدْنَا...» (قصص: ۵)؛ به نوعی سیر تدریجی پدیده‌ها در گذر عصرها و دوره‌های تاریخ بشر و تحقق عینی امامت و حکومت الاهی بر



زمین را به خود نسبت می‌دهد. باور به مهدویت بر این مبنا است که خداوند مقدر کرده است که در گذر تدریجی پدیده‌ها، اسباب ظهور فراهم آید و حکومت جهانی ولی معصوم محقق شود. از منظر آیت‌الله صافی، مسئله امامت یا به واسطه تقدیرات الهی و اسباب تکوینی است و یا به تعیین و تشریح مستقیم الهی انجام می‌گیرد. به هر حال قضا و قدر حکیمانانه الهی بر همه امور حاکم است (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۷: ص ۶۹-۷۱).

۷. وحدت نظام عالم هستی

کشف نظامی واحد و ثابت در بین اجزای به ظاهر متکثر هستی، نتیجه باور به توحید در خالقیست است؛ در حالی که در جوامع انسانی، به دلیل تعدد حکومت‌های طاغوتی با مبانی، اهداف، اصول و شیوه‌های گوناگون نوعی تراحم در اهداف و منافع مشاهده می‌شود. این تراحمات و به تبع آن‌ها، درگیری‌ها به دلیل دوری نظام قانون‌گذاری بشر از مبنا و هدف واحد نشأت می‌گیرد. تنها دین و تشریح الهی، دارای مبانی و اصول قانون‌گذاری مبتنی بر طبیعت بشر می‌باشد. نظام قانون‌گذاری دین، نه تنها با فطرت بشری متناسب است، بلکه همسو و منطبق با قوانین عالم تکوین، به تکامل انسان و دیگر موجودات عالم می‌پردازد؛ زیرا شارع، همان خالق جهان است و ولی معصومی که برگزیده خداست، در تحقق و تطبیق قوانین تکوین و تشریح اهتمام دارد. بنابراین، باور به مهدویت بر این مبنا است که عالم هستی در دو بعد تکوین و تشریح دارای نظام واحدی است و منجی موعود در حکومت جهانی خود با حفظ وحدت بین اجزای نظام هستی بهترین و سعادتمندانه‌ترین دوران حکمرانی بشر را رقم خواهد زد.

طبق دیدگاه آیت‌الله صافی همان گونه که عالم تکوین دارای نظام و قوانین واحد است، نظام تشریح و قوانین و اداره امور مردم باید طبق نظام تکوین واحد باشد و همان گونه که در آن جا غیر از اراده و تقدیر خدا عامل دیگری دخالت ندارد، در محیط اختیار بشر، غیر از برنامه‌های تشریحی الهی نباید برنامه دیگری مطرح شود. تمام حکومت‌ها و ولایت‌ها باید به اذن خدا باشد تا همه در مسیر واحد به سوی هدف واحد و تکاملی حرکت کنند (همان، ۱۳۹۱ الف: ص ۲۳).



۸. هدف بودن انسان کامل در آفرینش

هدف از آفرینش همه مخلوقات، آفرینش نوع انسان است که قابلیت وصول به بالاترین درجات کمال را داشته باشد؛ هدفی که در وجود پاک معصومان به صورت کامل محقق شده است (مصباح یزدی، ۱۳۷۰: ج ۲، ص ۴۳۸). هدف غایی آفرینش، تکامل انسان است. از طرفی، معصوم به هدف اصلی آفرینش دست یافته، به عبارت دیگر، می‌توان گفت او هدف اصلی آفرینش بوده است. انسان‌های دیگر نیز تحت نظام ولایت او به کسب کمال و تحقق هدف اصلی از آفرینش خود قادر می‌باشند. بنابراین، بدون حضور ولی معصوم نظام آفرینش لغو و بیهوده خواهد بود. باور به مهدویت، بر مبنای باور به ولایت انسان کاملی است که هدف آفرینش انسان را محقق خواهد کرد و زمینه تکامل دیگر انسان‌ها را فراهم خواهد کرد.

با توجه به دیدگاه آیت‌الله صافی، تمام اجزای عالم امکان به سوی موجود اشرف در حال حرکت‌اند و به عبارت دیگر، علت غایی عالم امکان، وجود مخلوق اشرف است. اگر سیر جهان به کامل‌ترین مخلوق ختم نشود، از هدف والای خود محروم می‌شود و آن موجود حجت خداست که یا در مقام نبوت ظاهر می‌شود، یا در مقام امامت، جانشین پیغمبر خواهد بود. در نتیجه وجود معصومان علیهم‌السلام مقصد اصلی خلقت می‌باشند (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ب: ص ۲۱).

آیت‌الله صافی با بهره‌گیری از آیات قرآن کریم و با بیانی دیگر نیز به اثبات این موضوع می‌پردازد. از جمله این آیه: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶). وقتی آفرینش جن و انس برای عبادت باشد و عالی‌ترین مرتبه عبادت، یعنی جلوه کمال اعلای موجود ممکن، عبادتی باشد که از امام علیه‌السلام صادر می‌شود؛ بنابراین، امام، علت غایی خلقت خواهد بود. غرض از خلقت، تخلق به اخلاق الهی مانند علم و قدرت و ظهور قدرت ربوبی است و تحقق کمال این استعداد، در وجود امام و افعال و اخلاق اوست. بنابراین، باز امام مقصد اصلی خلقت است و خدا همه اشیا را برای بشر و بشر را برای انسان کامل، یعنی ولی امر هر عصری آفریده است. بر این اساس، ارتباط دیگران با امام، نظیر ارتباط شیء با علت غایی خود است. واضح است که علت غایی شیء از علت مادی و علت صوری آن برتر است؛ زیرا علت غایی مقصود ذاتی و اصلی است (همان، ص ۲۵).



نتیجه‌گیری

در اندیشهٔ آیت‌الله صافی، تمام امور جهان طبق قضا و قدر الاهی پیش می‌رود و سیر تدریجی پدیده‌ها در گذر زمان به تحقق حکومت جهانی الاهی بر زمین منجر خواهد شد. تنها خداوند یگانه، شایسته انتصاب امام معصوم بر تدبیر جهانی امور بشریت می‌باشد. خداوند مالک همه هستی است. بنابراین، حق تعیین حکیمانۀ ولیّ آخرالزمان نیز در دست اوست. اعطای ولایت تکوینی به امام عصر، ظهور ولایت مطلقه الاهی و استمرار فعلی آن است. خداوند با قدرت بی‌نهایت خود قادر است مقدمات و اسباب ظهور امام عصر را فراهم کند. هدایت انسان‌ها مقتضی نصب امام آخرالزمان از جانب حق تعالی است؛ وگرنه مستلزم وجود نقصان در کمال الاهی خواهد بود؛ همان‌طور که بنابر حکمت الاهی، فرستادن پیامبران و نزول کتاب‌های آسمانی واجب است، نصب الاهی امام نیز لازم است. نصب امام، در جهت ربوبیت تشریحی است. عدم نصب امام به عدم هدایت مردم و تعطیل نظام حق و عدالت منجر خواهد شد. نصب امام از جانب غیرخدا منافی توحید افعالی است. در حکومت ولیّ معصوم در آخرالزمان، نظام تکوین و تشریح به‌سوی هدف واحد حرکت می‌کند. انسان کامل، هدف اصلی جهان است و لذا امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که خود انسان کامل است، زمینه تکامل انسان‌ها را در زمان حکومتش فراهم می‌کند.



منابع

قرآن کریم

۱. الهی نژاد، حسین (۱۳۹۸). رویکرد شناختی پاسخ علمای اهل سنت به مخالفان مهدویت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

۲. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۷ق). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، محقق: حسن حسن زاده آملی، قم، اسلامی.

۳. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۷۷). گفتمان مهدویت، قم، مسجد مقدس جمکران.

۴. _____ (۱۳۸۹). عقیده نجات بشریت، قم، مسجد مقدس جمکران.

۵. _____ (۱۳۹۰). پیرامون معرفت امام، قم، مسجد مقدس جمکران.

۶. _____ (۱۳۹۱ الف). نظام امامت و رهبری، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف.

۷. _____ (۱۳۹۱ ب). وابستگی جهان به امام زمان، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف.

۸. _____ (۱۳۹۱ ج). انتظار عامل مقاومت، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف.

۹. _____ (۱۳۹۱ د). به سوی دولت کریمه، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف.

۱۰. _____ (۱۳۹۲ الف). ولایت تکوینی و ولایت تشریحی، قم، دفتر تنظیم و نشر آثار

حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی.

۱۱. _____ (۱۳۹۲ ب). تجلی توحید در نظام امامت، قم، دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت

آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی.

۱۲. _____ (۱۳۹۳). اصالت مهدویت، قم، دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی

حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی.

۱۴. _____ (۱۴۲۲ق). منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، قم، انتشارات مولف.

۱۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (بی تا). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، قم، مكتبة المصطفوی.

۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۸). نهاية الحکمة، تصحیح و تعلیقة عباسعلی زارعی سبزواری، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۷. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۳). آموزش عقاید، تهران، چاپ و نشر بین الملل.

۱۸. _____ (۱۳۷۰). آموزش فلسفه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.



۱۹. _____ (۱۳۹۲). حقوق و سیاست در قرآن، نگارش: محمد شهبازی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۰. _____ (۱۳۹۸). معارف قرآن، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۱. _____ (۱۳۹۱). نظریه حقوقی اسلام، محققان: محمدمهدی نادری قمی و محمد مهدی کریمی نیا، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

ساختارشناسی تحلیلی- انتقادی کتاب «منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر عَلَيْهِ السَّلَام»^۱

کاوس روحی برندق^۲

چکیده

کتاب «منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر عَلَيْهِ السَّلَام»، نگاشته حضرت آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی، از مراجع بزرگ تقلید شیعه؛ یکی از کتاب‌های روایی معاصر در موضوع احادیث مربوط به امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام است که مؤلف محترم با تتبع طاقت فرسا از کتاب‌های فریقین (شیعه و اهل سنت) گردآوری و آن را مبتکرانه ساختاربندی کرده در بخش‌های متعدد ملحقات و پانوشته‌های متعدد عالمانه، به تبیین و رفع شبهه و چالش از احادیث مهدویت اقدام کرده است. این جستار که روش آن در گردآوری، کتابخانه‌ای و در تجزیه و تحلیل دیدگاه‌ها و مستندات، توصیفی، تحلیلی و انتقادی است؛ باهدف بازشناسی ساختار کتاب «منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر عَلَيْهِ السَّلَام» در چهار محور: ۱. توصیف و ذکر ویژگی‌ها؛ ۲. محاسن و امتیازها؛ ۳. کاستی‌ها و نقد و ارزیابی؛ ۴. پیشنهادها، به نگارش درآمده و هر یک از ریزساختارهای ده‌گانه کتاب را ساختارشناسی تحلیلی- انتقادی کرده و به این نتیجه کلی دست یافته است که کتاب حاضر با وجود محاسن و ابتکارهای غیرقابل انکار ساختاری، در مواردی دچار کاستی است و بر اساس پیشنهادهای داده شده، به تدوین مجدد نیاز دارد.

واژگان کلیدی: احادیث امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام، کتاب منتخب الأثر، آیت الله صافی گلپایگانی، ساختارشناسی.

۱. این مقاله به همایش بین المللی مهدویت و انتظار در اندیشه حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی ارائه و طبق تفاهم نامه بین دفتر فصلنامه انتظار موعود با پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی چاپ گردیده است.

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. k.roohi@modares.ac.ir

مقدمه

تألیف آثار در مورد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از پیشینه‌ای دیرینه برخوردار است و با تاریخ نگارش حدیث در قالب اصول و سپس کتاب‌های مدون و سپس جوامع روایی و تک‌نگاری‌ها در خصوص روایات مهدویت گره‌خورده است و هر یک از این نگاه‌ها، دارای ساختاری خاص است. یکی از آثار مدون ابتکاری در عصر حاضر که از نظر محتوایی و شکلی از ویژگی‌ها و امتیازهای ویژه‌ای برخوردار است، کتاب «منتخب الأثر^۱ فی الإمام الثانی عشر عجل الله تعالی فرجه الشریف»، نگاشته حضرت آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ لطف‌الله صافی گلپایگانی، از مراجع بزرگ تقلید شیعه است. همان‌گونه که از عنوان آن پیداست، کتاب مذکور، یکی از جوامع روایی در موضوع احادیث مربوط به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که مؤلف محترم با تتبع طاقت‌فرسا از کتاب‌های فریقین (شیعه و اهل سنت) آن را گردآوری و مبتکرانه ساختاربندی کرده است. این کتاب دارای یازده باب و هر باب دارای فصل‌های متعددی است که ابتدا به صورت تک‌جلدی و در اصلاح نهایی در سه جلد به چاپ رسیده است. جلد اول و دوم این مجموعه دارای مقدمه و جلد اول و سوم دارای ضمایم و ملحقات‌اند که مؤلف در این ملحقات و نیز در پانوشته‌های متعدد علاوه بر ارجاع دهی‌های عالمانه، با نگارش مقاله‌های کوتاه و گاه بلند، فراخور مسئله مطرح شده، به تبیین و شبهه زدایی و رفع برخی چالش‌ها در دفاع از روایات و آموزه‌های مهدویت پرداخته است.

از آن‌جا که نقد هر اثر، در معنای واقعی آن که عبارت است از بازشناساندن سره از ناسره (فراهِیدی، بی‌تا: ج ۵، ص ۱۱۸؛ جوهری، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۵۴۴؛ ابن فارس، ۱۳۹۹: ج ۵، ص ۴۶۷؛ فیومی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۲۰ و طریحی، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۱۵۲)؛ نقش کلیدی در بازشناسی زوایای هر

۱. واژه «اثر»، بنا بر دیدگاهی با «خبر»، «روایت»، «حدیث» مترادف و هم‌معنا است؛ لیکن بنا بر دیدگاه دیگر، به آنچه از صحابیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است، گفته می‌شود (رک: علیاری تبریزی، ۱۴۱۲: ص ۲؛ مرعی، ۱۴۱۷: ص ۱۷-۲۱) و شیخ مفید، ۱۴۱۳: ص ۱۳-۲۱). در هر حال، با توجه به این‌که در کتاب «منتخب الأثر»، از کتاب‌ها و جوامع روایی فریقین به صورت همگن حدیث نقل می‌شود، و پاره‌ای از احادیث اهل تسنن، از صحابه نقل شده‌اند و این‌که این‌گونه احادیث، سخن رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باشند، محل تردید است، لذا مؤلف محترم در یک عنوان فراگیر، واژه «اثر» را در عنوان انتخاب کرده است.

اثر علمی دارد؛ نقد و ارزیابی آثار سرآمد لازم و ضروری تر است و نخستین نوع نقد از انواع نقد یک اثر - شامل نقد شکلی، محتوایی و ساختاری - به منظور معرفی هر اثر، به ویژه کتابی چون کتاب «منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۱ که نقطه عطفی در میان نگاه‌های حوزوی از نظر ساختاری به شمار می‌آید؛ این جستار باهدف بازشناسی ساختار کتاب مذکور در صدد است اقدام به ساختارشناسی تحلیلی - انتقادی کتاب نامبرده پرداخته و مشخصاً پاسخ‌گوی پرسش‌های پژوهشی در این زمینه باشد.

تاکنون در مورد تحلیل ساختاری کتاب «منتخب الأثر» پژوهش‌های سامان نیافته است و لذا ضرورت نگارش این جستار موجه خواهد بود و بر این اساس، به گمان نگارنده، پژوهش حاضر تحقیقی نوآورانه است. هر چند مقاله‌هایی نه چندان فراوان در زمینه ساختارشناسی، به معنای اعم برخی کتاب‌های دینی - شامل ساختارشناسی شکلی و فنی و ساختاری و محتوایی - می‌توان با جست‌وجو در اینترنت یافت که ماهیتاً پیشینه این پژوهش به شمار نمی‌آیند و فقط از جنبه روش پیشینه عام به شمار می‌آیند؛ لذا از ذکر آن‌ها خودداری می‌گردد.

روش پژوهش حاضر در مرحله گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است و در مرحله تجزیه و تحلیل دیدگاه‌ها و مستندات، روش این پژوهش آمیزه‌ای از روش‌های توصیفی، تحلیلی و انتقادی است؛ اما مدل پژوهش حاضر برای ساختارشناسی کتاب، مدل نوآورانه به شمار می‌آید که در آن سعی شده است کاستی‌های مدل‌های نانوخته دیگران برطرف گردد. این مدل اگرچه ذیل عنوان آینده به صورت گذرا تبیین شده است؛ واقعیت آن است که تبیین مبسوط آن به نگارش روش‌شناسانه نیازمند است که نگارنده در حال تصنیف آن است و این مقاله گنجایش آن را ندارد.

۱. مشخصات نسخه مورد استفاده در این بررسی انتقادی، بدین قرار است: چاپ ۳ جلدی (جلد اول، ۳۲۸ صفحه؛ جلد دوم، ۵۶۸ صفحه و جلد سوم، ۴۸۲ صفحه)، تاریخ چاپ ۱۵ شعبان ۱۴۲۸ هجری، توسط دفتر حضرت آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ لطف‌الله صافی گلپایگانی، چاپخانه ثامن الحجج عَلَيْهِ السَّلَامُ، توزیع توسط دائرة التوجیه و الإرشاد الدینی فی مکتب المرجع الدینی آیه الله العظمی الشیخ لطف‌الله الصافی الکلیپایگانی. ترجمه فارسی این کتاب توسط محسن احمدی در دوره شش‌جلدی صورت گرفته و نیز تلخیص و ترجمه آن با حذف متن عربی و ترجمه احادیث برگزیده، به چاپ رسیده است.



۱. تبیین مفهوم ساختار و ساختار کتاب

«ساختار» عبارت است از چگونگی اتصال موضوعات بر اساس الگوهای سازمان‌دهی منطقی (آرامبراستر، ۱۳۷۲: ص ۸۲) و یکی از عوامل مؤثر در یادگیری، ساختار متن کتاب است؛ زیرا متونی که بهتر سازمان‌دهی شوند، فهم و درک و یادسپاری و به‌کارگیری اطلاعات خود را افزایش می‌دهند (همان و آرمند، ۱۳۸۴: ص ۴۹)؛ اما در مورد معیارهای ساختارمندی کتاب، داده‌های چندانی مدون نشده است. پاره‌ای از این معیارها عبارتند از: فصل‌بندی منطقی کتاب (منصوریان، ۱۳۹۲: ص ۱۳)؛ تناسب عنوان با محتوا (ملکی، ۱۳۸۴: ص ۱۴)؛ طبقه‌بندی فصل‌های کتاب بر اساس نظام منطقی؛ نحوه چینش فصل‌های کتاب در ارتباط با موضوع اصلی؛ تناسب زیر عنوان‌های هر فصل با موضوع آن فصل؛ هم‌خوانی سازمان‌دهی مطالب بندهای هر قسمت با کل آن قسمت (رضی، ۱۳۸۷: ص ۲۰۰) و عدم تداخل اجزای کتاب (همدانی، ۱۳۹۹: ص ۴۳۶).

به زعم نگارنده، هرکدام از بخش‌های کتاب نیازمند ساختارمندی هستند و این بخش‌ها عبارتند از: ۱. ساختار عنوان؛ ۲. ساختار ریزساختارهای مقدماتی پیش از باب‌ها و مقدمه کتاب؛ ۳. ساختار باب‌ها؛ ۴. ساختار فصل‌های کتاب؛ ۵. پیکربندی عناوین؛ ۶. پیکربندی بندها؛ ۷. ساختار شیوه ارجاع دهی و پاورقی‌ها؛ ۸. ساختار ضمایم؛ ۹. ساختار کتاب‌نامه؛ ۱۰. ساختار نمایه‌ها. به‌منظور ساختارشناسی تحلیلی - انتقادی هرکدام از ریزساختارهای نامبرده باید مراحل طی شود. این مراحل از نگاه نگارنده به ترتیب شامل این موارد می‌شود: ۱. وصف و ذکر ویژگی‌ها؛ ۲. محاسن و امتیازها؛ ۳. کاستی‌ها و نقد و ارزیابی؛ ۴. پیشنهادها در جهت اصلاح. اما معیارهای ساختارمندی در هر کدام از زیر ساختارها به‌صورت بسیار گذرا عبارتند از: ۱. جامع بودن و وجود تمامی مؤلفه‌ها در مجموعه مربوط به هر ریزساختار؛ ۲. مانع بودن و عدم هم‌پوشانی و تکرار در مجموعه؛ ۳. ارتباط درونی بین اجزای مجموعه و رعایت ترتیب، تقدم و تأخر؛ ۴. ارتباط بیرونی و شبکه‌ای با سایر ریزساختارهای مرتبط.

بر این اساس، سعی خواهد شد الگوی تحلیل انتقادی این جستار، الگویی جامع و همه‌جانبه باشد؛ به این معنا که در تمامی زیرساختارهای ده‌گانه نامبرده، چهار مرحله از وصف و ذکر امتیازها و کاستی‌ها تا پیشنهاد، مبتنی بر معیارهای چهارگانه جامع و مانع بودن و ارتباط درونی و

بیرونی طی خواهد شد.

۲. یافته‌های تحقیق و بحث و تحلیل

یافته‌های تحقیق حاضر در زمینه ریزساختارهای ده‌گانه بر اساس الگوی ارائه شده، بدین قرار است:

۲-۱. ارزیابی عنوان کتاب

عنوان «منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر عَلَيْهِ السَّلَام»، عنوانی است کوتاه، مسجع و سلیس که مطالب و محتوای کتاب را نشان می‌دهد؛ لیکن با دقت در این عنوان، درمی‌یابیم «فی» به «الأثر» متعلق است و این، در حالی است که دو بخش شدن عنوان، یعنی «منتخب الأثر» و «فی الإمام الثانی عشر»، به دلیل رعایت سجع این نکته را بازگو می‌کند که گویی «فی» به «منتخب الأثر» متعلق است. لذا برای رفع این کاستی پیشنهاد می‌شود عنوان همان «منتخب الأثر» باشد و زیر عنوان به «فی أحادیث الإمام الثانی عشر» تغییر یابد؛ هرچند اشکال مذکور با توجه به این که عنوان جا افتاده است، قابل مسامحه است.

۲-۲. ارزیابی ساختار صفحات آغازین و مقدمه کتاب

مشخصات صفحات آغازین پیش از مقدمه کتاب در ۳ جلد و مقدمه جلد ۱ و ۲ عبارت است از: ۲-۲-۱. صفحات آغازین پیش از مقدمه کتاب که به مشخصات، بسم الله و ... اختصاص یافته، دچار آشفتگی است و صفحه شناسنامه غیر هنرمندانه در جای نامناسب صفحه قرار گرفته و صفحه بسم الله در جلد نخست بعد از صفحه دعای فرج قرار گرفته است.

۲-۲-۲. مقدمه در جلد نخست کتاب بعد از آغاز سخن، با اشاره به موضوع کتاب (براعت استهلال) در بند آغازین مقدمه، بر سه محور متمرکز است: ۱. ضرورت اعتنا به احادیث؛ ۲. نقد نگرش فلسفی به آموزه‌های دینی؛ ۳. سخنی اجمالی در سند و متن احادیث الخلفاء الإثنی عشر. گویی این سه، برای تبیین ضرورت تدوین کتاب حاضر، به ویژه ناظر به محتوای مجلد نخست آن (صافی، ۱۴۲۸: ج ۱، ص ۱۴-۱۵) به نگارش در آمده‌اند.

۲-۲-۳. مؤلف محترم در مقدمه جلد دوم که در واقع درآمدی بر جلد دوم و سوم است، عمدتاً



به بیان ویژگی ممتاز این کتاب که عبارت است از تبیین تواتر احادیث هر یک از فصول کتاب، پرداخته و در این زمینه نکات سودمندی ذکر کرده است.

تمامی سه مطلب ذکرشده در مقدمه جلد اول و دوم، به بحث دراز دامن و طرح و تحلیل دیدگاه‌ها نیاز دارد و دلایل رقیب و نقد و ارزیابی آن‌ها را می‌طلبد که روشن است این همه، نه در مقدمه می‌گنجد و نه مقدمه جای طرح آن است. البته ذکر ضرورت بازگشت به آموزه‌های احادیث معتبر اسلامی که در مقدمه جلد یکم آمده است، یکی از دلایل نگارش این کتاب می‌تواند باشد؛ لیکن در این زمینه نیز مقدمه همچنان طولانی است.

به نظر می‌رسد، افزون بر ضرورت صفحه‌آرایی زیبا و هنرمندانه آغازین پیش از مقدمه کتاب، ذکر دلیل نگارش کتاب به صورت واضح و کوتاه و نیز گزارش مختصر ابواب و فصول و محتوای کتاب؛ از اموری است که باید در مقدمه جلد اول یکجا ذکر می‌شد و افزون بر این، می‌بایست در مقدمه جلد اول، به پیشینه تألیف و به‌ویژه گزارش کوتاهی از ویژگی‌های بارز کتاب که در مقدمه جلد دوم آمده است و امتیازهای تألیف حاضر بر سایر، بلکه تمامی کتاب‌هایی که در این زمینه نگاشته شده‌اند؛ پرداخته می‌شد و مقدمه جلد دوم به کلی حذف می‌گردید.

۲-۳. ارزیابی ساختار باب‌های کتاب

کتاب منتخب الأثر دارای ۱۱ باب است و امتیازهای ساختاری ابواب یازده‌گانه کتاب حاضر را در نکات زیر می‌توان سامان داد:

۲-۳-۱. ساختار بندی روایات در ابواب نامبرده و تقسیم موضوع عام هر باب به مسائل متعدد که هریک مسئله خاصی از موضوع عام را دربر می‌گیرد؛ شاخص‌ترین امتیاز این کتاب به شمار می‌آید. این کار افزون بر این که از اتلاف وقت پژوهشگران جلوگیری می‌کند، در هر مسئله استفاضه، بلکه به نظر مؤلف محترم در مواردی تواتر معنوی یا اجمالی احادیث را به ارمغان آورده است (همان، ج ۳، ص ۴۳۰).

۲-۳-۲. ابواب ۱۱ گانه کتاب حقیقتاً دارای چینش منطقی است؛ در دو باب اول و دوم با رویکرد کلامی برای سایر ابواب مقدمه سازی شده است. در سایر ابواب، از باب ۳ تا ۱۰، با رویکرد تاریخی به تبویب احادیث مربوط به شخص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اقدام و فقط در باب ۹ به حالات



و ویژگی‌های یاران و یاوران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف پرداخته شده است و در باب ۱۱، به اموری که با رویکرد تاریخی به شخص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف و یاران و یاوران او مربوط نمی‌شود، بلکه به تکذیب حضرت و نیز وظایف مردم در زمان غیبت ارتباط دارد؛ پرداخته شده است.

۲-۳-۳. جدا از برخی نقدها که در ادامه بدان اشاره خواهد شد، کتاب حاضر در بردارنده عمده روایات مربوط به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف است.

با بررسی ساختار ابواب کتاب، کاستی‌های زیر نمایان است:

۲-۳-۴. عنوان گذاری باب‌ها دارای کاستی‌های متعدد است:

یک. نامتناسب بودن عناوین از جنبه کوتاهی و بلندی عبارات؛

دو. نامشخص و ناگویا بودن، بلکه بی‌عنوان بودن باب ۱۱ با درج عبارت «و فيه ستة فصول» (همان، ص ۱۹۷)؛

سه. فقدان کلمات کلیدی جامع و در نتیجه آشفتگی و تطویل عناوین، به جز در سه باب ۷، ۸ و ۹؛

چهار. ناهمگونی در عبارات آغازین عناوین باب‌ها، به گونه‌ای که دو باب نخست با عبارت «الأحاديث الناصّة علی» آغاز و برخی ابواب با «فیما» آغاز شده‌اند که با اختصار دقیقاً مفاد عبارت «الأحاديث الناصّة علی» را می‌رساند و برخی ابواب با «فی»، بدون «ما»ی موصول که اشاره به روایات و احادیث است، آمده‌اند.

۲-۳-۵. مطالب ابواب در مقایسه با یکدیگر ناموزون‌اند؛ به گونه‌ای که برخی ابواب دارای فصل‌های بسیار بیش‌تر از ابواب دیگر هستند. این کاستی در مواردی با توجه به رعایت چینش منطقی و کلامی و تاریخی پیش‌گفته باید نادیده انگاشته شود؛ لیکن مواردی مانند باب ۹ که ۵ صفحه (همان، ص ۱۷۵-۱۸۰)، و باب ۱۰ که ۱۰ صفحه (همان، ص ۱۸۱-۱۹۶) را به خود اختصاص داده‌اند؛ واقعاً قابل چشم‌پوشی نیستند.

۲-۳-۶. افزون بر این، باب ۱۱ حقیقتاً دچار کمبود داده‌ها و روایات در زمینه وظایف مردم در زمان غیبت است؛ با وجود این که گردآوری و تدوین و تبویب و فصل‌بندی این دسته از روایات از منابع روایی برای مؤلف فراهم بوده و می‌توانسته است وظایف مردم در زمان غیبت را با تجزیه بیش‌تر به فصل‌های متعدد تقسیم کند و ذیل هر کدام احادیث فراوانی از جوامع روایی شیعی



بنگارد؛ چنان که نگارندگان متقدم شیعی به این کار اقدام کرده‌اند. لیکن مؤلف محترم با وجود توجه به این نکته (همان، ص ۲۱۹، پاورقی ۱)؛ به گزینش اقدام کرده است و در این زمینه، این عذر که غالب منابع این بخش شیعی است، ناموجه است و با این پاسخ مواجه می‌شود که اتفاقاً در فصل‌های ۶ گانه باب ۱۱، نگارنده به جز چند روایت انگشت شمار عامه، روایات شیعه را ذکر کرده است.

با نگاه پیشنهاد محور، به نظر می‌رسد به لحاظ این که عمده محتوای ابواب کتاب را احادیث تشکیل می‌دهند، ذکر «ما» بعد از «فی» در آغاز عناوین تمامی باب‌ها بایسته است و این عبارت علاوه بر این که از «الاحادیث الناصّة علی» کوتاه‌تر است، کاستی «فی» بدون «ما» را ندارد. افزون بر این، برای حل کاستی‌های گذشته، تجزیه باب‌های دارای فصول بسیار به ابواب متعدد و نیز تفکیک فصل ۱ باب ۱۱ از آن و گنجاندن امور مشابه با فصل ۱ از باب ۱۱ در ضمن باب جداگانه و نیز تکثیر فصول مربوط به وظایف مردم در زمان غیبت در ضمن ابواب متعدد که هرکدام دارای چندین فصل خواهد بود؛ بر ارزش ساختاری کتاب خواهد افزود.

اما پیشنهاد اساسی و محتوایی نگارنده این جستار بر تقسیم احادیث مهدویت، به ۳ گروه عمده: احادیث غیبت، ظهور و رجعت، در یک طبقه‌بندی کلی احادیث است که ۳ باب را تشکیل می‌دهند و هریک به اعتبار رویکرد تاریخی، کلامی و ... دارای فصول متعدد با چینش منطقی خواهد بود، که متأسفانه به احادیث باب رجعت و همان‌گونه که اشاره شد، به احادیث غیبت، کم‌ترین عنایت شده است.

۲-۴. ارزیابی ساختار فصل‌های کتاب

در ادامه به لحاظ این که هرکدام از باب‌ها، دارای فصول متعدد است و هر یک از باب‌ها از جنبه ساختارشناسی فصول، بحث جداگانه‌ای می‌طلبد؛ بررسی ساختارشناسی هر فصل به‌طور جداگانه پیگیری خواهد شد.

۲-۴-۱. ساختار فصل‌های باب ۱ و ۲

با توجه به نکته‌ای که در ادامه خواهد آمد، باب ۱ و ۲ را یکجا مطرح می‌کنیم. ساختارشناسی مربوط به ملحقات باب دوم در بخش جداگانه و یکجا با ملحقات جلد سوم مطرح خواهد شد؛



اما این دو باب متأسفانه فاقد فصل‌بندی هستند. اتفاقاً نقص عمده این دو باب، آن است که در باب نخست، ۱۴۸ حدیث و در باب دوم، ۱۶۲ حدیث؛ یعنی مجموعاً ۳۱۰ حدیث در دو باب بدون هیچ‌گونه فصل‌بندی داخلی، جای داده شده‌اند؛ گرچه مؤلف، خود متوجه این کاستی شده و در بخشی از ملحقات باب دوم با عنوان «الفهرس للأحادیث الناصّة علی أنّ الأئمّة و الخلفاء و النقباء و الأوصیاء و ... اثنا عشر حسب مضامینها و مدالیلها» (همان: ج ۱، ص ۳۰۴-۳۰۶)؛ به تقسیم‌بندی محتوایی این دو باب اقدام کرده است.

به نظر می‌رسد با توجه به عنوان‌های پیشنهادی نگارنده این پژوهش و نیز با توجه به ارجاع‌های مؤلف کتاب (همان، ص ۳۰۴-۳۰۶) - البته با رعایت عدم تکرار روایات و گنجاندن روایت در مناسب‌ترین فصل - مجموع روایات باب ۱ و ۲ فصل‌بندی و در ضمن چندین باب (نه ۲ باب) عرضه شود. افزون بر زیر سازه‌هایی که مؤلف محترم گوشزد کرده است (همان)، بیانات مؤلف در چند مورد از کتاب نیز می‌تواند راهنمای عملی تدوین مجدد به شمار آید (همان، ص ۱۰۱، پاورقی ۱؛ ص ۲۵۸-۲۵۹؛ ۲۶۰-۲۶۱ و ۲۷۵-۲۷۶).

۲-۴-۲. ساختار فصل‌های باب ۳

ویژگی‌ها و امتیازهای ساختار فصل‌های باب ۳ را به صورت زیر می‌توان گزارش کرد:
 ۲-۴-۲-۱. یکی از محاسن این باب، مانند بسیاری از ابواب کتاب به جز باب ۱ و ۲؛ تقسیم‌بندی باب به فصل‌های متعدد است. دست‌کم برخی، بلکه بسیاری از عناوین فصل‌ها ابتکار مؤلف به شمار می‌آیند و تا زمان نگارش این کتاب سابقه نداشته‌اند؛ به این معنا که احادیث مربوط به هر یک از عنوان‌های فصل‌ها، پیش از او در ضمن احادیث دیگر و ذیل عناوین کلی ذکر می‌شد و تمرکز بر عنوان جدید ابتکار نگارنده است.

۲-۴-۲-۲. از دیگر امتیازات این باب، مانند بسیاری از ابواب کتاب، به جز باب ۱ و ۲، ساختاربندی، چینش و ترتیب منطقی بین فصول داخلی هر باب است. البته این امتیاز، یک امتیاز حداکثری و نه همیشگی است که در موارد عدم رعایت این نکته تذکر داده خواهد شد.

۲-۴-۲-۳. یکی از ویژگی‌های فصل‌های این کتاب، آن است که شماره احادیث مورد استفاده در هر فصل، بعد از عنوان فصل گذاشته شده است و این نکته جز در موارد اندک شمار (مانند



فصل ۱ از باب ۳)، که ظاهراً از دید نگارنده خارج شده است، در تمامی فصل‌ها رعایت شده است. پشتوانه این درج شماره به ابتکار ویژه این کتاب برمی‌گردد که درصدد است در هر فصل تعداد احادیث را به اندازه‌ای برساند که به معیار تواتر و حصول اطمینان از صدور و قطع و یقین به آن حاصل گردد.

به نظر می‌رسد نکات زیر را می‌توان در مقام ارزیابی از کاستی‌های ساختاربندی فصول باب ۳ این کتاب برشمرد:

۲-۴-۲-۳-۱. متأسفانه تعداد فصل‌های باب ۳ بسیار است و از دو لحاظ این فراوانی کاستی به شمار می‌آید؛ هم از لحاظ ناسازگاری درونی بین فصل‌ها و گنجانده شدن با تکلف این همه فصل در یک باب، و هم از جنبه مقایسه بیرونی با سایر ابواب که دارای فصل‌های اندک هستند و بر اثر آن، توازن بین فصل‌ها و در نتیجه توازن بین ابواب برقرار نشده است.

۲-۴-۲-۳-۲. فصل ۱، به طور مستقل یک باب است و همان‌گونه که مؤلف محترم اشاره کرده است (همان: ج ۲، ص ۲۰)؛ پیش از مؤلف، برخی نویسندگان، کتاب‌هایی را که صرفاً دربردارنده احادیث تفسیری مربوط به آیات مهدویت‌اند، در یک مجموعه گردآوری کرده و در این زمینه به تألیف دست زده‌اند. افزون بر این، مطالب این روایات اگرچه در مورد اصل ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریع است؛ مناسب‌ترین جایابی برای بیش‌تر این روایات، داده ویژه‌ای است که روایت در مورد آن صادر شده و تمرکز روایت بر آن است. بنابراین، نه آن بخش از عنوان باب که به این روایات مربوط است - و مؤلف با عبارت «ما يدل على ظهور المهدي» بدان اشاره کرده است (همان، ص ۱۹) -؛ جامع افراد و مانع اغیار است، و نه عبارت عنوان باب، با عبارت عنوان فصل - «في ذكر بعض الآيات المبشرة بظهوره عليه السلام أو المؤولة ببعض ما هو من علائم ظهوره، و ما يقع قبل ذلك و حينه و بعده» (همان، ص ۲۰) - سازگار است؛ بلکه بین عنوان باب و عنوان فصل نسبت «عموم و خصوص من وجه» برقرار است.

۲-۴-۲-۳-۳. واژه «البشارة» و «المبشرة» در عنوان باب ۳ و باب ۱ و ۲، موضوعیت ندارد، بلکه طریق برای اصل ظهور است و لذا تأکید بر این دو واژه غیرموجه و لزوم ساخت بابی تحت عنوان روایات مربوط به اصل ظهور ضروری خواهد بود.

۲-۴-۲-۳-۴. دو فصل ۱ و ۲ را نیز اگر ناموزون ندانیم و هم‌جنس بدانیم؛ روایات و عناوین

فصل‌های ۳ و ۴ و فصل‌های ۶ تا ۲۵ دارای اتحاد موضوعی از جنبه گنجایش در یک باب هستند و همه زیرمجموعه نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به شمار می‌آیند و به روشنی، هم از نظر تعداد و هم از نظر تعدد محتوا که فصل‌بندی را هموار می‌کند، توان گنجایش در باب مستقل را دارا هستند.

۲-۴-۲-۳-۵. ادامه فصول این باب نیز بسیار آشفته و پریشان است؛ فصل ۵ در مورد شمایل امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و فصل ۲۶ در زمینه ویژگی‌های امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پساظهور است؛ فصل‌های ۲۷ تا ۳۰ و نیز فصل ۴۸ در مورد غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ فصل‌های ۳۱ تا ۳۳ در مورد شمایل و خصوصیات و ویژگی‌های حضرت هستند؛ فصل‌های ۳۴ تا ۴۷ و دو فصل ۴۹ و ۵۰ در مورد ویژگی‌های پساظهور حضرت می‌باشند و روایات فصل ۵۱ به روشنی در زمینه اواخر غیبت و از علائم پیش‌اظهاروند.

۲-۴-۲-۳-۶. اگر عنوان باب را با توضیحی که از تجزیه و تحلیل فصل‌ها ارائه شد، مقایسه کنیم، درمی‌یابیم نه‌تنها عنوان، دربردارنده و جامع تمامی محتویات عناوین فصول نیست، بلکه عنوان خود از لحاظ چینش مطالب و جامع‌گیری دچار پریشانی است و دلیل آن، ذکر واژه «البشارة به عجل الله تعالی فرجه الشریف» در پایان عنوان است: «ما يدل على ظهور المهدي و أسمائه و أوصافه و خصائصه و شمائله و البشارة به عجل الله تعالی فرجه الشریف».

پیشنهاد نگارنده این مقاله آن است که باب ۳ به چندین باب مستقل تفکیک شود؛ به‌گونه‌ای که هر یک از عناوین، ابواب مطالب فصل‌های دربردارنده مطالب زیر را پوشش دهد:

یک. روایات مربوط به اصل ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

دو. احادیث تفسیری مربوط به آیات مهدویت؛

سه. احادیث مربوط به نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

چهار. روایات مربوط به شمایل و خصوصیات و ویژگی‌های شخصی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

پنج. احادیث مربوط به غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

شش. روایات مربوط به علائم آخرالزمان؛ که گویی اساساً در کتاب حاضر ذکر نشده‌اند؛ اما با توجه با تفاوت احادیث علائم آخرالزمان، و علائم پیش‌اظهار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در روایات و خلط اکثر افراد میان این دو و نیز تشابه این دودسته احادیث در برخی موارد؛ شایسته است بابی مستقل به روایات مربوط به علائم آخرالزمان اختصاص یابد؛



هفت. احادیث مربوط به علائم پیشاظهار امام مهدی علیه السلام؛

هشت. روایات مربوط به ویژگی‌های پساظهار امام مهدی علیه السلام.

این پیشنهاد در حد پیشنهاد ابتدایی و راجع به ساختارشناسی خصوص باب ۳ است و لذا برای رفع تداخل و لزوم ادغام داده‌های هر یک از فصل‌های ابواب، به جمع بندی نهایی نیاز است.

۲-۴-۳. ساختار فصل‌های باب ۴

مؤلفه قوت این باب آن است که عنوان باب، مطالب تمامی فصل‌های این باب را در بردارد. مقایسه فصل‌های این باب با باب ۳، به وضوح گویای تداخل موضوعی مجموع روایات سه فصل این باب، حداقل با فصل ۳۳ از باب ۳ می‌باشد و علاوه بر این، مجموع سه فصل باب ۴، به اضافه فصل ۳۳ باب ۳ و نیز فصل‌های مربوط به روایات مربوط به تاریخ ولادت و ماجراهای مرتبط به آن از ابواب دیگر، قابلیت گنجایش در باب ۴ را دارد.

۲-۴-۴. ساختار فصل‌های باب ۵

عنوان این باب همانند باب پیشین، به روشنی دربردارنده مطالب تمامی فصل‌های این باب است.

کاستی روشن باب، طولانی بودن آن است و پیشنهاد مشخص نگارنده، پی‌جویی عنوانی جامع و کوتاه برای باب ۵، حداقل به اندازه عنوان باب ۶ است.

۲-۴-۵. ساختار فصل‌های باب ۶

باب ۶ نیز کوتاه و دارای ۲ فصل است و عنوان باب همانند باب پیشین، به روشنی دربردارنده مطالب تمامی فصل‌های این باب است.

با وجود کوتاهی عنوان این باب نسبت به باب پیشین، کاستی روشن باب طولانی بودن آن است و پیشنهاد مشخص نگارنده پی‌جویی عنوانی جامع و کوتاه‌تر است.

۲-۴-۶. ساختار فصل‌های باب ۷

عنوان باب، بیش‌تر عناوین فصل‌ها را پوشش می‌دهد.



با تأمل در عنوان و مقایسه با محتوای روایات فصل‌های زیر مجموعه آن، روشن می‌گردد که اگر چه عنوان باب تمامی فصل‌های ۲ تا ۷ را پوشش می‌دهد؛ فصل‌های ۸ تا ۱۱، به روشنی از تحت پوشش عنوان باب «علائم ظهوره و ما یكون قبله» بیرون است؛ زیرا باب ۸ اساساً نه در مورد مسئله تکوینی خارجی که در بردارنده حکم تکلیفی شرعی است و فصل‌های ۱، ۹، ۱۰ و ۱۱، نه در مورد علائم و نشانه‌ها که گویای ویژگی‌های جغرافیایی، مکانی، زمانی و چگونگی ظهور و... است.

پیشنهاد مشخص نگارنده تقسیم این باب به دو باب، یکی با عنوانی مشابه «علائم ظهوره و ما یكون قبله» با زیرمجموعه فصل‌های ۲ تا ۷ و باب دیگری با عنوانی مانند «کیفیه ظهوره عَلَيْهِ» با زیرمجموعه فصل‌های ۱ و ۸ تا ۱۱ می‌باشد.

۲-۴-۷. ساختار فصل‌های باب ۸

عنوان باب «فیما یكون بعد خروجه»، تمامی عناوین فصل‌ها را بلااستثنا پوشش می‌دهد. ساختار این باب را می‌توان در نکات ذیل به نقد کشید:

۲-۴-۷-۱. ترتیب درونی چینش فصل‌های ۱۳ گانه این باب را با هیچ منطقی نمی‌توان توجیه کرد؛ زیرا اگر قرار بر ذکر وقایع به ترتیب تاریخی و زمان وقوع پدیده‌ها باشد؛ قطعاً مسئله سفیانی و دجال بر تمام وقایع مقدم است؛ زیرا چنان که در دو باب ۶ و ۷ از باب پیشین گذشت؛ امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام از پیش از ظهور با این دو شخص درگیر است و از دو فصل ۹ و ۱۰ باب مورد بحث مشخص می‌گردد که درگیری با آن دو، تا بعد از ظهور ادامه دارد و با کشته شدن آن‌ها مسئله خاتمه می‌یابد.

۲-۴-۷-۲. نیز بر اساس روایات فصل ۸، مسئله نزول حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و اقتدا به امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام در نماز، جزو نخستین وقایع پس‌از ظهور می‌باشد (همان، ج ۳، ص ۱۵۸).

۲-۴-۷-۳. افزون بر این، مسائل مطرح شده در فصل‌های ۱، ۲، ۶ و ۷ قطعاً به گذر زمان نیاز دارد؛ چرا که بر اساس روایات همین فصل‌ها، امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام با گذر زمان و به تدریج، تمامی کره خاکی را فتح می‌کند و تمامی پیروان ادیان دیگر و نیز مشرکان، دین اسلام را می‌پذیرند و همه ساکنان کره زمین از شرق و غرب به اسلام می‌گرایند. مسئله پر شدن زمین از عدل و داد نیز



طبیعتاً بعد از مرور زمان رخ می‌دهد. بنابراین، این فصل‌ها باید جزو فصل‌های پایانی این باب باشند.

۲-۴-۷-۴. نیز به روشنی فصل ۵ این باب با باب ۹ که در ادامه خواهد آمد، تداخل موضوعی دارد و در مورد یاران و یاوران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

۲-۴-۷-۵. به لحاظ تناسب موضوعی، برخی از فصل‌ها باید در کنار هم ذکر می‌شدند؛ مانند فصل‌های ۱، ۲ و ۶ که اشاره شد و فصل‌های ۳، ۴ و ۱۱ که همگی در زمینه بیان وفور نعمت‌های مادی زمینی و آسمانی اتحاد موضوعی دارند.

درج فصل ۵ جزو فصل‌های باب آینده و رعایت چینش فصل‌ها به ترتیب تاریخی و نیز ترتیب از کلی به جزئی و یا اساساً تجزیه این باب به دو باب که یکی دربردارنده پدیده‌های آغازین پساظهور و باب دیگر مشتمل بر پدیده‌های زمان‌بر پساظهور باشد؛ پیشنهادهای موجهی می‌تواند تلقی شود.

۲-۴-۸. ساختار فصل‌های باب ۹

عنوان باب محتوای هر دو فصل را پوشش می‌دهد.

با توجه به نکته پیش‌گفته در ساختارشناسی باب ۸، بایسته است فصل ۵ از باب پیشین در این باب درج شود. گذشته از این، به لحاظ این که بخشی از عنوان فصل ۵ از باب ۸ «بعض فضائلهم» است، از جنبه موضوعی، در فصل ۱ باب حاضر که عنوان آن «فی فضائلهم» است، می‌گنجد. لذا اگر محتوای روایات فصل ۵ از باب ۸ چیزی به جز تعداد یاران حضرت باشد، شایسته است آن دسته از روایات در فصل ۱ باب ۹ ادغام شوند. به خصوص در این صورت، بلکه اساساً به‌طور کلی، به لحاظ این که عنوان باب ۹ «فی حالات أصحابه و أنصاره»، اساساً فضایل و تعداد یاران و یاوران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نشان نمی‌دهد، بلکه فقط در مورد حالات آنان است؛ باید در پی عنوانی جامع مناسب برای این باب بود.

۲-۴-۹. ساختار فصل‌های باب ۱۰

عنوان باب، تمامی عناوین فصل‌ها را در یک عبارت طولانی در بر دارد.

فصل ۱، فصلی مستقل است؛ ولی مفاد روایات فصل ۲ با فصل ۴۳ از باب ۳ تداخل آشکار

دارند. نیز فصل ۳ عنوانی است بسیار عام که گویای مطابق با مضامین روایات این فصل نیست و گذشته از این، عبارت «ما يدعو إليه و يعمل به»؛ یعنی مضمون آموزه‌هایی که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بدان دعوت و عمل می‌کند، مصادیق فراوانی را شامل می‌شود که در ضمن فصل بسیاری از کتاب حاضر در ضمن باب ۳ و غیر آن ذکر شده است. بنابراین، پیشنهاد روشن، ادغام فصل ۳ با فصل ۴۳ از باب ۳ و ادغام فصل ۳ در باب‌های مناسب و گنجاندن فصل ۱ در ضمن باب لازم التأسیس مستقل می‌باشد.

۲-۴-۱۰. ساختار فصل‌های باب ۱۱

عنوانی برای باب ۱۱ ذکر نشده است.

فصل اول باب ۱۱ در مقایسه با دیگر فصول نامتجانس است و ناهماهنگی محتوایی دارد؛ زیرا فصل اول باب ۱۱ در مورد تکذیب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و فصل ۲ الی ۶ در زمینه وظایف مردم در زمان غیبت است که هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند. لذا همان‌گونه که در ساختارشناسی ابواب گفته شد، پیشنهاد می‌شود فصل مذکور از آن جدا شود و همراه با امور مشابه با فصل مذکور، در ضمن باب جداگانه گنجانده شود و نیز فصول مربوط به وظایف مردم در زمان غیبت در ضمن ابواب متعدد که هرکدام دارای چندین فصل خواهد بود، تکثیر و به باب افزوده شود.

۲-۵-۵. ارزیابی ساختار ملحقات

کتاب منتخب الأثر دارای دودسته ملحقات در انتهای جلد ۱ و ۳ کتاب است که در ادامه جداگانه به ساختارشناسی آن‌ها پرداخته می‌شود.

۲-۵-۱. ساختار ملحقات جلد ۱ و باب ۲

مؤلف محترم در پایان جلد ۱ و باب ۲، به نگارش ۴ ضمیمه دست زده است:

۲-۵-۱-۱. نخست ضمن بحث علمی عالی به تبیین مفاد و مصداق و شبهه زدایی از احادیث خلفای ۱۲ گانه پرداخته است؛

۲-۵-۱-۲. سپس برای مضمون پاره‌ای از نکات که در ضمن کتاب در پانوشت‌ها، بحث علمی کرده، ذیل عنوان «بعض المطالب المهمة من المجلد الأول من منتخب الأثر» فهرست کوتاهی



فراهم کرده است؛

۲-۵-۱-۳. آن‌گاه، همان‌گونه که پیش‌ازاین اشاره شد، ذیل عنوان «الفهرس للأحادیث الناصّة علی أنّ الأئمّة و الخلفاء و النقباء و الأوصیاء و ... اثناعشر حسب مضامینها و مدالیلها»، مضمون احادیث خلفای ۱۲ گانه را به ریز مضمون‌های متعدد تقسیم و با تعیین دقیق شمارگان احادیث مشخص کرده است؛

۲-۵-۱-۴. سرانجام، تحت عنوان «تنبیه مهم» به ویژگی و امتیازهای چاپ ۳ جلدی کتاب، افزون بر چاپ تک‌جلدی، به بحث علمی کوتاهی در زمینه شیوه اعتبار سندی احادیث کتاب، از طریق تحلیل فهرستی و وثوق به کتاب‌های روایی درجه اول پرداخته است (همان، ج ۲، ص ۳۰۷)؛ که واقعاً نوآورانه است.

به نظر می‌رسد اگر هرکدام از این مباحث علمی، در پایان فصل مربوط به احادیث مندرج در متن، نه در پانوشت و نه در ضمائم صورت می‌گرفت؛ بهتر در دسترس خواننده بوده و فهم مباحث را تسهیل می‌کرد. نیز شایسته است مطالب مربوط به کل روایات که در واقع استدراکی بر مقدمه کتاب است؛ در مقدمه جلد آورده شود.

۲-۵-۲. ساختار ملحقات جلد ۳

مؤلف در پایان جلد ۳، ۶ ضمیمه آورده است که ۴ ضمیمه نخست، هر کدام یک رساله کوتاه مستقل در موضوع خود است که آکنده از نکات علمی برای رفع چالش محتوایی و سندی از موضوعات خاص مهدویت است و ضمیمه بعدی، در واقع یک فصل جامانده است با عنوان «باب بعض القابه الشریفة» که در پایان جلد ۳ آورده شده است و ضمیمه ۵ استدراکی دیگر که بخشی است جا افتاده از فصل ۶ از باب ۳ که در این جا افزوده شده است.

لزوم گنجانیدن دو ضمیمه در جای خود در ساختار کتاب در چاپ‌های بعدی ضروری است و همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، شایسته است هر کدام از مباحث علمی که ۳ ضمیمه را تشکیل می‌دهد، در پایان فصل مربوط به احادیث مندرج در متن، نه در پانوشت و نه در ضمائم قرار گیرد.



۲-۶. ارزیابی پیکربندی عناوین

یکی از محاسن کتاب مذکور، تعدد عناوین و دقت در تطابق عنوان و معنون در عناوین باب‌ها و فصل‌ها است؛ به گونه‌ای که برای ریزترین آموزه از آموزه‌های مهدویت، فصلی اختصاص یافته و عنوان ریز برای آن ساخته شده است.

از آن‌جا که از سویی در زمینه ساختار عنوان‌های باب‌ها و برخی فصل‌ها نکاتی پیش از این ذکر شد و از سوی دیگر تحلیل انتقادی یکایک عنوان‌های فصل‌ها، نگاشته‌ای درازدامن و طولانی می‌طلبد (که این جستار گنجایش آن را ندارد) به چند نکته بسنده می‌شود.

۲-۶-۱. حتی‌المقدور عناوین باید جامع مطالب فصل‌ها باشند، نه این که اگر مطالب خود فصل‌ها، مثلاً دارای ۳ آموزه است، هر سه در عنوان فصل ذکر شوند؛

۲-۶-۲. در مواردی، ادغام برخی باب‌ها و فصل‌ها و یا تفکیک باب‌ها و فصل‌ها، ادغام و تفکیک عنوان‌ها را باید به دنبال داشته باشد؛

۲-۶-۳. ساختن عنوان برای باب‌ها و فصل‌هایی که نگارنده این جستار در ضمن این مقاله آن‌ها را پیشنهاد داده است، به عنوان جدید نیاز دارد.

۲-۷. ارزیابی پیکربندی بندها

متن کتاب به دو بخش تقسیم می‌شود: اول، متن احادیث و دوم، بیانات و توضیحات علمی مؤلف محترم. لذا به ترتیب، توجه به دو نکته شایسته است:

۲-۷-۱. در زمینه نخست، از آن‌جا که بیش‌تر متن کتاب حاضر را احادیث تشکیل می‌دهند، در مواردی که روایات کوتاه هستند، مؤلف کتاب ناگزیر و به درستی هر روایت را در یک بند مستقل آورده است و در مورد روایات نسبتاً طولانی، متن روایات در بیش از یک بند آورده شده‌اند و در این بخش، گاه بندها بسیار طولانی هستند.

۲-۷-۲. بخش خود نگاشته‌های مؤلف کتاب، خواه نگاشته‌های بعد از هر فصل برای ارجاع به روایات دیگر، و خواه بیانات علمی برای تبیین و شبهه زدایی‌ها و نیز خود نگاشته‌های مؤلف در پانویس برای ارجاع و یا تبیین و نیز نگاشته‌های مؤلف در ضمائم و ملحقات، جز در موارد اندک که به تجدیدنظر در بندسازی و پاراگراف بندی نیاز دارد، عمدتاً بسیار منطقی و عالمانه و



فنی عمل شده است.

۲-۸. ارزیابی ساختار ارجاع دهی و پاورقی‌ها

یکی از شاهکارهای کتاب منتخب الأثر، اصالت در ارجاع به منابع دست‌اول فریقین است. نیز دقت و امانت‌داری در ارجاع و امتیاز و همچنین تعدد در ارجاع می‌باشد؛ خواه در پانویشت، خواه در پایان هر فصل، که سخن در رعایت هر یک از این ۳ معیار فرصت نگارش دیگر را می‌طلبد. باوجود این که روال مؤلف محترم بهره‌گیری از روش ارجاع در پانویشت است؛ متأسفانه برخی ارجاع‌ها، خواه در متن روایات و خواه در بیانات مؤلف، در داخل متن و از نوع ارجاع داخلی است، که شایسته است این نوع ارجاع‌ها و نیز برخی از موارد، مانند نسخه‌بدل همچون سایر ارجاع‌ها به منابع در پانویشت درج و وحدت رویه رعایت گردد.

پیشنهاد مشخص دیگر نگارنده جستار حاضر این است که در هر فصل، بعد از ذکر متن روایات اصلی هر فصل، که مؤلف برای پرهیز از تطویل متن روایات را نیاورده و در روایات شاهد، به ارجاع دهی داخلی و درج شماره روایات در داخل کتاب از فصل‌های دیگر بسنده کرده است؛ تک یا چند جمله مورد استناد در کنار شماره‌ها در داخل گیومه درج شود. این کار افزون بر این که مضرات تقطیع و نیز نقل تکراری و خسته‌کننده متن کل روایات را ندارد؛ به‌طور مختصر مضمون را در اختیار خواننده می‌گذارد و زحمت مراجعه‌های مکرر به فصل‌های دیگر را می‌کاهد و افزون بر این، راهنمای خواننده در انتخاب متن مورد استشهاد خواهد بود؛ وگرنه با وضعیت موجود کتاب، باید خواننده، با زحمت طاقت‌فرسا کل متن تمامی روایات مورد استشهاد را در فصل‌های دیگر ببیند تا چه بسا یک یا چند جمله را در داخل هر متن طولانی بیابد و سرانجام دقیقاً معلوم نگردد که آیا همین جمله یا جملات مورد استناد و استشهاد مؤلف محترم بوده است یا نه.

در این زمینه، ذکر نام کتاب‌ها در آغاز نقل روایات، نه‌تنها ضروری نیست، بلکه لزوم مالا یلزم خواهد بود. نیز در این مورد، درج شماره پانویشت برای ارجاع در پایان هر روایت به‌جای آغاز روایت و درج علائم سجاوندی است. صحیح و طبق موازین نقطه‌گذاری برای ارجاعات (اعم از فاصله بین کتاب‌ها، صفحات و روایات) کاستی است که تقریباً بر اساس هیچ معیاری انجام نگرفته است.



۲-۹. ارزیابی ساختار کتاب‌نامه

تدوین دو کتاب‌نامه در پایان جلد ۱ و جلد ۳، گویای تتبع طاق‌ت فرسای مؤلف محترم است. مؤلف در کتاب‌نامه پایان جلد ۱، با شماره‌گذاری، ۱۷۰ منبع را به‌عنوان منابع و مآخذ جلد ۱، و در کتاب‌نامه پایان جلد ۳، با شماره‌گذاری، ۳۹۰ منبع را به‌عنوان منابع و مآخذ جلد ۲ و ۳ معرفی کرده است (همان، ج ۱، ص ۳۱۳ و ج ۳، ص ۴۴۹). عمدتاً منابع روایی فریقین هستند و مؤلف بزرگوار به‌طور همسان و حداکثری، از منابع فریقین بهره‌گرفته؛ اما در بیان مشخصات کتاب‌ها به‌جز در موارد خاص به داده‌های حداقلی بسنده کرده است؛ لیکن از همین دو فهرست به‌ظاهر قدیمی و غیر مدرن، افزون بر نکات متعدد، مانند کثرت منابع، دست‌اول بودن منابع، استفاده از منابع فریقین و بلکه تعدد منابع اهل تسنن از منابع شیعه؛ برمی‌آید که نگارنده به‌جز در چند مورد که به نقل با واسطه تصریح دارد، همه منابع و تک‌تک روایات را مشاهده و همه را بدون واسطه از منبع اصلی نقل کرده است.

با مطالعه تطبیقی و مقایسه کامپیوتری دقیق دو کتاب‌نامه مشخص گردید:

۲-۹-۱. تمامی منابع جلد ۱، به‌جز ۴ منبع (که عبارتند از: مسند ابی عوانة، فصل الخطاب لخواجه محمد پارسا، الفائق للزمخشری، راموز الأحادیث للکمشخانوی) در دو جلد ۲ و ۳ مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند. بنابراین، مجموع منابع مجلدات ۳ گانه، ۳۹۴ منبع خواهند بود؛ لیکن این شماره‌گذاری دقیق نیست؛ مثلاً در جلد ۳، دو منبع، دو بار آمده‌اند؛ زیرا منبع شماره ۹۸ (تفسیر القرطبی - جامع أحكام القرآن لمحمد بن أحمد بن أبی بکر الأنصاری القرطبی، ۶۶۸ أو ۶۷۱)؛ همان منبع شماره ۱۲۲ (الجامع لأحكام القرآن لأبی عبد الله محمد بن أحمد الأنصاری القرطبی، المتوفی ۶۷۱ أو ۶۶۸) و منبع شماره ۱۰۶ (غرائب القرآن، تفسیر النیشابوری - غرائب القرآن)؛ همان منبع شماره ۲۳۰ (غرائب القرآن للحسن بن محمد النیشابوری الشهیر بالنظام، من علماء المائة التاسعة) است و موارد دیگر، که شماره‌گذاری را دچار اختلال کرده‌اند.

۲-۹-۲. متأسفانه در ذکر مشخصات منابع به کم‌ترین داده‌ها بسنده شده است؛ به‌جز اسم کتاب و نویسنده و تاریخ وفات نویسنده (در اکثر موارد) هیچ داده‌ای از تاریخ و زمان چاپ، تعداد مجلدات، ناشر و تعداد مجلدات و ... ذکر نشده است و در مواردی حتی اسم نویسنده (مانند جلد ۱، منبع ۲، منبع شماره ۲۱، منبع شماره ۳۵، منبع شماره ۵۱ و منبع شماره ۵۵) ذکر نشده است



(همان، ج ۱، ص ۳۱۳، ۳۱۶، ۳۱۷ و ۳۱۸)؛ یا اسم کامل نویسنده (منبع شماره ۶۳ و...) ذکر نشده است (همان، ص ۳۱۹). در معرفی برخی از منابع (جلد ۱، منبع ۸) نیز قلم‌فرسایی شده است (همان، ص ۳۱۳)، و سرانجام با وجود این که قرآن کریم یکی از منابع نویسنده است، جزو منابع ذکر نشده است.

۲-۹-۳. گاه مشخصات ذکر شده برای یک منبع در جلد ۱ و جلد ۳ متفاوت است. پیشنهاد مشخص، تهیه فهرستی جامع و مانع از منابع، با ذکر تمام ویژگی‌ها و مشخصات لازم منابع، بر اساس یکی از شیوه‌های ارجاع دهی بین‌المللی و استاندارد آثار علمی است.

۲-۱۰. ارزیابی ساختار نمایه‌ها

در این بخش، نخست نمایه‌های موجود کتاب ساختارشناسی می‌شوند و سپس به کمبودها اشاره می‌شود:

۲-۱۰-۱. نمایه‌های موجود

۲-۱۰-۱-۱. ساختار فهرست مطالب

فهرست مطالب جلدهای ۱ و ۲ و ۳ از مقبولیت متوسط برخوردارند؛ هرچند در برخی موارد، شماره صفحات با کتاب تطبیق نمی‌کند؛ مانند شماره صفحات باب ۶ از جلد ۲ که در فهرست از صفحه ۵۳۳ آغاز می‌شود؛ در حالی که در متن از صفحه ۵۲۳ آغاز شده است. همچنین شماره آغاز باب ۱۰ در جلد ۳ در فهرست، صفحه ۱۸۱ است؛ در حالی که در متن کتاب صفحه ۱۸۳ و آغاز باب ۱۱ در فهرست شماره ۱۹۵ خورده؛ اما در متن کتاب، شماره صفحه ۱۹۷ است. در هر حال، پیشنهاد مشخص، حذف کردن تعداد احادیث فصل‌ها از فهرست است؛ زیرا جز طولانی و سردرگم کردن فایده‌ای بر آن مترتب نمی‌گردد.

۲-۱۰-۱-۲. ساختار فهرست شماره احادیث منقول از هریک از معصومان عليهم السلام

فهرست شمارگان احادیث منقول از هریک از معصومان عليهم السلام، با عنوان «فهرس أرقام الأحادیث المروية عن كل من النبي صلى الله عليه وآله و الأئمة الاثنا عشر عليهم السلام في المنتخب الأثر في مجلداته عن النبي صلى الله عليه وآله»؛ که دربردارنده شمارگان احادیث منقول از هریک از معصومان عليهم السلام به ترتیب در تمامی ۳ جلد است؛ نمایه‌ای سودمند می‌باشد که بر حسن کتاب افزوده است.



۲-۱۰-۱-۳. ساختار فهرست القاب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف

فهرست شمارگان احادیث مربوط به القاب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف با عنوان «باب بعض القابه الشریفة»، نمایه‌ای سودمند است که موجب بهره‌مندی بیش‌تر از کتاب است؛ لیکن گویی مقصود نویسنده محترم افزودن فصل دیگر به کتاب است، که در این صورت، باید در جای خود در یکی از ابواب و ترجیحاً در باب ۳: «الباب الثالث فیما یدل علی ظهور المهدي و أسمائه و أوصافه و خصائصه و شمائله و البشارة به عجل الله تعالی فرجه الشريف» گنجانده شود. در هر صورت، پیشنهاد نگارنده، این جستار افزودن فصلی مستقل با همین عنوان به کتاب است.

۲-۱۰-۲. عدم فصلی نمایه‌های بایسته

به جز نمایه‌های گذشته، نمایه‌ای برای این اثر ۳ جلدی گران‌سنگ تهیه نشده است و جای خالی انواع نمایه‌ها احساس می‌شود. لذا پیشنهاد مشخص نگارنده، تهیه نمایه‌های متعدد برای این کتاب است: نمایه آیات قرآن، نمایه اعلام اشخاص، نمایه اعلام امکنه، نمایه اعلام ازمه، نمایه اعلام قبایل، نمایه اعلام فرقه‌ها، نمایه نام کتاب‌ها، نمایه اصطلاحات و...



نتیجه‌گیری

مهم‌ترین دستاوردهای پژوهش حاضر در مورد ساختارشناسی کتاب منتخب الأثر، در موارد ذیل خلاصه می‌گردد:

۱. ساختاربندی روایات در ابواب ۱۱ گانه کتاب و تقسیم‌بندی ابتکاری هر باب به فصل‌های متعدد و ساختاربندی، چینش و ترتیب منطقی بین فصول داخلی هر باب؛ شاخص‌ترین امتیاز این کتاب به شمار می‌آید. با این حال، عنوان‌گذاری باب‌ها دارای کاستی‌های متعدد و مطالب ابواب در مقایسه با یکدیگر ناموزون است. نیز مشخصاً باب‌های ۱ و ۲ فاقد فصل‌بندی‌اند. لذا پیشنهاد می‌شود این دو باب با توجه به عنوان‌های پیشنهادی مؤلف در بخشی از ملحقات باب دوم با عنوان «الفهرس للأحادیث الناصّة علی أنّ الأئمّة و الخلفاء و النقباء و الأوصیاء و ... اثناعشر حسب مضامینها و مدالیلها» و بیانات دیگر مؤلف در چند مورد از کتاب فصل‌بندی گردند. نیز مؤلف محترم در پایان جلد ۱ و باب ۲، به نگارش ۴ ضمیمه علمی در زمینه تبیین مفاد و مصداق و شبهه‌زدایی از احادیث خلفای ۱۲ گانه پرداخته است. اگر هرکدام از این مباحث علمی در پایان فصل مربوط به احادیث مربوط در متن و نه در پانوش و نه در ضمایم صورت می‌گرفت؛ برای خواننده زود دسترس بود و در فهم مباحث بیش‌تر تسهیل می‌کرد.

۲. یکی از امتیازات ویژه کتاب منتخب الأثر، اصالت در ارجاع می‌باشد؛ اما شایسته است این نوع ارجاع‌ها و نیز برخی از موارد مانند نسخه‌بدل، همچون سایر ارجاع‌ها به منابع در پانوش درج و وحدت رویه رعایت گردد. پیشنهاد دیگر این است که در هر فصل، بعد از ذکر متن روایات اصلی هر فصل، که مؤلف کتاب برای پرهیز از تطویل متن روایات را نیاورده و در روایات شاهد، به ارجاع دهی داخلی و درج شماره روایات در داخل کتاب از فصل‌های دیگر بسنده کرده است؛ تک یا چند جمله مورد استناد در کنار شماره‌ها در داخل گیومه درج شود.

۳. فهرست مطالب جلد ۱ و ۲ و ۳ دارای کاستی‌های مشخص است. پیشنهاد نگارنده فهرست‌گیری مجدد رایانه‌ای است. در این زمینه، دیگر پیشنهاد نگارنده تهیه نمایه‌های متعدد برای کتاب است؛ مانند نمایه آیات قرآن، نمایه اعلام اشخاص، نمایه اعلام مکان‌ها، نمایه اعلام قبایل، نمایه اعلام فرقه‌ها، نمایه نام کتاب‌ها و نمایه اصطلاحات.



منابع

۱. آرامبراستر بی. بی. تی. اچ. آندرسون (بهار ۱۳۷۲). «تحلیل کتاب درسی»، مترجم: هاشم فردانش، فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۳۳، ص ۷۹-۹۲.
۲. آزمند، محمد (۱۳۸۴). ملاحظاتی در نگارش متون درسی، سخن سمت، شماره ۱۴.
۳. ابن فارس، أحمد بن فارس (۱۳۹۹ق). معجم مقاییس اللغة، المحقق: عبد السلام محمد هارون، بی جا، دار الفکر.
۴. بحرانی، یوسف (بی تا). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين.
۵. بهائی، محمد (بی تا). مشرق الشمسين واکسیر السعادتین (الملقب بمجمع النورین ومطلع النیرین)، افست از چاپ سنگی. قم، منشورات مکتبه بصیرتی.
۶. جزائری، سید نعمت الله (۱۴۱۳ق). کشف الأسرار فی شرح الإبتصار، محقق: مؤسسۀ علوم آل محمد ﷺ. قم، مؤسسۀ دارالکتاب.
۷. جوهری، إسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق). تاج اللغة و صحاح العربیة، محقق: أحمد عبد الغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین.
۸. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۴ق). مبادئ الوصول إلى علم الأصول، محقق: عبد الحسین محمد علی البقال، قم، مرکز النشر مکتب الإعلام الإسلامي.
۹. رضی، احمد (۱۳۸۷). کتاب درسی دانشگاهی (مجموعه مقالات همایش بین المللی کتاب درسی دانشگاهی) مقاله «شاخص های ارزیابی و نقد کتاب های درسی دانشگاهی»، تهران، سمت.
۱۰. صاحب معالم، حسن بن زین الدین (۱۳۶۲). منتقى الجمان، مصحح: علی أكبر غفاری، قم، مؤسسۀ النشر الإسلامي.
۱۱. صافی، لطف الله (۱۴۲۸ق). منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر عجل الله تعالی فرجه، قم، دفتر حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی.
۱۲. طباطبایی، سید علی (۱۴۱۲ق). ریاض المسائل، محقق: مؤسسۀ النشر الإسلامي، قم، مؤسسۀ النشر الإسلامي.
۱۳. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین، تهران، مکتبه المرتضویه.
۱۴. علیاری تبریزی، علی بن عبد الله (۱۴۱۲ق). بهجة الأمال فی شرح زیة المقال، تهران، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور.



۱۵. عمادی حائری، محمد (۱۳۸۸ق). *بازسازی متون کهن حدیث شیعه، روش، تحلیل، نمونه*، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد انقلاب.
۱۶. فراهیدی، خلیل (بی تا). *کتاب العین*، قم، هجرت.
۱۷. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم، موسسه دار الهجرة.
۱۸. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۰۶ق). *الوافی*، اصفهان، مکتبه الإمام امیرالمؤمنین علی علیه السلام العامة.
۱۹. قمی، ابوالقاسم بن حسن (۱۳۷۵ق). *قوانین الأصول*، تهران، مکتبه العلمیه اسلامیة.
۲۰. کلباسی، محمد (۱۴۲۲ق - ۱۳۸۰). *الرسائل الرجالیة*، محقق: محمد حسین الدرایتی. قم، دار الحدیث.
۲۱. کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (۱۴۱۳ق). *المقالات و الرسائل*، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید.
۲۲. مجلسی، محمد تقی (۱۴۱۴ق). *لواعص صاحبقرانی*، قم، کتاب فروشی اسماعیلیان.
۲۳. مرعی، حسین عبدالله (۱۴۱۷ق). *منتهی المقال فی الدراییة و الرجال*، بیروت، موسسه العروة الوثقی.
۲۴. ملکی، حسن (پاییز ۱۳۸۴). «مقاله نظریه‌ها و تجربه‌ها: شیوه طراحی و تألیف کتاب درسی (بخش بیکره و متن)»، پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، ش ۱۵، ص ۷-۲۴.
۲۵. منصوریان، یزدان (تابستان ۱۳۹۲). «صد ویژگی کتاب‌های دانشگاهی کارآمد و اثربخش»، فصلنامه نگارش و پژوهش کتب دانشگاهی، ش ۲۹، ص ۱-۱۷.
۲۶. نراقی، میرزا ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). *شعب المثل فی درجات الرجال*، محقق: محسن الأحمدی، قم، المؤتمر المحقق النراقی.
۲۷. نوری، حسین (۱۴۱۶ق). *خاتمة المستدرک*، محقق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۲۸. وحید بهبهانی، محمد باقر (بی تا). *الفوائد الرجالیة*، نسخه موجود در نرم افزار مکتبه أهل البيت.
۲۹. همدانی، مصطفی (مرداد ۱۳۹۹). «تقد کتاب روش تحقیق آمیخته»، پژوهش نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، شماره پیاپی ۸۱، ص ۴۱۳-۴۴۱.

روش‌های تحلیل حدیثی آیت الله صافی گلپایگانی در کتاب «منتخب الاثر فی الامام

الثانی عشر عَلَيْهِ السَّلَامُ «^۱

مجتبی میری^۲

علی جهانی فرد^۳

چکیده

«آیت الله صافی گلپایگانی»، از مراجع تراز اول شیعی در دوران معاصر است. کتاب «منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر عَلَيْهِ السَّلَامُ» یکی از آثار برجسته این عالم شیعه است که در آن، آرای حدیثی ایشان اشراپ شده است. تحقیق پیش‌رو به دنبال تبیین روش‌های تحلیل حدیثی آیت الله صافی در کتاب منتخب الاثر است. هدف اصلی در این کتاب از جنبه علمی، اثبات تواتر آیات و استقلال این احادیث از لحاظ سندی است. بررسی روش‌های ایشان در زمینه روایات مهدویت می‌تواند در سایر احادیث کاربرد داشته باشد. مهم‌ترین روش‌های تحلیل حدیث ایشان در سه محور «تصحیح نسخه‌ها»، «اعتبار سنجی احادیث از لحاظ سند و محتوا» و «فقه الحدیث» تبیین شده است. مهم‌ترین نتایج این تحقیق، ارائه روش‌های تحلیل حدیث توسط آیت الله صافی گلپایگانی است که می‌تواند در تحلیل همه روایات کاربرد داشته باشد. این روش‌ها عبارتند از: توجه به نسخه بدل در تبیین روایات و نیز نقد حدیث که روش‌های بررسی سند روایات و محتوای روایات را شامل می‌شود. از دیگر روش‌های ایشان در تحلیل حدیث در کتاب منتخب الاثر، روش‌هایی است که ایشان در فهم و مراد جدی حدیث به کار گرفته است.

واژگان کلیدی: منتخب الاثر، صافی گلپایگانی، آرای حدیثی، اعتبار سنجی، فقه الحدیث.

۱. این مقاله به همایش بین‌المللی مهدویت و انتظار در اندیشه حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی ارائه و طبق تفاهم نامه بین دفتر فصلنامه انتظار موعود با پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی چاپ شده است.
۲. دکتری مدرسی معارف اسلامی گرایش اخلاق اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

Mojtabamiri1360@gmail.com

۳. دانش‌آموخته سطح چهار مرکز تخصصی امام‌شناسی (بنیادین المللی امامت) قم (نویسنده مسئول)

Ali.j.f.110@gmail.com

مقدمه

کتاب «منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر عَلَيْهِ السَّلَامُ» کتابی روایی از آیت الله صافی گلپایگانی است. این کتاب، به دلیل برخورداری از ویژگی‌های ممتاز، یکی از آثار مرجع در حوزه مهدویت می‌باشد. در این کتاب، احادیث مربوط به امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ و وَرَجُلُهُ الشَّرِيفُ از کتاب‌های شیعه و سنی در یازده باب و یکصد فصل جمع آوری شده‌اند. یکی از ویژگی‌های دیگر این کتاب، آن است که تقریباً به همه ابعاد مرتبط با مهدویت پرداخته شده است و هیچ موضوع مهمی در این زمینه نیست که به آن پرداخته نشده باشد. روایاتی که در این کتاب آمده‌اند، با سلسله کامل سند همراه هستند. آیت الله صافی در ذیل روایاتی که آورده، نکاتی در مورد سند و متن روایات نیز مطرح کرده است که بر دیدگاه حدیثی ایشان مبتنی می‌باشد. هدف اصلی مولف از نظر علمی، اثبات تواتر آیات و استقلال این احادیث از منظر سند است؛ یعنی اگر احادیث با تواتر اثبات شدند، ما را از ارجاع به اسناد در اثبات صحت آن بی‌نیاز می‌کند.^۱ لذا بررسی روش‌های ایشان در زمینه روایات مهدویت، می‌تواند در سایر احادیث کاربرد داشته باشد. از این رو می‌توان آرای حدیثی ایشان را در این کتاب به خوبی مشاهده کرد. بنابراین، تبیین روش‌های تحلیل حدیث در این کتاب دارای اهمیت می‌باشد.

در تحقیق پیش‌رو، روش‌های تحلیل حدیثی آیت الله صافی در سه محور کلی «تصحیح نسخه‌ها»، «اعتبار سنجی احادیث» و «فقه الحدیث»، مورد بررسی قرار می‌گیرند.



۱. و لیس فی المسائل الثقلیة الّتی لا طریق لإثباتها إلاّ السمع ما یکون الإیمان به أولى من الإیمان بظهور المهدي عَلَيْهِ السَّلَامُ لو لم نقل بكونه أولى من بعضها؛ لأنّ البشارات الواردة فيه قد تجاوزت عن مرتبة التواتر، مع أنّ الأحادیث المنقولة فی كثير مما اعتقده المسلمون و غیرهم لم تبلغ تلك المرتبة، بل ربّما لا توجد لبعض ذلك إلاّ رواية واحدة و مع ذلك یعدّ عندهم من الأمور المسلمة. فاذا کیف یصحّ للمسلم المؤمن بما جاء به الرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و أخبر به أن یرتاب فی ظهوره عَلَيْهِ السَّلَامُ مع هذه الروایات الكثيرة؟! و لا تخدش هذه الأخبار بضعف السند فی بعضها و غرابة المضامين و استبعاد وقوعها فی بعض آخر منها، فإنّ ضعف السند فی بعضها لا یضّرّ بغيره مما هو فی غاية الصحة و المتانة سندا و متنا، و إلاّ یلزم رفع الید عن جمیع الأحادیث الصحيحة لكان بعض الأخبار الضعیفة مع أنّ اشتهار مفادها بین كافة المسلمين، و كون أكثر مخرجیها من أئمة الإسلام، و أكابر العلماء، و أساتذة فنّ الحدیث موجب للقطع بمضمونها، هذا، مضافا إلى أنّ ضعف السند إنّما یکون قادحا إذا لم یکن الخبر متواترا، و أمّا فی المتواتر منه فلیس ذلك شرطا فی اعتبارها (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲: ج ۲، ص ۶).

«فقه الحدیث» دانشی است که به بررسی متن حدیث می‌پردازد. در این دانش برای نزدیک شدن فهم مخاطب به معنا و منظور اصلی گوینده سخن، از شیوه‌های منطقی فهم و نقد حدیث و همچنین قواعد گوناگون (ادبی، اصولی، کلامی و دیگر قوانین عقلی و عقلایی) استفاده می‌شود (مسعودی، ۱۳۹۱: ص ۱۵۶). در واقع این علم با بررسی متن احادیث و آموزش سیر منطقی فهم آن، ما را یاری می‌دهد تا بتوانیم معنایی را که معصوم علیه السلام در نظر داشته است، درک کنیم و در نهایت به مقصودی که او در نظر داشته است، برسیم همچنین با دانستن این علم می‌توان بین احادیث متعارض، به گونه‌ای برخورد کرد که از تمامی آن‌ها معنایی واحد به دست آورد (همان، ۱۳۸۹: ص ۱۸ و ۱۹).

یکی از راه‌های سنجش احادیث، بررسی سندی آن‌ها است. لذا در کتاب منتخب الاثر نیز به این امر توجه ویژه‌ای شده و تلاش گردیده است، اسناد روایات یا تصحیح شوند (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۲۱۴) و یا با ارائه تواتر (همان، ص ۲۷۶)، روایت را اعتبار بخشد. علمی که به بررسی اسناد روایات می‌پردازد «علم رجال» است. علم رجال، صورت مختصر، ترکیب سه جزئی «علم رجال الحدیث» است و معنای آن، شناسایی راویان حدیث است. واژه رجال به معنای جنسیت نیست و شامل راویان زن هم می‌شود (مامقانی، ۱۳۴۹: ج ۱، ص ۳۶). بنابراین، برای بررسی یک اثر حدیثی باید به جوانب مختلفی که در شناخت و اعتبار سنجی احادیث دخیل هستند، پرداخته شود. لذا در این تحقیق نیز تلاش شده است از ابعاد مختلفی که ذکر شد، این کتاب مورد تدقیق قرار گیرد.

در مورد کتاب منتخب الاثر، آثار گوناگون تولید شده‌اند. به جز ترجمه این کتاب توسط محسن احمدی، مهم‌ترین مقاله‌ای که در این زمینه تولید شده است، مقاله «پیش‌فرض‌ها و مبانی اعتبارسنجی روایات مهدوی در کتاب شریف منتخب الاثر»، اثر احمد کریمی است (دانشی و کریمی، ۱۴۰۰: ص ۱۵۷ تا ۱۷۹). چنان که از نام این مقاله پیداست، مقاله مذکور، به پیش‌فرض‌ها و مبانی اعتبارسنجی روایات مهدوی در کتاب منتخب الاثر پرداخته است؛ ولی روش‌های تحلیل روایات که در تحقیق حاضر به آن پرداخته شده، در این مقاله کم‌تر مورد بحث قرار گرفته است. البته برخی مقالات نیز در معرفی کلی این اثر گرانسنگ نوشته شده‌اند، مانند مقاله «منتخب الاثر، اثری ماندگار درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشرف» (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۹:



ص ۴۲-۴۳): «معرفی اجمالی کتاب منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر عَلَيْهِ السَّلَام» (دیدارپور، ۱۴۰۱: ص ۱۳۲-۱۳۴)؛ «کتابشناسی تحلیلی منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر عَلَيْهِ السَّلَام» (منصوری، ۱۴۰۱: ص ۱۷۶-۲۰۶). این مقالات نیز یا به صورت کلی به توصیف و تعریف این کتاب پرداخته، یا منابع آن را مورد بررسی قرار داده‌اند. در تحقیق پیش‌رو؛ چنان که از عنوانش پیداست، روش‌های بررسی و تحلیل روایات در کتاب منتخب الاثر ارائه می‌گردد.

با توجه به مسئله تحقیق، در این مقاله به روش‌های مؤلف منتخب الاثر، در تحلیل حدیث پرداخته خواهد شد. همچنین در تبیین آرای حدیثی توسط آیت الله صافی، برای هر مورد، به یک نمونه اشاره شده است؛ اگرچه موارد متعددی در این کتاب وجود دارند.

۱. توجه به نسخه بدل

یکی از اموری که در کتاب منتخب الاثر، پُرشمار به آن پرداخته شده، توجه به نسخه‌های مختلف روایات است؛ یعنی در هر مورد که نسخه بدل وجود دارد، نسخه بدل در پُرانتز آورده شده است تا خواننده بتواند به صورت وسیع‌تری در روایت تأمل کند. چنانچه، چه در سند و چه در متن حدیث تصحیفی باشد، در کتاب منتخب الاثر به آن اشاره و نکات اصلاحی نیز مطرح شده است. این رویکرد در سراسر این کتاب قابل مشاهده است (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۱۶۳).

همچنین در این کتاب اشتباهاتی که در سند یا متن روایت وجود دارند، با استناد و استدلال اصلاح شده‌اند. برای مثال واژه «تسبیحه»، به معنای «تسبیح او» را اشتباه می‌داند و واژه صحیح را «کسیجه» عنوان می‌کند، به معنای «طنابی که اهل ذمه روی لباسشان می‌بستند» (همان، ص ۵۶). اشکالاتی از این دست که در سند روایات وجود دارند نیز مورد توجه قرار گرفته و اصلاح شده‌اند. برای مثال، در سند روایت، «سعید بن ابراهیم» آمده است که مؤلف منتخب الاثر، «سعد بن ابراهیم زهری» را صحیح می‌داند؛ زیرا یکی از راویان حدیث به نام شعبه، از سعد بن ابراهیم، روایت کرده است، نه از سعید بن ابراهیم (همان، ص ۱۷۹).

یکی دیگر از اموری که در این کتاب به چشم می‌خورد، آن است که ضمن تصریح بر اشتباه نسخ، واژه صحیح ارائه می‌شود (همان، ص ۶۸). البته تشخیص برخی از اشتباهات نسخ،

دشوار است و لذا آیت الله صافی می‌فرماید که اشتباه نساخ باعث به اشتباه افتادن علما می‌شود (همان، ص ۲۰۷). همچنین در کتاب منتخب الاثر، با مقایسه نسخه‌های مختلف، نسخه‌ای که از صحت بالاتری برخوردار است، انتخاب شده است (همان، ج ۲، ص ۱۴۹).

از جمله اموری که در تصحیح نسخه‌ها، در این کتاب به چشم می‌خورد، آن است که نسخه‌هایی که تحقیق شده‌اند نیز بررسی اشکالات این نسخه‌ها بر طرف شده‌اند (همان، ص ۹۸). همچنین در برخی موارد، با مقایسه نسخه‌های مختلف، راهی برای جمع این نسخه‌ها ارائه شده است (برای مثال: همان، ج ۱، ص ۲۰۷). در زمینه تصحیح نسخه‌ها، دیدگاه آیت الله صافی این است که باید به نسخه‌ها اعتماد کنیم و اگر نسبت به متن یا سند احادیث با نکته‌ای مواجه شدیم و دیدگاه خاصی داشتیم، نباید نسخه اصلی را دستکاری کنیم، به گونه‌ای که تغییر آن قابل رویت نباشد، بلکه دیدگاه‌های خود را باید در حاشیه کتاب بیاوریم، به شکلی که اصل نسخه محفوظ بماند و دیدگاه محقق نیز مشخص باشد (همان، ج ۳، ص ۱۰۱).

۲. نقد الحدیث (تحلیل سندی و تحلیل محتوایی)

«اعتبار سنجی احادیث» یکی دیگر از اموری است که در کتاب منتخب الاثر مورد توجه قرار گرفته است. در این کتاب روایات مختلف، چه از نظر سند و چه از نظر محتوا بررسی و اعتبار سنجی شده‌اند. برای مثال، برای تبیین جعلی بودن برخی از روایات طبرانی در کتاب معجمش، سند و محتوا مورد بررسی قرار گرفته‌اند که در ادامه به یک مورد اشاره می‌شود.

از مواردی که اهل تتبع در احادیث ائمه دوازده گانه با آن مواجه می‌شوند، روایتی است که طبرانی در معجم‌الکبیر آورده است:

... شنیدم که عبد الله بن عمرو می‌گوید: از پیامبر اسلام ﷺ چنین شنیدم: پس از من دوازده خلیفه خواهند بود: ابوبکر که پس از من مدت کوتاهی خواهد بود... می‌گویم: بدان که ما هیچ کسی را نیافتیم که بر این زیادتی که به کذب به روایت اضافه شده است، استناد کرده باشد... و برای توضیح کذب بودن این اضافه بر روایت از دو زاویه



کلام را پی می‌گیریم: از جنبه سند روایت و از جنبه متن روایت^۱... (همان، ج ۱، ص ۲۹۳).

۲-۱. اعتبار سنجی سندی احادیث

در این کتاب، به سند روایات به صورتی ویژه و از جنبه‌های مختلف پرداخته شده است. مهم‌ترین بحث در اعتبار سنجی سندی احادیث، بیان اسناد مختلف روایات و همچنین تصحیح سند روایات از راه‌های مختلف است. در این زمینه کتاب‌های حدیثی و رجالی مختلفی نوشته شده‌اند که هر کدام روش‌های مختلفی بیان کرده است.^۲ در کتاب منتخب الاثر، علاوه بر این که این شیوه‌ها به صورت عملی به کار گرفته شده‌اند، تلاش شده است شیوه‌های اعتبار سنجی، به صورتی جامع و حداکثری مورد استفاده قرار گیرند.

۲-۱-۱. رفع ضعف از رجال سند

مؤلف کتاب منتخب الاثر، با بررسی سند روایات، در مواردی که برخی از رجال ثقه و جلیل القدر به ضعف متصف شده‌اند؛ با بیان شرح حال و جایگاه آن‌ها، ضعف را منتفی می‌داند. برای مثال، هشام بن محمد از طرف بعضی از عامه تضعیف شده است؛ آیت الله صافی با بیان علمیت و جایگاه ویژه ایشان نزد امام صادق علیه السلام، ضعیف بودن ایشان را مردود می‌داند و علت تضعیف او را محبت اهل بیت علیهم السلام و شیعه بودنش می‌داند (همان، ص ۱۵۳).

۲-۱-۲. ریشه تضعیف و تحریف در روایات و روش تصحیح آن

در این کتاب، با بررسی سند روایات، در مواردی که در اسناد مختلف، تفاوتی وجود دارد، یا در



۱. «مما یقف علیه المتتبع فی احادیث الائمة عشر ما أخرجه الطبرانی فی معجمه الکبیر... سمعت عبد الله بن عمرو یقول: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: یكون بعدی اثنا عشر خلیفة أبو بکر الصدیق، لا یلبث بعدی إلا قلیلا... أقول: اعلم أننا لم نقف علی أحد احتج بهذه الزیادة المکذوبة... ولأجل ایضاح زیادة هذه الزیادة علی الخبر نجری الکلام فیها فی موضعین: فی سند الخبر، و فی متنه...»

۲. احسانی فر، محمد، کتاب «اسباب اختلاف الحدیث»؛ استادان دانشکده علوم حدیث، کتاب «آشنایی با علوم حدیث»؛ حسنی، حسین، کتاب «غریب الحدیث فی بحار الانوار»؛ رحمان ستایش، محمدکاظم، کتاب «بازشناسی منابع اصلی رجال شیعه»؛ سند، محمد، کتاب «بحوث فی معانی علم الرجال»؛ صرامی، سیف‌الله، کتاب «مبانی حجیت آرای رجالی»؛ طباطبایی، محمد کاظم، کتاب «تاریخ حدیث شیعه»؛ مسجدی، حیدر، کتاب «التصحیح فی متن الحدیث» و مهریزی، مهدی، کتاب «حدیث پژوهی».

سند تصحیفی صورت گرفته؛ سند صحیح ارائه شده است. یک مورد از ارائه سند صحیح که در این کتاب آمده است، عنوان می‌شود:

در جلد اول این کتاب، صفحه ۲۴۰، سند روایتی را که چنین است: «عن علی بن سنان، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن صالح، عن سلمان بن أحمد، عن زیاد بن مسلم و عبد الرحمن بن یزید بن جابر، عن سلام بن ابی عمیره...»؛ به صورت دقیق‌تر بیان کرده است؛ یعنی مثلاً برای روات، صفاتی را آورده است که مشخص شوند؛ به عنوان نمونه، برای «علی بن سنان»، صفت «الموصلی المعدل» را آورده و همچنین در پایان سند، «سلام بن ابی عمیره» را حذف کرده و به جای او «ابی سلام الاسود» را به همراه دلیل این تغییر ذکر کرده است:

أقول: الظاهر أنّ السند هكذا: علي بن سنان الموصلی المعدل عن أحمد بن محمد الخليلی عن محمد بن صالح الهمدانی عن سليمان بن أحمد عن زیاد بن مسلم أو ریان ابن مسلم عن عبد الرحمن بن یزید بن جابر عن أبي سلام الأسود عن أبي سلمی. أما سلام بن أبي عمیره الخراسانی فهو یروي عن الإمام أبي جعفر و أبي عبد الله عليه السلام و یبعد روايته عن أبي سلمی، و الله هو العالم.

می‌گوییم: در ظاهر سند روایت این گونه باشد:

علی بن سنان الموصلی المعدل، از أحمد بن محمد الخليلی، از محمد بن صالح الهمدانی، از سليمان بن أحمد، از زیاد بن مسلم أو ریان ابن مسلم، از عبد الرحمن بن یزید، از جابر، از ابی سلام الأسود، از ابی سلمی روایت کرده‌اند؛ اما سلام بن ابی عمیره خراسانی کسی است که از امام باقر عليه السلام و امام صادق عليه السلام روایت می‌کند و بعید است که از ابی سلمی روایت کند و خدا داناست (همان، ص ۲۴۰).

در مواردی نیز به تصحیفی که در سند روایت اتفاق افتاده اشاره شده است و تصحیف و رفع می‌گردد (همان، ج ۲، ص ۴۷). همچنین سهو نساخ در نوشتن سند احادیث، تبیین و لفظ صحیح بیان می‌شود (همان، ج ۱، ص ۱۷۲).

۲-۱-۳. رفع ضعف سند با تکیه بر اسناد دیگر

در برخی روایات که از لحاظ سند دچار اشکال هستند، مؤلف منتخب الاثر از طریق یافتن سندهای صحیح برای همان روایات، اعتبار روایات را تثبیت می‌کند (همان، ص ۲۱۴). برای



مثال:

أقول: الظاهر أنّ للحديث بقيّة، و لعلّها كانت نحو قوله ﷺ: «رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي» أو مثله، و إنّما لم يذكرها لأنّه ذكر الحديث بعد حديث عاصم عن زرّ، عن عبد الله، فكأنّه ظنهما حديثا واحدا، و أنّ قوله ﷺ: «لو لم يبق من الدنيا إلا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يلي» (صدوق، ۱۴۰۴: ص ۱۱). كان في صدر الحديث الأوّل أو ذيله و لا يخفى ما فيه؛ لتعدّدهما، فأحدهما ينتهي سنده إلى ابن مسعود، و الآخر إلى أبي هريرة؛ «مردی از اهل بیت من می آید که همنام من است»؛ یا مانند این عبارت؛ و این تتمه را نیاورده است؛ چون این روایت را پس از حدیث عاصم بن زرّ از عبدالله آورده و گویا گمان کرده است که هر دو روایت، یک روایت است و این که این کلام پیامبر ﷺ: «اگر از دنیا فقط یک روز باقی بماند خداوند آن روز را طولانی می کند تا او بیاید»؛ در ابتدای روایت اول یا انتهای آن بوده است و مخفی نماند اشکالی که به آن وارد است؛ زیرا آن ها دو روایت هستند که سند یکی به ابن مسعود و سند دیگری به ابو هریره منتهی می شود» (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲: ج ۲، ص ۵۵).

۲-۱-۴. تأیید سند با ارجاع به نسخه اصلی

در مواردی که در یک نسخه، سند روایات به دلایلی به صورت ناقص آمده‌اند، با مراجعه نسخه‌های کامل، سند روایت اصلاح و از ضعف خارج شده است؛ مانند این روایت:

«شواهد التنزیل: فرات، قال: حدّثني الحسين بن عليّ ابن زريع، و إسماعيل بن أبان، عن فضيل بن الزبير، عن زيد بن عليّ، قال: إذا قام القائم من آل محمد ﷺ يقول: ...» (حسکانی، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۴۰۱ و فرات کوفی، ۱۴۱۰: ص ۱۰۰). آیت الله صافی در ذیل این روایت می فرماید:

إلا أنّ فيه: قال الحسين بن علي بن زريع؛ یعنی در تفسیر فرات به جای حسین بن علی بن زريع، حسین بن علی بن زريع آمده است. أقول: النسخة المطبوعة التي بأيدينا أصلها النسخة التي عمد ناسخها بإسقاط أسانيدھا رعاية للاختصار، فتراه يقول في هذا الحديث: حدّثني الحسين بن علي بن زريع معنعنا عن زيد بن علي عليه السلام، و يظهر من شواهد التنزیل أنّ النسخة الكاملة كانت موجودة عند الحاكم فروی ما روی عن تفسیر فرات بإسناده؛ می گویم: نسخه چاپ شده‌ای که در دست ماست، اصل آن نسخه‌ای است که ناسخ آن برای رعایت اختصار، سندهای روایات را حذف کرده است. پس می بینید که در این



حدیث می‌گوید: حدیث کرد مرا حسین بن بزیع معنعا از زید بن علی علیه السلام و از شواهد التنزیل روشن می‌شود که نسخه کاملی که نزد حاکم موجود بوده آنچه روایت کرده، از تفسیر فرات با اسنادش روایت کرده است (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲: ج ۲، ص ۴۶).

همچنین مقایسه یک روایت در یک کتاب و کتابی که از آن نقل کرده است، از دیگر روش‌های تأیید سند در کتاب منتخب الاثر است. برای مثال در مورد روایت زیر چنین آمده است:

«کشف الیقین: عن مسند أحمد بن حنبل، قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم للحسين عليه السلام: هذا ابني إمام أخو إمام أبو أئمة تسعة تاسعهم قائمهم (علامه حلی، ۱۴۱۱: ص ۳۳۱). أقول: الظاهر إخراج الحديث في كشف الیقین عن المسند لأنه روی قبله حديثاً آخر عنه و قال: و من مسند أحمد بن حنبل ثم ذكر بعده هذا الحديث و لفظه: و قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: ... إلا أنا لم نجد في المسند فعله كان فيه و وقع فيه السقط أو التصرف أو كان نقله عن العلامة من إرسال المسلمات. و على كل حال يكفي ذلك في اعتباره و الاعتماد به و أخرجه الديلمي في إرشاد القلوب (ج ۲، ص ۳۳) و قال: هذا ابني إمام ابن إمام ... و أخرجه الديلمي في إرشاد القلوب (ج ۲، ص ۳۳) و قال: هذا داده اند به این نتیجه رسیده‌اند که اگر چه این روایت در مسند حنبل وجود ندارد همین که در کشف الیقین آمده قابل اعتماد است (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۶۶).

۲-۱-۵. آوردن یک روایت با طرق و اسناد مختلف

آیت الله صافی در کتاب منتخب الاثر، برخی از روایات را از طرق مختلف نقل کرده است. برای مثال از کتاب معجم کبیر برای روایت پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله وسلم که فرمودند: «دوازده قیم از قریش است»؛ پانزده طریق آورده که در این جا به عنوان نمونه پنج طریق بیان می‌شوند:

یکم. المعجم الكبير: حدثنا عبدان بن أحمد، ثنا زید بن الحریش، حدثنا روح بن عطاء بن أبي ميمونة، عن عطاء بن أبي ميمونة، عن جابر بن سمرة قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عليه [و آله] و سلم و هو يخطب على المنبر يقول: اثنا عشر قيمًا من قریش لا يضترهم عداوة من عاداهم؛

دوم. المعجم الكبير: حدثنا إبراهيم بن هاشم البغوي، ثنا محمد بن عبد الرحمن العلاف، ثنا محمد بن سواء، ثنا سعيد، عن قتادة، عن الشعبي، عن جابر بن سمرة...؛

سوم. المعجم الكبير: حدثنا علي بن عبد العزيز و أبو مسلم الكشي، ثنا حجاج بن المنهال، و حدثنا الحسين بن إسحاق التستري، حدثنا أبو الربيع الزهراني قال: ثنا حماد بن زيد، ثنا مجالد،



عن الشعبي، عن جابر...؛
 چهارم. المعجم الكبير: حدثنا عبيد بن غنام، ثنا أبو بكر بن أبي شيبة، ثنا أبو اسامة، عن
 مجالد، عن الشعبي، عن جابر...؛
 پنجم. المعجم الكبير: حدثنا يوسف القاضي، ثنا أبو الربيع الزهراني، ثنا جرير، عن المغيرة، عن
 الشعبي، عن جابر... (همان، ص ۳۲ - ۳۷).

۲-۲. اعتبار سنجی محتوایی احادیث

در کتاب منتخب الاثر، محتوای روایات نیز مورد توجه قرار گرفته و ارزیابی شده‌اند. از جمله
 محورهای اصلی که در اعتبارسنجی محتوایی در این کتاب به چشم می‌خورد، توجه به بحث
 تواتر، روایات مشابه، زمان صدور احادیث، غرابت محتوا و بخش‌های مختلف روایت است که در
 ادامه به صورت مختصر تبیین می‌شوند:

۲-۲-۱. توجه به تواتر در اعتبار محتوای احادیث

«تواتر» یکی از راه‌های اعتباربخشی به احادیث است. در کتاب منتخب الاثر به این شیوه
 اعتبار بخشی نیز توجه شده و در مواردی که تواتر وجود دارد به آن اشاره و از همین طریق
 محتوای حدیث معتبر دانسته شده است (همان، ج ۲، ص ۴۰۶). البته روایاتی را که از نظر
 محتوایی، موضوع و مجعول بوده‌اند، در این کتاب نیامده‌اند؛ ولی مواردی را که دارای تواتر
 اجمالی یا معنوی بوده، از منظر آیت الله صافی قابل انکار نیستند. ایشان در این زمینه
 می‌فرماید: ما بسیاری از این احادیث را به دلیل اشکالی که از نظر وضع در متن روایت داشتند و یا
 سندشان دچار ضعف بودند، در این کتاب نیاوردیم؛ ولی نمی‌توان تواتر اجمالی یا تواتر معنوی
 این احادیث را انکار کرد (همان، ج ۳، ص ۴۹).

۲-۲-۲. توجه به روایات مشابه برای کشف تصحیف در متن احادیث

برخی از الفاظ روایاتی که به دست ما رسیده‌اند، به دلیل اشتباه در استنساخ، دچار تغییر و
 تصحیف شده‌اند. یکی از طرق شناسایی و رفع تصحیف در روایات، یافتن روایات مشابه و
 مقایسه آن‌ها با یکدیگر است. در کتاب منتخب الاثر نیز محتوای برخی از روایات، از طریق
 مقایسه روایات مشابه تصحیح شده‌اند. برای مثال، آیت‌الله صافی گلپایگانی سند روایتی را بر

مبنای نسخه‌ای از کتاب «اثبات الهداة» با کتاب «کمال الدین»، با کتاب «غیبت نعمانی» و با کتاب «سلیم بن قیس» مقایسه و در نهایت سند اصح را اختیار می‌کند (همان، ج ۱، ص ۲۴۰).

۲-۳. توجه به زمان صدور حدیث در اعتبار محتوا

یکی از اشکالاتی که به برخی از روایات وارد شده، عدم تناسب زمان صدور حدیث با محتوا و ناقل حدیث است. این، اشکالی است که به تأمل فراوان نیاز دارد؛ زیرا در صورت صحیح بودن این اشکال، حدیث نیز دچار ضعف و از اعتبار ساقط می‌شود. در کتاب منتخب الاثر نیز این امر مورد توجه قرار گرفته است؛ یعنی با بررسی دقیق احادیثی که این اشکال در آن‌ها وجود داشته، به مواردی که قابل جواب بوده است، پاسخ داده شده و اشکال آن‌ها بر طرف شده است.

برای مثال، در مورد روایت جابر بن عبد الله انصاری از امام صادق علیه السلام، با توجه به این که جابر پیش از امام صادق علیه السلام از دنیا رفته، این اشکال وارد شده است که چگونه جابر از امام صادق علیه السلام روایت کرده باشد؟ پاسخ این است که امام صادق علیه السلام از اتفاقات بین پدر بزرگوارشان و جابر به نقل از پدرشان خبر می‌دهند، نه این که مطلبی از جابر شنیده باشند و آن را خبر بدهند (همان، ص ۲۲۸).

در واقع، ظاهر برخی از روایات آن است که امام صادق علیه السلام به صورت مستقیم و بی واسطه از جابر بن عبد الله انصاری مطلبی را نقل کنند؛ در حالی که این امر ممکن نیست؛ زیرا جابر بن عبد الله انصاری پیش از این که امام صادق علیه السلام به دنیا بیایند، از دنیا رفته است. آیت الله صافی در کتاب منتخب الاثر، این موارد را اصلاح و در واقع شبهه را برطرف کرده است. برای مثال، در همین موارد، آیت الله صافی چنین توضیحی آورده است که در واقع امام صادق از جابر نقل قول مستقیم نکرده است؛ بلکه نقل قول از پدرشان امام باقر است. با این توضیحات، اشکال برطرف می‌شود و روایت معتبر خواهد بود.

۲-۴. معتبر ندانستن غرابت محتوا در ردّ حدیث

برخی از روایات به دلیل داشتن محتوای مشتمل بر امور غریبه که عقل انسان در ابتدای امر نمی‌تواند به سادگی آن را تحلیل کند؛ در معرض عدم اعتبار و رد قرار گرفته‌اند؛ زیرا این گونه روایات در ظاهر و بر اساس عادت ممتنع هستند. برای مثال:



الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنِ الْمُثَنَّى الْحَنَاطِيِّ عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعَشَى عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ مَوْلَى لَيْبِنِ شَيْبَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَصَّحَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُوبَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَخْلَامَهُمْ» (كلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۲۵).

در این روایت، یکی از امور غریبه در زمان ظهور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ بیان شده و آن، این است که با اشاره دست حضرت و یا قرار گرفتن دست ایشان بر سر مردم، عقل و فهم آن‌ها ارتقا می‌یابد و تکمیل می‌شود. آیت الله صافی گلپایگانی غرابت محتوایی احادیث را در امور علمی، مخصوصا اموری که بر اساس نقل هستند، برای رد احادیث معتبر نمی‌داند؛ زیرا در صورت معتبر دانستن این ملاک، بسیاری از روایات و عقاید حق و ثابت شده از طریق نقل، همچون کیفیت معاد و صراط و میزان را باید کنار بگذاریم. البته مشرکان نیز اخباری را که در قرآن آمده‌اند، بعید می‌دانستند. برای مثال آیات ابتدایی سوره تکویر: ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ﴾ (تکویر: ۲۰)؛ که پیچیده شدن خورشید و کدر شدن ستارگان امری بعید است و به همین دلیل با آن مخالفت می‌کردند و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را مجنون می‌نامیدند (دخان: ۱۴).

همان گونه که مشرکان برای نفی آیات الهی، به استبعاد محتوایی استناد می‌کردند، در مورد محتوای برخی از روایات، مخصوصا روایاتی که در زمینه مهدویت وارد شده‌اند، همین استبعاد مطرح شده است؛ ولی آیت الله صافی به دلیل تواتر و کثرت روایاتی که مشتمل بر امور غریبه هستند و نیز وثاقت راویان و عدم اعتبار استبعاد در اموری که تنها از طریق نقل می‌توان به آن‌ها دست یافت، این گونه روایات را معتبر می‌داند:

و أما استبعاد وقوع ما ذكر فيها من الامور الغريبة فجوابه: أنه ليس للاستبعاد والاستغراب قيمة في المسائل العلمية سيما النقليّة منها، و لو فتح هذا الباب لزم ردّ كثير من العقائد الحقّة الثابتة بأخبار الأنبياء بما ليس للعلم به أو بخصوصيّاته طريق إلا من الشرع، مثل: بعض كفيّات المعاد و الصراط و الميزان و الجنّة و النار و غيرها، و قد استبعد المشركون بشارات النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بظهور دينه و غلبة كلمته في أول البعثة حيث كان الإسلام منحصرًا بالنبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و عليّ و خديجة عَلَيْهَا السَّلَامُ، بل يعد ذلك عندهم من المحالات العاديّة، و لذا قالوا: «يا أيها الذي نزل عليه الذكر إنك لمجنون»؛ لإخباره عن امور كانت عندهم من الممتنعات بحسب العادة و الأسباب الظاهرة، و لكن لم تمض إلا أيام معدودة حتى جعل الله كلمته هي العليا، و كلمة الذين كفروا السفلى (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲: ج ۲، ص ۷).



۲-۲-۵. تفکیک و اعتبارسنجی صدر و ذیل روایات

از منظر مؤلف کتاب منتخب الاثر، روایت به صورت مطلق معتبر یا مردود نیست؛ زیرا ممکن است در محتوای روایت دخل و تصرفی صورت گرفته باشد. از این رو، بخش‌های مختلف روایات مورد ارزیابی قرار گرفته و صحیح و مجعول مشخص می‌شوند؛ یعنی ممکن است صدر روایت صحیح باشد؛ ولی به انتهای آن روایت، جمله یا جملاتی به صورت عمدی یا سهوی اضافه شده باشد؛ که در این کتاب تلاش شده این موارد مشخص شود.

برای مثال در مورد روایتی که از کتاب «اسد الغابه» و «استیعاب» نقل کرده، چنین آورده است که صدر این حدیث غرابت دارد و شاذ است. لذا به صدر این روایت نمی‌توان اعتماد کرد؛ ولی ذیل روایت، یعنی «يُخْرِجُ الْمَهْدِيَّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، أَوْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا»؛ قابل اعتماد است و شواهد بسیار و متواتری بر این بخش از روایت وجود دارند (همان، ص ۸۲).

۳. فقه الحدیث (فهم مراد و مفهوم حدیث)

پرداختن به «فقه الحدیث» یکی از محورهای مهم در دیدگاه حدیثی آیت الله صافی در کتاب منتخب الاثر است. در این محور نیز مباحث مختلفی مورد نظر قرار گرفته که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: ارائه مفهوم دقیق از روایات مجمل، توجه به مفهوم شناسی لغات، تطبیق محتوای روایات بر عقاید صحیح، تعیین تکلیف روایات مشتمل بر امور خارق العاده، رفع ابهام روایات با روایات واضح و پرداختن به تعارض روایات.

۳-۱. ارائه مفهوم دقیق از روایات مجمل

با توجه به شرایط گوناگون و فراز و نشیبی که در نقل حدیث وجود داشته است، فهم دقیق برخی از روایات به دقت و تبحر در حدیث نیاز دارد. آیت الله صافی در کتاب منتخب الاثر به این امر توجه کرده و در مواردی که مفهوم روایات در ظاهر ابهام داشته، تلاش کرده است مفهوم دقیقی از روایت را ارائه کند. برای مثال در روایتی که نام اهل بیت عليهم السلام با شماره آمده است، ایشان برای هر شماره یک وجه قابل قبول مطرح کرده است (همان، ج ۱، ص ۱۸۶).



همچنین از دیدگاه ایشان، اختلافاتی که در واژگان احادیث وجود دارند، موجب ضعف اصل روایات نمی‌شوند؛ زیرا اولاً، می‌دانیم که چه بسا راویان، نقل به مضمون می‌کردند و ثانیاً، اهل فن، با تشخیص این موارد می‌توانند قدر مشترکی را که الفاظ حدیث بر آن دلالت دارند، به دست آورند؛ یا این که به راویان احفظ و اضبط باید رجوع کرد و یا بر اساس مرجحات عقلایی که در کتاب‌های درایه الحدیث ذکر شده‌اند، به اصل مطلب دست یافت. لذا نباید با مواجهه با اختلافات فرعی، اصل روایت را کنار گذاشت (همان، ج ۲، ص ۴۰۳).

۲-۳. توجه به مفهوم‌شناسی لغات

با توجه به این که در زبان عربی، هر واژه‌ای معنای خاصی دارد و برای فهم دقیق معنای کلام عرب فصیح باید مفهوم هر واژه‌ای را به صورت دقیق دانست؛ در مواردی که به مفهوم‌شناسی دقیق نیاز بوده؛ آیت‌الله صافی این کار را انجام داده است. برای مثال، ایشان الفاظ خلیفه، امیر، امام و ولی را به دلیل وجود نکات مهم، مفهوم‌شناسی کرده و به نتایج مهمی رسیده است که در تبیین حقیقت نسبت به وقایع صدر اسلام بسیار راهگشا است. برای مثال با مفهوم‌شناسی واژگان مذکور، به این نتیجه رسیده است که خلافت منصبی الهی و نیابت از خداوند است و تنها با وضع الهی محقق می‌شود و هیچ کسی در آن نمی‌تواند دخالت داشته باشد (همان، ج ۱، ص ۲۶۲-۲۷۲).

۳-۳. تطبیق محتوای روایات بر عقاید صحیح

برخی از روایاتی که در شأن خاندان نبوت علیهم‌السلام وارد شده‌اند، ممکن است موجب برخی تفاسیر نادرست شود. برای مثال روایاتی که بر تکلم ملائکه با اهل بیت علیهم‌السلام دلالت دارند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۳۱)، می‌توانند این شبهه را ایجاد کنند که آیا مگر اهل بیت علیهم‌السلام مانند پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارای مقام نبوت هستند که بر ایشان وحی نازل می‌شود؟ آیت‌الله صافی به تبیین محتوای این گونه روایات نیز پرداخته است. ایشان بین عقیده به نزول ملائکه بر افراد مختلف و قائل شدن به این که هر کس بر وی ملائکه نازل شوند، او نیز پیامبر است؛ تفاوت قائل شده و مورد اول را مدلول روایات می‌داند، نه مورد دوم را؛ زیرا نزول ملائکه بر غیر نبی در قرآن، در آیات مختلفی به چشم می‌خورد (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۱۰۴).



۳-۴. تعیین تکلیف روایات مشتمل بر امور خارق العاده

یکی دیگر از کارهایی که در کتاب منتخب الاثر انجام شده، پرداختن به روایاتی است که از جنبه محتوایی بر امور خارق العاده و دور از ذهن در امور طبیعی مشتمل است. برای مثال روایاتی را که بر همزیستی مسالمت آمیز گرگ و گوسفند در یک مکان دلالت دارند، مورد توجه قرار داده و پس از بررسی سندی، احتمالات مختلف را بیان می‌کند. در نهایت نسبت به این گونه روایات راه میانه را پیشنهاد می‌دهد و آن عدم وجوب التزام و اعتقاد به این گونه روایات همراه با عدم جواز رد آن‌ها است (همان، ج ۳، ص ۱۴۴).

۳-۵. رفع ابهام روایات با روایات واضح

برخی از روایات، در ظاهر دارای ابهاماتی هستند که همین امر زمینه‌ای برای طعنه زدن برخی از مخالفان شیعه به این گونه روایات شده است؛ به ویژه روایات مرتبط با مهدویت که مشتمل هستند بر امور مخفی و لذا محل اختلاف و ردّ بعضی از مخالفان قرار گرفته‌اند. آیت الله صافی در کتاب منتخب الاثر به این اشکالات توجه و ابهاماتی را که مخالفان مطرح کرده‌اند، با ارجاع به روایاتی که مطلب را به صورت صریح می‌رسانند، رفع ابهام کرده و پاسخ قاطعی به مخالفان می‌دهد.

برای مثال در روایتی از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مبنی بر این که «در آخر الزمان خلیفه‌ای خواهد بود که مال را تقسیم می‌کند، بدون این که آن را بشمارد» (مسلم، ۱۳۹۳: ج ۴، ص ۶۲۴)، گفته شده است که در این روایت نامی از «مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ الرَّحْمَنِ» نیامده است و دلیلی وجود ندارد که منظور از این خلیفه، ایشان باشد. آیت الله صافی با اشاره به روایات دیگر که صفات آخرین جانشین پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بیان کرده‌اند، این احتمال را که خلیفه مذکور به جز «مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ الرَّحْمَنِ» باشد، رد می‌کند (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲: ج ۲، ص ۷۴).

۳-۶. پرداختن به تعارض روایات

یکی از اموری که در تمامی کتاب‌های روایی باید مورد توجه قرار گیرد، پرداختن به بحث تعارض ظاهری روایات است؛ زیرا بر اثر امور مختلف در ظاهر تعارضاتی بین روایات مشاهده می‌شوند که نیاز است این تعارضات پاسخ داده شوند. در کتاب منتخب الاثر نیز به این امر



پرداخته شده است. مولف منتخب الاثر، روایات متعارض را آورده است و دلیل آن را این گونه بیان می‌کند: ۱. استناد به محتواهایی که مورد اتفاق آن‌ها است؛ ۲. وجود قرائنی که موجب قطع به صدور برخی از آن‌ها می‌شود؛ ۳. قرار گرفتن در فرایند تکمیل تواتر معنوی یا اجمالی (همان، ج ۳، ص ۲۶۳).

ایشان دلیل تعارض در روایات را چند چیز می‌داند که عبارتند از:

۱. عدم دقت و ضبط دقیق روایات هنگام شنیدن و نگاشتن؛
۲. نقل به مضمون روایات؛
۳. منع نقل حدیث در صدر اسلام و نقل حدیث از حفظ، نه از روی نوشته؛
۴. عدم نقل برخی از قراین حالییه و مقامیه که در فهم مخاطب از مراد متکلم دخیل هستند؛
۵. تقطیع حدیث و نقل بخشی از حدیث؛
۶. وجود سوء نیت و اغراض فاسد در وضع حدیث یا ایجاد زیادت و نقصان در متن حدیث؛
۷. عدم توجه و تبیین صدور روایت مانند مزاح، حذر، ضرر، وقوع فتنه و تقیه (همان، ص ۲۶۴ - ۲۶۷).

آیت الله صافی شیوه مواجهه با اخبار متعارض را نیز بیان کرده و آن، عمل به قواعد باب تعادل و ترجیح است، مانند مرجحات سندی، جهتی و دلالی. نکته‌ای که به آن تصریح شده، محدوده عمل به اخبار متعارض است. ایشان می‌فرماید عمل به مرجحات و اخذ یکی از دو طرف تعارض در محدوده فروع دین است؛ ولی اصول دین، یعنی اعتقادات خارج از این بحث می‌باشد (همان، ص ۲۶۷).

در کتاب منتخب الاثر، در عمل نیز به رفع تعارض روایات پرداخته است که برخی از شیوه‌های رفع تعارض که در این کتاب مطرح شده‌اند، عبارتند از:

الف) رفع تعارض گاهی از طریق تبیین و توضیح معنای الفاظ (همان، ج ۲، ص ۱۳۲) و گاهی از طریق تبیین مفهوم روایت انجام می‌شود (همان، ص ۲۱۳ و ص ۳۱۶). برای مثال در برخی از روایات عامه آمده است که حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام، دجال را می‌گُشد؛ اما در روایات شیعه آمده است که حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى او را به قتل می‌رساند. ایشان در جمع بین این دو دسته روایات می‌فرماید: برای جمع بین این روایات می‌توانیم واژه «یقتل» را به صورت مجهول بخوانیم که در



این صورت بدان معنا می‌شود که حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ، حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى را در کشتن دجال یاری می‌دهد یا این که به امر حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى، دجال را می‌کشد (همان، ص ۳۵۶). یکی دیگر از راه‌های رفع تعارض روایات، مقایسه نسخه‌های مختلف و ترجیح نسخه‌ای است که به واقع نزدیک‌تر و مورد تأیید محدثان مانند شیخ عباس قمی و شیخ صدوق می‌باشد (همان، ص ۲۲۴). همچنین از طریق قواعد علم منطق و ادبیات عرب نیز تعارضات ظاهری برخی از روایات مرتفع می‌گردد (همان، ج ۱، ص ۶۴ و ج ۳، ص ۷۱).



نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد، این نتیجه ملاحظه می‌شود که کتاب منتخب الاثر، کتاب روایی صرف نیست، بلکه در آن، مسائل گوناگون مرتبط با احادیث، به صورت اجتهادی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. همچنین آیت‌الله صافی در این کتاب در تبیین حقایق مرتبط با مهدویت از طریق تحلیل، نقد و تصحیح نسخه‌ها، اسناد و محتوای احادیث تلاش وافر داشته است. نکته دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، جامعیت این کتاب از جنبه تعداد و نوع روایات و نیز بررسی و نقد همه جانبه احادیث و نوآوری در ارائه مباحث می‌باشد.

در واقع می‌توان نتیجه‌گیری کرد که روش تحلیل حدیث در کتاب منتخب الاثر، در سه محور کلی انجام شده است: ۱. توجه به نسخه بدل در تحلیل حدیث که این امر باعث فهم صحیح‌تر و دقیق‌تری از روایات می‌شود؛ ۲. توجه به تحلیل سندی و محتوایی روایات؛ زیرا در تحلیل اعتبار سنجی روایات، اعتبار سنجی سندی احادیث به تنهایی کفایت نمی‌کند و لذا علاوه بر، اعتبار سنجی سندی، اعتبار سنجی محتوایی نیز باید انجام شود که در این کتاب به هر دو مورد پرداخته شده است؛ ۳. توجه به مفهوم و مراد احادیث؛ در این زمینه، برداشت‌های نادرست از روایات کنار گذاشته می‌شود.



منابع

قرآن کریم

۱. احسانی فر لنگرودی، محمد (۱۴۳۲ق). *اسباب اختلاف الحدیث*، بیروت، موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
۲. استادان دانشکده علوم حدیث (۱۳۹۰). *آشنایی با حدیث*، قم، موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
۳. حسکانی، عبیدالله بن احمد (۱۴۱۱ق). *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، محقق: محمدباقر محمودی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۴. دانشی، فاطمه و کریمی، احمد (تابستان ۱۴۰۰) «پیش فرض‌ها و مبانی اعتبارسنجی روایات مهدوی در کتاب شریف منتخب الاثر»، مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ش ۵۰.
۵. دیدارپور، محسن (اسفند ۱۴۰۰ و فروردین ۱۴۰۱). «معرفی اجمالی کتاب منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر عجل الله تعالی فرجه الشریف»، مجله مبلغان، ش ۲۷۴.
۶. دیلمی، حسن بن محمد (ق ۱۴۱۲). *ارشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)*، قم، الشریف الرضی.
۷. رحمان ستایش، محمد کاظم (۱۳۸۴). *بازشناسی منابع اصلی رجال شیعه*، قم، موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
۸. سند، محمد (۱۴۲۹). *بحوث فی مبانی علم الرجال*، قم، مدین.
۹. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۲۲ق). *منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر عجل الله تعالی فرجه الشریف*، قم، مکتبه آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی.
۱۰. _____ (آبان ۱۳۷۹). «منتخب الاثر، اثری ماندگار درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف»، مجله گلستان قرآن، ش ۳۳.
۱۱. صدوق، علی بن حسین (۱۴۰۴ق). *الإمامة والتبصرة من الحیرة*، محقق: مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، مدرسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۱۲. صرامی، سیف الله (۱۳۹۱). *مبانی حجیت آرای رجالی*، قم، موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
۱۳. طباطبایی، محمد کاظم (۱۳۹۰). *تاریخ حدیث شیعه*، قم، موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
۱۴. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۱ق). *کشف الیقین فی فضائل أمير المؤمنين عجل الله تعالی فرجه الشریف*، محقق: حسین درگاهی، تهران، وزارت ارشاد.
۱۵. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق). *تفسیر فرات الکوفی*، محقق: محمد کاظم محمودی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.



۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی (ط - الإسلامية)*، محققان: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۱۷. مامقانی، عبدالله (بی تا). *تنقیح المقال فی علم الرجال*، نجف، چاپ سنگی، بی نا.
۱۸. مسجدی، حیدر (۱۴۳۲ق). *التصحیف فی متن الحدیث*، قم، موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
۱۹. مسعودی، عبدالهادی (۱۳۹۱). *دانش حدیث (پژوهه‌های کاربردی در شناخت دانش‌های حدیثی)*، قم، نشر جمال.
۲۰. _____ (۱۳۸۹). *درستنامه فهم حدیث*، قم، انتشارات زائر.
۲۱. مسلم بن حجاج، ابوالحسین (۱۳۹۳). *ترجمه فارسی صحیح مسلم*، مترجم: خالد ایوبی نیا، ارومیه، موسسه انتشاراتی حسین اصل.
۲۲. منصور، محمد هادی (بهارو تابستان ۱۴۰۱). «*کتابشناسی تحلیلی منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام*»، جامعه مهدوی، ش ۵.
۲۳. مهریزی، مهدی (۱۳۹۰). *حدیث پژوهی*، قم، موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.

بررسی و تحلیل اضطراب به حجت در جهان هستی، در اندیشه آیت الله صافی

گلپایگانی^۱

محمد رضا فؤادیان^۲
سید مرتضی عقیلی^۳

چکیده

با توجه به اهمیت و کثرت روایات مربوط به وابستگی تکوینی عالم به حجت؛ حضرت آیت الله صافی گلپایگانی تحلیل‌های بدیعی در این زمینه ارائه کرده‌اند که ضروری است این تحلیل‌ها بازنگری شوند. این مقاله با عنوان «بررسی و تحلیل اضطراب به حجت در جهان هستی، در اندیشه آیت الله صافی گلپایگانی»، با روش توصیفی-تحلیلی، در صدد بیان پاسخ‌ها و تحلیل‌های پنجگانه ایشان در این زمینه است. در این تحقیق، بعد از بررسی واژگان روایاتی که با موضوع وابستگی تکوینی جهان به حجت مرتبط هستند، اصل این معنا سندا و دلالتا ثابت شد و به روایات معارض و این که چرا بعضی صاحب‌نظران، مثل علامه مجلسی و سید مرتضی، روایات وابستگی تکوینی را به حسب ظاهر رد کرده‌اند؛ جواب داده شده و در نهایت بستری برای تحلیل این روایات مهیا شده است.

واژگان کلیدی: حجت، اضطراب به حجت، وابستگی تکوینی به حجت، امان از عذاب، سنت‌های الاهی.

۱. این مقاله به همایش بین‌المللی مهدویت و انتظار در اندیشه حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی ارائه و طبق تفاهم نامه بین دفتر فصلنامه انتظار موعود با پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی چاپ شده است.

Foad1351@gmail.com

۲. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم

smortezaa110@gmail.com

۳. دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول)

مقدمه

بر اساس آیه «استخلاف»^۱، خداوند برای خودش روی زمین خلیفه و جانشین قرار داده است. از روایات در ذیل این آیه شریفه استفاده می‌شود که بندگان، بلکه عالم خلقت به وجود مستمر خلیفه الهی نیاز دارند. از این نیاز نسبت به خلیفه الهی، به «الاضطرار الی الحجة» تعبیر می‌شود. وجود سلسله متصل از حجت‌های پروردگار در میان مردم امری ضروری و جزو سنت‌های الهی است. بی‌شک این سنت و قاعده الهی، خالی از حکمت نیست و دارای اهدافی است که بخشی از آن‌ها در مجامع حدیثی بیان شده‌اند.

شیخ کلینی و علامه مجلسی هر کدام بابتی را تحت عنوان «باب الاضطرار الی الحجة» در کتاب کافی (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵) و مجموعه بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۳، ص ۱)؛ همچنین صفارقمی در بصائر الدرجات (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۴۸۸)؛ دو باب در این زمینه قرار داده و در قالب وجوه اضطرار، روایات مرتبط را بیان کرده‌اند. در این روایات، وجوه اضطرار به حجت، گاه از زاویه نیاز تکوینی زمین به حجت و نابودی آن در صورت نبود وی و گاه از جنبه ضرورت بیان احکام و گاه وجوه دیگر یادآور شده‌اند.

بدون شک، از میان ابعادی که برای اضطرار به حجت عنوان شده است، وابستگی تکوینی جهان به حجت یکی از موضوعاتی است که قابل درک با حس نیست و فقط با دلایل نقلی و برهان عقلی قابل اثبات است. بدیهی است مسائلی که قابل تجربه و حس نباشند؛ معمولاً مشتمل بر ابهاماتی خواهند بود و بیش‌تر دست‌خوش انکار قرار می‌گیرند.

آیت الله صافی گلپایگانی برای مقابله با انکارکنندگان، پنج تحلیل در مورد روایات وابستگی تکوینی جهان به حجت بیان کرده است (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ج ۲، ص ۷۸)؛ تا بین نقل و عقل ارتباط وثیقی برقرار گردد. کلام ایشان با وجود برخورداری از نگارشی روان؛ به دلیل حسی نبودن موضوع یاد شده، مشتمل بر ابهاماتی است که به بازنگری نیاز دارد. از این‌رو سوال مشخص آن است که وجوه پنجگانه‌ای که از سوی ایشان بیان گردیده است، چیست و چگونه

۱. «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»؛ و آن زمان را یاد آر که پروردگارت به فرشتگان گفت: به یقین جانشینی در زمین قرار می‌دهم» (بقره: ۳۰).

تبیین و تحلیل می‌گردد؟

در آثار گذشتگان، بیش‌تر به نقل روایات مرتبط با موضوع و نهایتاً شرح لغات آن بسنده شده است و در دوران متاخر، فراتر از آثار مبتنی بر نقل، به ندرت آثاری دیده می‌شوند. استاد علی ربانی گلپایگانی دارای دو مقاله به نام «نقش غایی امام در نظام آفرینش» و «نقش فاعلی امام در نظام آفرینش» است و از این روایات در زمینه موضوع مقاله خود استفاده کرده است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۸: شماره ۳۱، ص ۱۰ و شماره ۲۹، ص ۱۲). همچنین ایشان و آقای علیرضا فاطمی نژاد در مقاله‌ای به عنوان «حدیث امان و امامت اهل بیت»، روایاتی را که به وابستگی تکوینی جهان به حجت از جهت دفع عذاب مربوط هستند، از حیث سند و محتوا مورد بررسی قرار داده‌اند (ربانی گلپایگانی و فاطمی نژاد، ۱۳۹۵: ص ۵-۲۰).

تنها اثر مستقل و تک‌نگاری در مورد تحلیل روایات مذکور، توسط آیت الله صافی گلپایگانی با عنوان «وابستگی جهان به امام زمان» در هفتاد صفحه تالیف شده و در سال ۱۳۶۲ به چاپ رسیده است.

اگر چه این اثر در نوع خود کم نظیر است؛ با توجه به این که روایات مذکور از تمام ابعاد بررسی نشده‌اند و تحلیل‌های آن دارای غموض و خلأهایی می‌باشد؛ ضرورت این پژوهش به نظر رسید. برخی از ویژگی‌های مهم پژوهش پیش رو عبارتند از:

۱. رویکرد کلان به لحاظ کلامی- حدیثی به این روایات؛
۲. استقصای کامل دیدگاه‌ها؛
۳. بررسی روایات معارض؛
۴. بررسی سندی و دلالتی روایات؛
۵. نگاه تطبیقی بین فریقین.

چهارچوب پژوهش

در ابتدا لازم است الفاظی که به نحوی وابستگی تکوینی جهان را به حجت بیان کرده‌اند، گونه‌شناسی شوند تا بتوان سند و دلالت آن‌ها را بررسی و در نهایت بستری برای تحلیل آن‌ها فراهم کرد.



برای گونه‌شناسی الفاظ، از بیان متن همه احادیث و تکرار موارد مشابه خودداری شده تا رعایت اختصار شود. عناوینی که برای هر حدیث در نظر گرفته شده برگرفته از متن روایات اند تا خواننده در صورت نیاز از آن‌ها به‌عنوان کلیدواژه استفاده کند و در جوامع حدیثی، احادیث مرتبط به آن واژه‌ها را جست‌وجو کند.

برای این منظور که گونه‌های مختلف الفاظ از انسجام بیش‌تری برخوردار شوند، از تقسیمی که مرحوم آیت الله صافی گلپایگانی انجام داده‌اند، الگو گرفته می‌شود. ایشان روایات مذکور را به دو دسته کلی تقسیم کرده است: دسته اول فرض گرفته زمین مقتضی بقا را دارد؛ اما وجود سراسر رحمت حجت‌های الهی از نزول عذاب و برپایی قیامت مانع می‌شوند. اما روایات دسته دوم در این نکته صراحت دارند که زمین، بلکه جهان، بدون حجت‌های الهی مقتضی بقا را ندارد (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ص ۱۰).

در هر دو صورت، این وابستگی به نوعی، علی و معلولی است. رابطه علی و معلولی استثنای پذیر نیست؛ به خصوص این که در بعضی روایات تصریح شده لحظه‌ای زمین از حجت خدا خالی نمی‌شود، مگر این که نابود می‌شود؛ لکن روایتی رسیده که این وابستگی چهل روز قبل از قیامت، ظاهراً استثنا شده است.

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ... لا تنقطع الحجة من الأرض إلا أربعين يوماً قبل يوم القيامة فإذا رفعت الحجة أغلق باب التوبة؛ منقطع نمی‌شود حجت خدا از زمین، مگر چهل روز قبل از قیامت. پس زمانی که حجت خدا از دنیا رفت، باب توبه بسته می‌شود (حرعاملی، ۱۴۲۵: ج ۱، ص ۱۳۷).

به نظر می‌رسد این روایت استثنای قانون وابستگی نباشد، بلکه منظور این است که تاثیر وجود امام تا چهل روز بعد از فوت ایشان ادامه دارد؛ یا این که با رحلت امام، مقدمات نابودی زمین شروع می‌شود و تا نابودی کامل آن، چهل روز طول می‌کشد.

روایاتی که اضطرار تکوینی به امام را برای دفع عذاب بیان کرده‌اند، عبارتند از: «بقاء العالم علی صلاحه» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۰۹)؛ «یغضب الله علی خلقه فیعاجلهم» (همان، ص ۲۰۴)؛

۱. موید این مطلب می‌تواند روایاتی باشند از این قبیل: «یا أباذر، إن الأرض لتبكي علی المؤمن إذا مات أربعين صباحاً» (طوسی، ۱۴۱۴: ص ۵۳۵، ح ۱۱۶۲).

«يسخط الله على العباد» (همان، ص ۲۰۳)؛ «جاء أمتي ما كانوا يوعدون» (همان، ص ۲۰۵) و «أتى أهل الأرض ما يكرهون» (همان، ص ۱۲۴). اما در بین این روایات، بیشترین روایات با تعبیر «أمان لأهل الأرض» (همان، ص ۲۰۵)؛ یا «امانا لاهل الارض» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۳، ص ۳۴۲)؛ «امان من العذاب» (همان: ج ۱۵، ص ۲۶۲) و «أمان لأمتي» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۰۵)؛ بیان شده‌اند که به روایات «أمان» معروف هستند.

متعلق امان در این روایت «دفع عذاب» است؛ چنان که خدای متعال می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾؛ خداوند آن‌ها را عذاب نمی‌کند؛ در حالی که تو [رسول خدا] در بین آن‌ها هستی (انفال: ۳۳).

یا وقتی می‌خواهد قومی را عذاب کند، به پیغمبرشان امر می‌کند آن‌جا را ترک کنند. در روایتی آمده است:

إذا أراد الله أن يهلكهم ولا يمهلهم ولا ينظرهم ذهب بنا من بينهم ثم يفعل الله ما يشاء؛ زمانی که خدا بخواهد قومی را هلاک کند و به آن‌ها مهلت ندهد و به آن‌ها اعتنا نکند؛ ما اهل البيت عليهم السلام را از بینشان بیرون می‌برد. سپس انجام می‌دهد، آنچه را می‌خواهد (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۰۴). روایتی در منابع اهل تسنن وجود دارد که به نظر می‌رسد متعلق امان، «اختلاف»^۱ بیان شده است. این با آنچه در عمل اتفاق افتاده است، منافات دارد؛ یعنی بلافاصله بعد از رسول خدا بین امت «اختلاف» شد. محمدحسن مظفر در کتاب «دلائل الصدق» برای دفع این شبهه آورده است: خدای متعال با نصب ائمه طاهرين عليهم السلام فصل الخطاب کرده است تا اختلاف نشود؛ اما مردم با سرکشی خود اختلاف درست کردند^۲.

اگر چه در این روایت، متعلق امان، اختلاف بیان شده است؛ دلیل نمی‌شود منظور از بقیه

۱. در روایت حاکم نیشابوری که متن کامل آن در گفتار بعدی نقل شده چنین تعبیر شده است: «امان من الاختلاف» (الحاکم النیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۳، ص ۱۵۰، ح ۴۶۶۱).

۲. «الظاهر: أن المراد بكونهم أماناً من الاختلاف؛ أنهم بالنص عليهم يرتفع الخلاف في الإمامة؛ لتعيين الإمام من الله تعالى، و عدم إرجاع أمر الإمامة إلى اختيار الناس حتى يحصل بسببه الاختلاف؛ ظاهراً مراد از امان بودن آن‌ها از اختلاف این است که با نص از سوی خدا و رسولش بر آن‌ها، اختلاف در امامت مرتفع گردید؛ چون خدای متعال آن‌ها را تعیین کرده و امر امامت را در اختیار مردم قرار نداده است تا موجب اختلاف گردد» (مظفر، ۱۴۲۲: ج ۵، ص ۳۹۱).

روایات نیز، چنین باشد؛ چون منافاتی بین دو معنا نیست تا لازم باشد یکی دیگری را قید بزند. اما روایاتی که در آن‌ها اضطرار تکوینی به حجت مطلق بیان شده است، عبارتند از: «زر الأرض» به معنای قوام زمین (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ج ۲، ص ۶۹)؛ «يُنْسِكُ اللهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۰۲)؛ «لما جت بأهلها كما يموج البحر بأهله» (همان)؛ «ذهب أهل الأرض» (همان، ص ۲۰۵)؛ «لا تزال الأرض ثابتة» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴، ص ۶۴)؛ «جعلهم الله أركان الأرض» (همان: ج ۲۵، ص ۳۵۴)؛ «لاتبقى الأرض» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۷۹)؛ «ما تبقى الأرض» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۳، ص ۴۲)؛ «ليس تبقى الأرض»^۱ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۳۳)؛ «لنفضت الأرض ما فيها و ألقّت ما عليها»^۲ (همان، ص ۲۰۲)؛ اما شایع‌ترین تعبیر در این زمینه، عبارت «لَسَاخَتْ» (همان، ص ۲۰۱)، است.

این تعبیر صریحا وابستگی مطلق جهان را به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَعَدَ اللَّهُ الْمُرْسَلِينَ بیان کرده است؛ لکن ملا صالح مازندرانی و علامه مجلسی احتمال داده‌اند «ساخت» کنایه از عذاب اهل زمین باشد (مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۵، ص ۱۵۳ و مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۲۹۷). همین احتمال را بعضی از روایات نیز عنوان کرده و در اطلاق آن شک داشته‌اند. از این‌رو، صریحا از حضرت می‌پرسند. یکی از آن روایات، احمد بن عمر حلال است:

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَالِ^۳ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} قَالَ: قُلْتُ هَلْ تَبْقَى الْأَرْضُ بَعْدَ بَعْضِ إِمَامٍ فَإِنَّا نَرَوِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} أَنَّهُ قَالَ لَا تَبْقَى إِلَّا أَنْ يَسْحَطَ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ فَقَالَ، لَا لَا تَبْقَى إِذَا لَسَاخَتْ؛ احمد بن عمر حلال می‌گوید: به امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ گفتم: آیا زمین بدون امام باقی می‌ماند؟ چون امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند که زمین باقی نمی‌ماند، مگر این که خدا بر بندگانش غضب می‌کند. حضرت فرمود: «خیر؛ زمین باقی نمی‌ماند بلکه زیر و رو می‌شود» (صدوق، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۱۹۷).

۱. گاهی راوی از بقای زمین در فرض نبود امام سوال می‌کند و حضرت جواب می‌دهند: «لا»؛ که در نتیجه همان «لاتبقى» می‌شود؛ یعنی زمین باقی نمی‌ماند. ظهور این تعبیر در فنای مطلق است، نه تغییر حالت اولیه.

۲. «لا تخلو الأرض» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۰۲)؛ «لا تكون الأرض» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۴، ص ۳۴۸)؛ «لاتترك الأرض» (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۳۰۳) و «ما زالت الأرض» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۲۹). این تعابیر به وجوه دیگر اضطرار به حجت مربوط است. به همین دلیل آن‌ها را جزء تعابیر پیش گفته قرار ندادیم.

۳. در بعضی نسخه‌ها «الخلال» ضبط شده است.

كاملا واضح است كه راوى فكر مى‌كرده اين روايات به عذاب الاهى مربوط بوده و بقاى عالم به وجود امام وابسته نيست؛ اما امام كاظم عليه السلام اين ديده‌گاه را نفى و تصريح كردند كه بقاى عالم مطلقا به وجود امام وابسته است. اين معنا با آياتى از قرآن نيز مناسب است. خداى متعال فرموده است: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ»؛ همه آنان كه روى اين زمين هستند، فانى مى‌شوند و تنها وجهِ باشكوه و ارجمندِ پروردگارت باقى مى‌ماند» (الرحمن: ۲۶ و ۲۷).

در آيه ديگرى فرموده است: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ»؛ هر چيزى هلاك شدنى است، مگر وجه او» (قصص: ۸۸).

در اين دو آيه، قرآن فرموده است كه تنها وجه خداست كه باقى مى‌ماند. با توجه به مقتضاي بعضى روايات، وجه خداى متعال، حجت‌هاى الاهى عليه السلام هستند. بر اين اساس، در بين مخلوقات، فقط اين بزرگوران هستند كه مقتضى بقا در آنها قرار داده شده است. همچنين معلوم مى‌شود كه منظور از وابستگى زمين به حجت الاهى، وابستگى جهان است؛ چنان كه آيت الله صافى گلپايگانى در تسميه كتاب از عنوان «وابستگى جهان به امام زمان» استفاده کرده است.

محدثان شيعه نسبت به نقل اين روايات اهتمام ويژه‌اى داشته‌اند. كم‌تر كتاب حديثى پيدا مى‌شود كه بعضى از تعابير مذكور را نقل نكرده باشد. بعضى مجامع به صورت عام روايات اضطرار به حجت (كلينى، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵) و بعضى به صورت خاص روايات «امان» و «ساخت» را گردآورى کرده‌اند (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۴۸۸). در منابع اهل تسنن، معمولا بابى كه به وابستگى عالم به حجت خدا مرتبط باشد، به چشم نمى‌خورد؛ اما مرحوم نور الله شوشترى احاديث مرتبط با اهل بيت عليه السلام را از منابع اهل تسنن در كتاب شريف «احقاق الحق و ازهاق الباطل» جمع‌آورى و تبويب کرده است. در بين اين ابواب، باب «النجوم امان لاهل الارض» (شوشترى، ۱۴۰۹: ج ۹، ص ۲۹۴)؛ به چشم مى‌خورد و رواياتى را نقل مى‌كند كه مشتمل بر بسيارى از تعابير مذكور مى‌باشند.

آيت الله صافى گلپايگانى نيز در «سلسله مباحث امامت و مهدويت» به وجود اين معنا در منابع اهل تسنن اشاره نموده‌اند و از كتاب «الانابة»، نوشته عبد الله بن بطه عكبرى (از علمائى



حنبلی مذهب) روایت ذیل را نقل کرده است:

عن عبدالله بن أمیه مولى محاشع عن يزيد رقاشى عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله ﷺ لا يزال هذا الدين قائماً إلى اثني عشر، فإذا مضوا ساخت الأرض بأهلها؛ همواره این دین برپا خواهد بود تا دوازده نفر. پس وقتی که آن دوازده نفر درگذشتند، زمین اهل خود را فرو خواهد برد (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ج ۲، ص ۷۲).

براساس آنچه گفته شد، جای شکی نیست که وابستگی تکوینی به حجت به هر دو معنا، تواتر معنوی دارد. همچنین تعبیری مثل «امان» دارای تواتر لفظی نیز می‌باشند. بدیهی است با وجود تواتر، ولو تواتر معنوی، به بررسی سندی نیازی نخواهیم داشت؛ زیرا محور بحث ما معنای وابستگی تکوینی عالم به حجت خداست، نه الفاظ آن. به همین دلیل، تمام علمایی که از این روایت بحث کرده‌اند، اصل صدور این روایات را مفروغ‌عنه دانسته و از دلالت آن بحث کرده‌اند؛ از جمله آیت الله صافی گلپایگانی که از فقهای عظام شیعه به شمار می‌روند و طبعاً فقها نسبت به سند روایات دقت و حساسیت بیش‌تری دارند، در کتاب شریف «وابستگی جهان به امام عصر» تعدادی از این روایات را نقل کرده و صدور این روایات را از معصومان عليهم السلام مسلم دانسته است (همان، ص ۷۱).

در کتاب‌های اهل تسنن نیز به صحت سند برخی از این روایات تصریح شده است. حاکم نیشابوری در «المستدرک» بعد از نقل روایت «أهل بيتي أمان لأمتي من الإختلاف» (حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۵۰)؛ و روایت «أهل بيتي أمان لأمتي فإذا ذهب أهل بيتي أتاهم ما يوعدون» (همان، ج ۲، ص ۴۴۸، ح ۳۶۰۵)؛ می‌گوید: «صحيح الإسناد» است.

بنا براین، نه از حیث اعتبار سند، جای بحثی است و نه از حیث دلالت تصویری بر معنای وابستگی تکوینی جهان به حجت؛ اما آیا حضرات معصوم عليهم السلام همان معنای ظاهری را اراده جدی کرده یا به نحوی از نکات بلاغی بهره برده‌اند و در واقع مقصودشان وجوه دیگر از اضطرار به حجت است؟

آیت الله صافی گلپایگانی نیز در بحث «وابستگی جهان به امام زمان»، معنای روایات مذکور را وابستگی تکوینی دانسته است؛ چنان‌که از عنوان بحث فهمیده می‌شود (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ج ۲، ص ۷۱).



به نظر می‌رسد این معنا جزو نصوص است و قابل انکار نیست.

براساس روایتی، از امام رضا علیه السلام سوال می‌شود آیا زمین بدون حجت باقی می‌ماند؟ حضرت جواب دادند: «خیر»، راوی ادامه می‌دهد: از امام صادق علیه السلام شنیدیم که اگر امام نباشد، خدا بر اهل زمین یا بندگان‌ش غضب می‌کند [آیا منظور از عدم بقاء، همین است؟] حضرت فرمودند: «خیر؛ زمین باقی نمی‌ماند در این هنگام اهلش را فرو می‌برد» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۰۲).

با وجود چنین نصوصی سیدمرتضی به حسب ظاهر، منکر وابستگی تکوینی شده و گفته است که احدی از علمای شیعه چنین قائل نیست. ایشان در کتاب شریف «الشافی فی الامامة» ابتدا شبهه قاضی عبد الجبار معتزلی را نقل کرده است:

ما حکاه عن بعضهم من أنه لو لا الامام لما قامت السماوات و الأرض لما صح من العبد الفعل؛ آنچه حکایت کردند از برخی شیعیان که همانا اگر امام نباشد آسمان و زمین نمی‌ماند، چنین کاری از مخلوق صحیح نیست (علم‌الهدی، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۲۰۹).

سپس در رد دیدگاه ایشان چنین می‌گوید:

لیس نعرفه قولاً لأحد من الامامية تقدم ولا تاخر؛ اللهم الا أن یرید ما تقدم حکایتیه من قول الغلاة؛ این کلام را به عنوان یک قول از یکی از علمای امامیه نمی‌شناسیم، چه متاخران و چه معاصران؛ مگر این که منظور قاضی عبد الجبار، همان قول غلات باشد (همان).

در نگاه ابتدایی ممکن است کسی فکر کند ایشان اعتقاد به مضمون این روایات را غلو می‌داند؛ لکن با دقت روشن می‌شود ایشان نسبتی را که قاضی عبد الجبار به شیعه داده است، انکار می‌کند. قاضی عبد الجبار به سبب کم‌فهمی یا عنادی که داشته است، روایات «لو لا الحجة» را بر الوهیت اهل بیت حمل کرده و به شیعه نسبت ناروا داده است.

همچنین علامه مجلسی، علاوه بر تضعیف سندی روایت، فرموده است علت عدم بقای خلق، گسترش فساد است، نه وابستگی تکوینی (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۲۹۶). بعید است ایشان متوجه این نصوص و تواتر معنوی آن‌ها نشده باشد. به نظر می‌رسد اتهام شیعه به غلو از یک سو و سوء استفاده صوفی‌ها از این روایات از سوی دیگر، منشا اهتمام وی در تضعیف و تغییر معنای این احادیث شده باشد؛ چنان که کتاب «حلیة المتقین» ایشان مخالف مشی صوفیان است.



آقای هادی وکیلی در مقاله «عرفان و تصوف در منظومه فکری علامه مجلسی»، به مقابله علامه مجلسی با متصوفه پرداخته است (وکیلی، ۱۳۹۷: ص ۱۸).

بنا براین، روشن گردید معنای وابستگی تکوینی عالم به حجت خدا از واقعیاتی است که در روایات و کلمات علما تصریح شده و برای انکار آن مجال نیست و ضروری است تحلیل‌های این معنا بیان شوند. آیت الله صافی گلپایگانی در بحث «وابستگی جهان به امام عصر» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ج ۲، ص ۷۸-۱۰۹)؛ پنج تحلیل در این زمینه بیان فرموده است که در ادامه به نقل و توضیح و بررسی این وجوه می‌پردازیم.

یافته‌های پژوهش

بعد از اثبات وابستگی تکوینی جهان به حجت در منابع نقلی، لازم است ارتباط آن با تحلیل‌های عقلی نیز بررسی گردد. در ادامه تحلیل‌های پنجگانه آیت الله صافی گلپایگانی بررسی می‌گردد:

۱. سنت الاهی در آفرینش

تحلیل رابطه تکوینی امام با عالم، نظیر تحلیل رابطه تکوینی قلب است با تمام بدن. وقتی قلب از کار می‌افتد، بدن می‌میرد و بعد از مدتی بدن نابود می‌شود. همچنین است اگر زمین از حجت خالی شود که در آن هنگام، زمین می‌میرد و در فاصله کمی متلاشی می‌گردد. این تشبیه را آیت الله صافی گلپایگانی در بحث «ولایت تکوینی و تشریحی» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ج ۱، ص ۵۲)؛ نیز بیان کرده است که در ادامه به اختصار بیان می‌گردد:

همان‌گونه که قلب، در عالم صغیر تصرف دارد - چون مشتمل بر عالم‌های بسیار است، مثل عالم گلبول‌های قرمز که شامل تقریباً سی هزار میلیارد گلبول قرمز است و عالم گلبول‌های سفید که شامل حدود پنجاه میلیارد گلبول سفید است و عالم سلول‌ها که حدود ده میلیون میلیارد است. در عالم کبیر نیز این برنامه و تقدیر الاهی جاری است (همان)؛ بلکه عالم کبیر به داشتن چنین مرکز ارتباط و همگامی و یک واحد بودن اولی است. امام، قلب و مرکز عالم کبیر است که اگر نباشد، ارتباط اجزای عالم برهم می‌خورد و نظام عالم به وجود او باقی است؛ چنان‌که وقتی تصرف روح از



بدن قطع گردد، از صلاحیت ارتباط با یکدیگر ساقط می‌شوند؛ بلکه صورت و هیئت آن‌ها از میان می‌رود (همان، ص ۵۷).

بنا براین، اگر گفته شود امام، محور عالم امکان و قلب آن است و بقای همه به او مرتبط می‌باشد؛ او، چنان‌که خداوند، بقای انسان و اعضا و جوارح او را به قلب و کار آن ارتباط داده است و چنان‌که سازنده یک ماشین و دستگاه، بقا و کار آن را به اجزای مهم آن ارتباط می‌دهد؛ این معنا قابل تصدیق است (همان)؛ بلکه دلایل و شواهدی بر آن می‌توان اقامه کرد؛ مانند آیه شریفه «ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ»؛ نظمِ ثابتِ عالم، به تقدیرِ خدایِ مقتدر و داناست» (انعام: ۹۶؛ صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ج ۱، ص ۵۶-۵۸ و ج ۲، ص ۷۸-۸۳).

این تحلیل، به عنوان یکی از سنت‌های الهی قابل قبول است. علی اکبر مهدی‌پور نیز در کتاب «او خواهد آمد»، در قسمتی از کتاب به نام «جان جهان»، همین تحلیل را نسبت به روایات «لولا الحجة» مطرح کرده و آن را پذیرفته است (مهدی‌پور، ۱۳۸۴: ص ۱۷۷).

۲. سنت الهی در حرکت ممکنات

مخلوقات به دلیل احتیاج به عنصر زمان، دائم در حرکت هستند. خدای متعال حرکت ممکنات را به سوی ممکن اشرف (حجت‌های الهی) قرار داده است تا مخلوقات به او بپیوندند. توقف این حرکت مساوی با نابودی ممکن است. طبیعی است با رفتن موجود اشرف (حجت‌های الهی) این حرکت، پایان می‌یابد و ممکنات، به نابودی محکوم هستند.

آیت‌الله صافی گلپایگانی در توضیح عبارت مذکور آورده است: تمام اجزای عالم امکان به سوی موجود ممکن اشرف در حرکت است. به عبارت دیگر، علت غایی عالم امکان و متحرکات، وجود مخلوق اشرف است. هر عالم، مقدمه عالم بعد و عالم کامل‌تر است؛ چنان‌که عالم جنین مقدمه عالم دنیا، و عالم دنیا مقدمه عالم آخرت است، و به طور کلی، هر مادونی مقدمه مافوق، و هر ناقصی برای کامل و هر کاملی برای اکمل و به سوی کمال در مسیر حیات و عالم امکان سیر می‌کند، تا در عین به فعلیت رسیدن استعداد خاص خود، در مسیر کمالی خود، کمال موجود کامل‌تر را فراهم کند و به آن بپیوندد.

تحلیل دوم اگر چه به حسب ظاهر دارای رویکرد فلسفی است؛ آیت‌الله صافی گلپایگانی با



توضیحات که در ادامه بیانات ایشان خواهد آمد، آن را به مبانی کلامی بر می‌گرداند.
خلاصه بیان ایشان چنین است:

وجود حضرت رسول اکرم ﷺ و حضرت زهرا ؑ و ائمه اثنا عشر ؑ مقصد اصلی خلقت هستند و دیگران علاوه بر آن که نسبت به مادون خود، کامل تر و علت غایی هستند، طفیل وجود آن‌ها و فرع وجود آن بزرگواران می‌باشند و این موضوع از روایات معتبر؛ از جمله روایت امیرالمؤمنین علی ؑ مستفاد است؛ چنان که آن حضرت در نهج البلاغه فرمود:

فَاتَا صَنَائِعُ رَبَّنَا وَالنَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا؛ ما تربیت‌یافتگان پروردگاران هستیم و مردم پس از آن تربیت‌یافته ما هستند (سیدرضی، ۱۳۷۹: نامه ۲۸ و صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ج ۲، ص ۸۴-۹۷).

براساس آنچه بیان شد، برای این که خلقت خدای حکیم لغو نگردد، ضروری است که خدای متعال چنین وابستگی‌ای را در بطن آفریده‌ها لحاظ کند. این تحلیل نه تنها امکان این وابستگی را ثابت می‌کند، بلکه بر ضرورت آن دلالت دارد؛ اما این که ایشان بیان اول را که تحلیلی «فلسفی» است به «کلامی» حمل کرد و فرمود به این بیان قابل قبول است، نوعی تفسیر «بما لایرضی به صاحبه» است؛ یعنی بیان اول با مبانی فلسفی در حرکت جوهری مطابق است و با بیان دوم ایشان قابل انطباق نیست. از این رو به نظر می‌رسد اگر بیان دوم به صورت مستقل به عنوان تحلیل وابستگی تکوینی به حجت بیان می‌شد، بهتر بود.

۳. سنت الاهی در وساطت فیض

سومین تحلیل را آیت‌الله صافی گلپایگانی با کلماتی بیان کرد که معمولاً در رویکرد عرفانی مرسوم است و آن، این که مخلوقات برای بقای خود به فیض خدای متعال نیاز دارند و فیض خدای متعال بدون واسطه محال است به مخلوقات برسد. سپس استدراک کرد که این استحاله، نقص قدرت در ذات خدای متعال نیست، بلکه نقص استعداد در ذات مخلوقات است که قابلیت دریافت فیض را بدون واسطه ندارند.

این معنا نیز از سنت‌های الاهی به شمار می‌رود؛ چنان که بسیاری از نعمت‌های الاهی در این عالم به واسطه به ما می‌رسد، به عنوان مثال، سبب که از نعمت‌های خدای متعال است، با



واسطه درخت به ما می‌رسد. شاخه‌ها و برگ‌های درخت به واسطه تنه و ریشه درخت از آب و مواد زمین که برایشان مقرر شده است، استفاده می‌کنند. مثال دیگر این است که همه مردم استعداد تلقی وحی را ندارند و باید به واسطه نبی و پیغمبر باشد (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ج ۲، ص ۹۸-۱۰۱).

این که آیت‌الله صافی گلپایگانی این تحلیل را به عنوان یکی از سنت‌های الهی نگریسته و آن را از مبانی عرفانی جدا کرده است، یکی از ابداعات ایشان است و به نظر می‌رسد منعی از قبول این تحلیل نباشد.

۴. سنت الهی در زوجیت

خدای متعال کمال تمام مخلوقاتش را به صورت زوجیت آفریده است؛ چنان که صریحا در قرآن کریم آمده است: «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»؛ واز هر چیزی جفت آفریدیم. باشد که متذکر شوید» (ذاریات: ۴۹).

خدای متعال خودش واحد و آحاد است و تمام مخلوقاتش را محتاج جفت قرار داده است. اگر به خلقت مخلوقات و سیر تکاملشان بنگریم، واقعیت مذکور را تصدیق خواهیم کرد. مثلا برای تشکیل جسم اولیه انسان، به ترکیب دو ماده نیاز است. بعد از چهار ماه برای این که این جسم بتواند رشد کند، به ضمیمه شدن روح نیاز دارد. بعد از این که انسان به بلوغ می‌رسد، به ازدواج نیاز پیدا می‌کند و حتی وقتی از دنیا می‌رود، برای کمال خود در عالم دیگر به شفاعت اهل بیت علیهم‌السلام محتاج است.

وقتی مجموعه مخلوقات را از ریزترین ذرات تشکیل دهنده بررسی کنیم، ملاحظه می‌شود که قانون زوجیت در آن لحاظ شده است و در روند بزرگ‌تر شدن این مجموعه، قانون مذکور تکرار می‌گردد. با رویکرد کلامی به ذهن می‌رسد این عالم به عنوان بزرگ‌ترین مجموعه دنیا نباید از این قانون مستثنا باشد. تنها موجودی که مبتنی بر این روایات احتمال دارد کمال عالم به وجود او منوط باشد، حجت خداست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ج ۸، ص ۱۶۸).

چه بسا آیت‌الله صافی گلپایگانی، در تحلیل چهارمی که در بحث «وابستگی جهان به امام زمان» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ج ۲، ص ۱۰۲) بیان کرده است، به سنت زوجیت اشاره داشته



باشد. در عبارات ایشان به وابستگی کمال مخلوقات به حجت خدا اشاره شده است؛ اگر چه داستان زوجیت مطرح نشده است. عبارت ایشان چنین است:

کمال عالم و ماسوی الله، به وجود امام منوط است و بدون وجود امام، عالم فاقد کمال لایق خود بوده و ناقص خواهد شد، و چون فیض خدا کامل است و نقص در آن تصور نمی‌شود؛ لذا نقص همه به کمال وجود امام کامل می‌شود و کسر همه به وجود او جبران می‌گردد (همان، ص ۱۰۲-۱۰۳).

چنان که آشکار است، تحلیل مذکور دارای نوعی غموض است و با توضیحاتی که بیان گردید این پیچیدگی برطرف گردید؛ لیکن با توجه به این که ایشان در ابتدای این تحلیل بحث الگو بودن امام را بیان فرمود، جای این سوال باقی است که گفته شود آیا مقصود ایشان صرفاً کمال انسانی است؟ اگر چه این مطلب با ظاهر کلام ایشان سازگارتر است؛ با وابستگی تکوینی به حجت ارتباط خاصی ندارد. اگر ذیل کلام ایشان را قرینه بر صدر بدانیم و بر سنت زوجیت حمل کنیم، می‌توان بحث الگو بودن حجت خدا را جنبه دیگری از سنت زوجیت تفسیر کرد.

۵. سنت الاهی در اسم‌های تکوینی

همه مخلوقات، اسم‌های تکوینی خدا هستند. البته بعضی جامع‌تر از بعضی دیگر؛ به گونه‌ای که اگر جامع نباشد، وجود مصداق معقول نیست. حجت‌های الاهی، چون بیش‌ترین کمالات را دارند، جامع‌ترین اسمای الاهی هستند و دیگر مخلوقات برای کمال خود، از جمله وجود خویش، به آن‌ها وابسته‌اند (همان، ص ۱۰۴). عبارات مذکور، شبیه عبارات عرفاست؛ اما به نظر می‌رسد آیت‌الله صافی گلپایگانی این تحلیل را به عنوان نوعی سنت در خلقت خدای متعال می‌داند و با این بیان مسیر خود را از مبانی عرفا جدا کرده است. در ادامه کلمات ایشان به اختصار چنین است:

«کل عالم و تمام آفرینش «کلمة الله الكبرى» و «کتابه التکوینی» و «آية الجامعة» و «اسمه الاعظم» است و دلالت دارد بر ذات جامعی که مستجمع تمام صفات کمال خداست. افراد و انواع و اجزا و اعضای این عالم نیز هر یک جداگانه، آیه و نشانه حق تعالی و کلمه و اسم و فعل و حرف کتاب تکوینی او بوده و همه ظهور قدرت و علم او، و تسلیم فرمان او هستند (همان).

بر هر موجودی به حسب کمال مراتب وجودی خود و بر هر انسانی به حسب کمال مراتب انسانیت و تخلُّق به اخلاق الاهی، «اسم» او و «کلمه» او صادق است. هر چه کمال فرد و نوع بیش تر باشد، صدق اسم و کلمه بر او کامل تر خواهد شد. لذا در تفسیر آیه شریفه:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾؛ برای خدا نام‌های نیکویی است، به وسیله آن‌ها خدا را

بخوانید» (اعراف: ۱۸۰)؛ از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است:

نَحْنُ وَاللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّذِي لَا يُقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ طَاعَةٌ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا قَالَ فَادْعُوهُ بِهَا؛ به خدا سوگند! اسمای حسنا ماییم. از احدی طاعتی پذیرفته نمی‌شود، مگر به معرفت ما؛ چه این که خداوند فرمود: پس بخوانید او را به آن‌ها (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۴۳).

مانند اسمای لفظی که دلالت آن‌ها بر مسمّا، در صراحت و ظهور متفاوت است؛ اسمای تکوینی نیز متفاوتند؛ مثلاً هر عالمی، علمش بر علم خدا دلالت دارد؛ اما دلالت علم یک شاگرد دبستانی در حدّ یک معلم، و دلالت علم یک معلم در حدّ یک استاد یا مجتهد نیست.

پس بدیهی است چنین اسمی، جامع مراتب و کمالات اسمای مادون خود باشد؛ چنان که در اسمای لفظی، بعضی از اسما، نسبت به مفاد اسم‌های دیگر، جامع هستند.

همان‌طور که اسم‌های لفظی مثل «الخالق»، «المعز» و «المذل» به اسم «القادر» و همه آن‌ها به اسم «الله» منتهی می‌گردند و به آن وابسته‌اند و تحت آن اسم قرار دارند؛ اسم‌های تکوینی نیز همه تحت اسم تکوینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و در درجه بعد، تحت اسمای سایر چهارده معصوم علیهم السلام قرار دارند و همه آن اسمای تکوینی، ظهور صفتی و کمالی از کمالات آن ذات مستجمع جمیع صفات کمالی هستند (همان، ص ۱۰۴-۱۰۹).

این تحلیل اگر چه از مبانی عرفانی، مبراست و به عنوان نوعی سنت در خلقت خدای متعال بیان شده است؛ تعمیم دادن آن نسبت به وجود، خالی از اشکال نیست. بنابر این، می‌پذیریم که سنت الاهی به گونه‌ای است که کمالاتی مثل علم در حد اعلا در حجت‌های الاهی قرار داده شده است و دیگران به برکت حجت‌های الاهی از آن بهره می‌برند؛ اما این که وجود نیز حقیقتی باشد که حجج الاهی از آن بهره بیش‌تری برده باشند و دیگران به تبع آن‌ها از نعمت وجود بهره‌مند شده باشند؛ به نظر می‌رسد با اعتقاد متکلمان به حدوث زمانی عالم، سازگار نباشد. بنا



بر مبانی آن‌ها وجود، حقیقتی جداگانه نیست، بلکه به معنای مصدری، همان خلقت خدای متعال است و قابل شدت و ضعف نیست (علامه حلی، ۱۴۳۰: ص ۳۹۲).

این که چرا آیت‌الله صافی گلپایگانی از تعبیر و بعضاً از مبانی عرفا و متصوفه استفاده کرده است؛ به نظر می‌رسد اولاً، به دلیل دفع شبهه غلو باشد؛ به گونه‌ای که حتی بنا بر مبانی عرفا نیز لازم نیست این روایات بر الوهیت حجت‌های الهی حمل شدند؛ ثانیاً، به سبب جذب متصوفه و متمایل کردن آن‌ها به مبانی اصیل اسلامی است.

براساس آنچه گفته شد، تمام تحلیل‌های مذکور، در نهایت به سنت و حکمت خدای متعال برمی‌گردند؛ با این تفاوت که در هر بیانی به یک جنبه از حکمت یا سنت الهی توجه شده است. غرض از اکتثار در تحلیل وابستگی تکوینی به حجت این است که معلوم شود پازل مسائل دینی با تکوین و تشریح خدای متعال از جنبه‌های مختلف سازگار است.

نتیجه‌گیری

در این تحقیق بیست واژه از واژگان روایاتی که با موضوع وابستگی تکوینی جهان به حجت مرتبط‌اند، برای اولین بار در دو دسته مجزا استقرا و سندا و دلالتا بررسی گردید. همچنین به روایات معارض و این که چرا بعضی اندیشمندان مثل علامه مجلسی و سید مرتضی، روایات وابستگی تکوینی را به حسب ظاهر رد کرده‌اند؛ جواب داده شد.

سپس تحلیل‌های آیت الله صافی گلپایگانی تحت عنوان پنج سنت از سنت‌های الهی توضیح داده شد و علت حسن استفاده ایشان از تعبیر مربوط به عرفا و متصوفه واضح گردید.

همچنین بعضی از تحلیل‌ها تقویت و تایید و بعضی دیگر مورد نقد قرار گرفتند. در نهایت سه تحلیل که عبارت باشند از سنت الهی در آفرینش و حرکات ممکنات و وساطت فیض پذیرفته شدند و یک تحلیل (سنت الهی در زوجیت) بنا بر یک بیان قابل قبول بود و یکی از تحلیل‌ها (سنت الهی در اسم‌های تکوینی) قابل توجیه به نظر نرسید.

از این مقاله برای جواب به سوء استفاده‌های متصوفه و شبهات مرتبط با موضوع وابستگی تکوینی به حجت می‌توان استفاده کرد. همچنین در مباحث کلامی از لوازم این بحث، می‌توان موضوعات مهمی را مثل عصمت اهل بیت علیهم‌السلام و فواید غیبت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بهره برد.

به زعم نگارنده، مناسب است که این روایات، با رویکرد فقهی نیز بررسی گردند. به نظر می‌رسد یکی از لوازم فقهی این روایات، تقدم حفظ جان امام بر چیزهای دیگر باشد. همچنین تحلیل این روایات با مبانی کلامی اهل تسنن نیز می‌تواند برکات فراوانی برای شیعه به همراه داشته باشد.



منابع

قرآن کریم

۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق). مناقب آل ابی طالب، قم، نشر علامه.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة، قم، نشر مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق). المستدرک علی الصحیحین، بیروت، نشر دار الکتب العلمیة.
۴. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق). المحاسن، قم، دار الکتب الإسلامیة.
۵. تهرانی، سید محمد حسین (۱۴۱۶ق). معرفه المعاد، بیروت، نشر دار المحجة البيضاء.
۶. درایتی، محمد حسین، و علم الهدی، علی بن حسین (۱۳۹۸ق). الشافی فی الإمامة، مشهد مقدس، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۷. ربانی گلپایگانی، علی (زمستان ۱۳۸۸). «نقش غامبی امام در نظام آفرینش»، قم، فصلنامه انتظار موعود ش ۳۱.
۸. _____ (تابستان ۱۳۸۸). «نقش فاعلی امام در نظام آفرینش»، قم، فصلنامه انتظار موعود ش ۲۹.
۹. ربانی گلپایگانی، علی و فاطمی نژاد، علیرضا (زمستان ۱۳۹۵). «حدیث امان و امامت اهل بیت علیهم السلام»، قم، فصلنامه کلام اسلامی، ش ۱۰۰.
۱۰. سیدرضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹). نهج البلاغه، مترجم: علی نقی فیض الاسلام، تهران، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام.
۱۱. شوشتری، نورالله بن شریف الدین (۱۴۰۹ق). إحقاق الحق و إزهاق الباطل، قم، نشر کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۲. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق). إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بیروت، نشر اعلمی.
۱۳. _____ (۱۳۶۲). الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، مترجم: احمد جنتی، محقق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، نوید.
۱۴. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۶۲). وابستگی جهان به امام زمان عجل الله تعالی فرجه، تهران، نشر بنیاد بعثت، موسسه الامام المهدي.
۱۵. _____ (۱۳۹۱). سلسله مباحث امامت و مهدویت، قم، دفتر نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی.
۱۶. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۶ق). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، دار الشریف الرضی للنشر.
۱۷. _____ (۱۹۶۶م). علل الشرائع، قم، نشر داوری.



۱۸. _____ (۱۳۹۵ق). *كمال الدين و تمام النعمة*، محقق: علی اکبر غفاری، تهران، نشر اسلامی.
۱۹. صفار، محمد بن الحسن (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد عليهم السلام*، محقق: محسن بن عباسعلی کوجه باغی، قم، نشر مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۲۰. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرين*، تهران، انتشارات مرتضوی.
۲۱. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق). *الأملی*، قم، دار الثقافة.
۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*، قم، نشر هجرت.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، تهران، نشر الإسلامية.
۲۴. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق). *تفسیر فرات الکوفی*، محقق: محمد کاظم، تهران، نشر وزارت ارشاد اسلامی.
۲۵. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق). *شرح الکافی*، تهران، المکتبه الإسلامية.
۲۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، محقق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، نشر دار الکتب الإسلامية.
۲۷. _____ (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۸. علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۳۰ق). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۲۹. علم الهدی، علی بن الحسین (۱۴۱۰ق). *الشافی فی الامامه*، محقق: سیدفاضل حسینی میلانی، تهران، موسسه الصادق عليه السلام.
۳۰. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). *تفسیر العیاشی*، محقق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعه العلمیه.
۳۱. مظفر، محمد حسن (۱۴۲۲ق). *دلائل الصّدق لنهج الحق*، قم، نشر مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). *پیام قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۳. مهدی پور، علی اکبر (۱۳۸۴). *او خواهد آمد*، قم، نشر رسالت.
۳۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق). *الغیبه*، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق.
۳۵. نقی زاده، سید احمد (بهار و تابستان ۱۳۹۶). «*وجوه اضطرار به حجت الهی در کلام ائمه عليهم السلام*»، فصلنامه امامت پژوهی، ش ۲۱، ص ۳۵ - ۶۶.



پژوهشی در روش عقلی و نقلی مهدویت در اندیشه آیت الله صافی گلپایگانی^۱

محمود ملکی راد^۲

چکیده:

معرفت به پدیده‌ها و شناخت آن‌ها بر اصول و مبنایی استوار است که از نوع نگرش انسان به جهان هستی و انسان نشأت می‌گیرد. آموزه مهدویت به عنوان مسئله و موضوعی که لازم است مورد شناخت قرار گیرد؛ از روش‌های مختلف قابل شناخت است. فرضیه این پژوهش آن است که در اندیشه آیت الله صافی گلپایگانی، مهدویت و انتظار از روش‌ها و فنون مختلف فطری، عقلی و نقلی قابل شناخت است. این پژوهش، با رویکرد کیفی و روش توصیفی - تحلیلی، روش عقلی و نقلی مهدویت را با تأکید بر اندیشه آیت الله صافی گلپایگانی مورد بررسی قرار داده؛ و به این سوال اصلی که مهم‌ترین روش‌های عقلی و نقلی اثبات آموزه مهدویت از دیدگاه آیت الله صافی گلپایگانی کدام است؛ پاسخ داده است. تبیین چگونگی شناخت مهدویت به روش عقل و نقل از منظر آیت الله صافی گلپایگانی، مانند ظهور منجی موعود و هدف‌مندی تاریخ، محال بودن غلبه همیشگی یا اکثری ظلم و ستم و باور به مهدویت مصداقی از مصادیق ایمان به غیب؛ از مهم‌ترین دستاوردها و یافته‌های این مقاله است.

واژگان کلیدی: روش، روش عقلی، روش نقلی، مهدویت، عقل، نقل.

۱. این مقاله به همایش بین‌المللی مهدویت و انتظار در اندیشه حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی ارائه و طبق تفاهم نامه بین دفتر فصلنامه انتظار موعود با پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی چاپ شده است.

m.malekirad@isca.ac.ir

۲. عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

مقدمه

آموزه مهدویت، بر نوع نگرش انسان به جهان و انسان و دین مبتنی و بر روش‌های عقلی و نقلی استوار است. این پژوهش در صدد است روش عقلی و نقلی مهدویت از منظر آیت‌الله صافی گلپایگانی را مورد بررسی قرار دهد؛ زیرا بحث در مورد امکان ساخت مهدویت و توجیه‌پذیری آن، یکی از مباحث مهم موعودشناسی به‌شمار می‌رود. این بحث از جنبه رتبه بر سایر مباحث مربوط به منجی موعود مقدم است؛ یعنی اولین مسئله‌ای که لازم است در مطالعات مهدوی بررسی شود، همین مسئله است. در این بحث روشن می‌شود که آموزه مهدویت، شناخت‌پذیر و واقع‌نماست و با جهان واقع مطابقت دارد؛ زیرا از یک طرف بر عقل، و از طرف دیگر بر مبانی نقلی متقن مبتنی است؛ یعنی دلیل عقلی و نقلی بر اثبات آموزه مهدویت از ظرفیت‌هایی برخوردار است که می‌تواند این آموزه را مستدل و قابل دفاع کند.

در واقع، بررسی روش عقلی و نقلی مهدویت و تبیین ظرفیت‌های عقل و نقل در این حوزه موجب خواهد شد که نظام معرفتی مستحکم و منظمی در مورد آن شکل بگیرد. آیت‌الله صافی گلپایگانی با تأکید بر این مطلب، عقلی بودن را در بررسی و شناخت هر فکر، اصل و آغاز کار می‌داند (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳: ص ۱۹-۲۱)؛ به این معنا که عقل، امکان آن را بپذیرد. این قانون در تمام مسائل علمی و غیرعلمی جاری و ساری است؛ یعنی ابتدا لازم است عقل، امکان چیزی را بپذیرد و احتمال واقعیت داشتن یا واقعیت یافتنش از منظر عقل مقبول باشد. پس از این که عقل امکان چیزی را پذیرفت و احتمال آن را رد نکرد، اثبات آن، اگر چه از راه اخبار اشخاص موثق، امری عقلایی و صحیح است. اعتقاد به مهدویت نیز چنین است؛ زیرا هر عاقلی امکان آن را تصدیق می‌کند و شک و تردید را در آن جایز نمی‌داند؛ و هیچ اندیشمندی نمی‌تواند در اصالت مهدویت از این لحاظ ایرادی بگیرد. از این رو، ظهور مصلح آخرالزمان، در بین ملل و امت‌های مختلف امری مسلم و ثابت است (همان).

از آن جا که اعتقاد به منجی موعود، از خاستگاهی چون فطرت و عقل برخوردار است؛ این آموزه برون دینی است و به دین، آیین و فرهنگ خاصی اختصاص ندارد؛ چون فطرت و عقل، بین همه انسان‌ها مشترک است و مختص دین خاصی نیست. بدین رو می‌توان گفت باور به



منجی موعود (مهدویت) فصل مهمی از خواسته‌های بشر است که انسان‌ها به رغم داشتن ادیان و مذاهب مختلف، رو سوی آن دارند؛ زیرا این باور تبلور الهام فطری است که مردم از دریچه آن، با وجود دیدگاه‌های مختلف و نگرش‌های متفاوت عقیدتی، روز موعود را می‌بینند. این تحقیق در صدد است روش عقلی و نقلی آموزه مهدویت را با تأکید بر اندیشه آیت‌الله صافی گلپایگانی با رویکرد کیفی و روش توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار دهد و از این رهگذر، به این سوال اصلی که مهم‌ترین روش‌های عقلی و نقلی اثبات آموزه مهدویت از دیدگاه آیت‌الله صافی گلپایگانی کدام است؛ پاسخ داده شود.

از لحاظ پیشینه‌شناسی، مهم‌ترین اثری که در این خصوص و با ملاحظه مباحث مهدویت به سامان رسیده کتاب «روش‌شناسی مهدویت پژوهی» است که توسط آقای حسین الهی‌نژاد نوشته شده است. گرچه این کتاب به مباحث روش‌شناسی به عنوان علم درجه دوم نظر دارد؛ اما به مناسبت‌هایی به روش فطری، عقلی و نقلی نیز پرداخته است (الهی‌نژاد، ۱۳۹۸: ص ۵۶). گفتنی است که تاکنون کاری پژوهشی در مورد روش عقلی و نقلی آموزه مهدویت و انتظار با تأکید بر اندیشه آیت‌الله صافی گلپایگانی صورت نگرفته است. این نوشتار بعد از تبیین مفاهیم و اصطلاحات، در دو گفتار سامان یافته است. مهم‌ترین مسئله پژوهش پیش‌رو تبیین روش‌ها و ظرفیت‌های عقل و نقل برای اثبات آموزه مهدویت از منظر آیت‌الله صافی گلپایگانی است و هدف از آن، تبیین مستدل آموزه مهدویت و انتظار و دفاع منطقی از آن و تبیین ظرفیت‌های عقلی و نقلی این آموزه از منظر ایشان است.

مفاهیم و اصطلاحات

الف) روش

واژه «روش» در لغت به معانی مختلفی چون راه، شیوه و سبک آمده (دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۸، ص ۱۰۹۴)؛ به رفتن نیز معنا شده است (عمید، ۱۳۷۹: ج ۲، ص ۱۶۹۰). در اصطلاح، روش هرگونه ابزار مناسب برای رسیدن به مقصود است. روش ممکن است به مجموعه راه‌هایی که انسان را به کشف مجهولات هدایت می‌کند؛ مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش به کار می‌روند



و مجموعه ابزار و فنونی که آدمی را از مجهولات به معلومات راهبری می‌کند؛ اطلاق شود (ساروخانی، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۲۴). به عبارت دیگر، روش «مسیری است که برای تحصیل معرفت طی می‌شود» (پارسانیا؛ ۱۳۸۹: ص ۱۴۱). بنابراین، به راه‌ها و اسلوب‌هایی که برای اثبات چیزی به کار می‌روند، روش می‌گویند و حسب موارد دارای اختلاف است؛ مانند روش عقلی، روش شهودی و روش نقلی. به کار گرفتن روش برای اثبات و توجیه چیزی دانش درجه اول است؛ اما اگر خود روش‌ها را بخواهیم بررسی کنیم، در این صورت آن دانش درجه دوم است که از آن به «روش‌شناسی» تعبیر می‌شود. «روش عقلی را روش استدلالی و قیاسی و برهانی نیز می‌گویند و به علومی که اغلب با این روش سرکار دارند، علوم عقلی گفته می‌شود» (الهی نژاد، ۱۳۹۸: ص ۴۳-۴۴). در روش نقلی با علومی چون تاریخ و حدیث سر و کار داریم. «روش اصلی این‌گونه از علوم، سماع از گذشتگان و اعتماد بر اسناد تاریخی است» (همان، ص ۴۴).

بنابر این، منظور از روش عقلی، اثبات مهدویت و انتظار، عبارت است از راه‌ها و اسلوب‌هایی که به طریق عقلی برای اثبات مهدویت از آن‌ها بتوان کمک گرفت؛ به گونه‌ای که آن راه‌ها و اسلوب‌ها در شناخت و توجیه‌پذیری مهدویت با واقع، و به جنبه حکایت‌گری آن با واقع تأکید دارند. از منظر آیت‌الله صافی گلپایگانی اعتقاد به مهدویت بر مبانی صحیح و معقول و مستحکمی مبتنی است که این عقیده را از هرگونه تشکیک مصون و آن را غیر قابل خدشه کرده است (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳: ص ۲۳). منظور از روش نقلی مهدویت، اعتماد بر علوم نقلی است که به علت وحی بودن و یا به دلیل این که سخن معصوم است؛ برای ما حجیت دارد. بنابراین، آیاتی از قرآن کریم که با کمک روایات به مهدویت تأویل برده شده‌اند و روایاتی که در منابع و متون اسلامی در مورد مهدویت آمده‌اند و نیز استدلال به آن‌ها را «روش نقلی» می‌گویند.

ب) مهدویت

«مهدویت» از واژه مهدی گرفته شده و از نظر لغت یا مصدر صناعی است و یا صفتی منسوب از مهدی است (دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۴۶، ص ۱۷۶). یعنی این واژه دو گونه استعمال می‌شود: یکی به صورت مصدر صناعی با این توضیح که هر وصفی که «یای» مشدد و «تا» (تیت) به آن اضافه شود، به مصدر تبدیل می‌شود؛ مانند عالمیت و حاکمیت. مهدویت همان کلمه «مهدی» است که



«یای مشدد» و «تا» به آن اضافه شده و به صورت مصدر صناعی درآمده است؛ یعنی مهدوی بودن. «مهدی» در لغت به هدایت کرده شده، معنا شده است (همان، ص ۱۷۷).

«مهدویت» در اصطلاح یعنی اعتقاد به وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و ظهور آن حضرت. این باور از جمله معتقدات اصولی مذهب شیعه اثنا عشری است. اعتقاد به مهدویت و انتظار در فرهنگ تشیع از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. از منظر حضرت آیت الله صافی گلپایگانی «مهدی» لقب موعود آخرالزمان است، که در احادیث معتبر، نسب و اوصاف او مورد اشاره قرار گرفته است. لقب «مهدی» به این معنا است که او مورد هدایت خدا قرار گرفته و با ظهورش زمین را از عدل و داد لبریز خواهد کرد. این لقب، اولین بار در مورد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف توسط حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم عنوان شده است (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ج ۴، ص ۹۴-۹۵). در واقع:

خلاصه و حقیقت مهدویت، این است که جوامع مختلف در جهان به سوی جامعه واحد در حرکت اند که با تحقق آن، حکومت حق و عدل تشکیل خواهد شد و باطل و جنود شیطان و مستکبران نابود می‌شوند و مستضعفان نجات پیدا می‌کنند و با رهبری یک انسان الهی مؤمنان و شایستگان به خلافت می‌رسند و در نتیجه سعادت، امنیت و رفاه عمومی فراگیر می‌شود (همان، ۱۳۹۳: ص ۲۵).

ج) انتظار

«انتظار» در لغت به معنای ترقب و توقع چیزی داشتن (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۴۲۴) و چشم به راه بودن چیزی است؛ و در تعریف اصطلاحی، انتظار عبارت است از حالت قلبی و روحی که موجب آمادگی فرد برای چیزی که در انتظارش است، حکایت می‌کند (موسوی اصفهانی، ۱۴۲۸: ج ۲، ص ۱۵۲). یعنی انتظار حالت روحی و از سنخ معرفت وجدانی است که از آمادگی شخص منتظر برای امری که چشم به راهش است؛ حکایت می‌کند. «منتظر» کسی است که در خود آمادگی لازم را برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ایجاد می‌کند. این آمادگی باعث می‌شود تا وی از حالت روحی مناسبی برخوردار باشد و با تلاش و مجاهدت خود را برای رسیدن به آینده‌ای روشن آماده نگه دارد.

در واقع بشر در زندگی اجتماعی و فردی، مرهون نعمت انتظار است؛ و اگر از انتظار بیرون بیاید



و امیدی به آینده نداشته باشد، زندگی برایش مفهومی نخواهد داشت و بی‌هدف و بی‌مقصد می‌شود. حرکت و انتظار قرین یکدیگرند و از هم جدا نمی‌شوند. انتظار علت حرکت و تحرک بخش است. آنچه مورد انتظار است، هرچه مقدّس‌تر و عالی‌تر باشد، انتظارش نیز ارزنده‌تر و مقدّس‌تر خواهد بود (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ج ۲، ص ۵۲).

بر این اساس، نشستن و تسلیم بودن و کناره‌گیری کردن و تماشاگر صحنه‌های تباهی و فساد و فقر و انحطاط اخلاقی شدن، هرگز در اسلام جایز نیست و بر مسلمان منتظر و مؤمن و متعهد روا نمی‌باشد و با انتظار ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و فلسفه انتظار موافقت ندارد (همان، ص ۳۱). از این رو «انتظار مصلح آخرالزمان و مهدی موعود، علاوه بر ریشه‌های استوار مذهبی و اسلامی، دارای عالی‌ترین فلسفه اجتماعی است» (همان، ۱۳۹۲: ج ۲، ص ۴۴).

در نتیجه «اسلام که تعلیمات و هدایت‌هایش بر اساس فلسفه‌های عمیق و صحیح اجتماعی و واقعی قرار دارد؛ اصل انتظار و نگاه به سوی آینده را، پشتوانه بقای جامعه مسلمان و محرک احساسات و مهیج روح فعالیت و اقدام قرار داده است؛ و انتظار آینده بهتر و عصر فتح و گشایش و فرج را برترین اعمال شمرده است» (همان، ص ۵۴).

بر این اساس، «انتظار، از سنخ لفظ و گفتار صرف نیست؛ بلکه عمل است، حرکت است، نهضت و مبارزه و جهاد است، صبر و شکیبایی و مقاومت است» (همان، ص ۶۴).

گفته شد که آموزه مهدویت دارای ظرفیت‌هایی است که هم از راه عقل قابلیت دفاع را دارد و هم از راه نقل می‌توان آن را اثبات کرد. از این رو مقاله حاضر در صدد تبیین روش عقلی و نقلی آموزه مهدویت در آثار آیت‌الله صافی گلپایگانی است. برای تحقق این مطلب: ۱. ظرفیت‌های عقل برای اثبات مهدویت و تبیین روش عقلی آموزه مهدویت؛ ۲. ظرفیت‌های دلیل نقلی بر اثبات مهدویت و تبیین روش نقلی؛ دو گفتاری است که در این مقاله به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

گفتار اول: روش عقلی آموزه مهدویت

«عقل» یکی از منابع مهم معرفت به‌شمار می‌رود. از این رو، در معرفت بشری از جایگاه مهمی برخوردار است و یکی از ابزارهای مهم آن به حساب می‌آید. عقل در واقع نیروی ادراکی است که



با کمک قوای دیگر یا بدون کمک آن‌ها مفاهیم کلی می‌سازد و آن‌ها را درک می‌کند و به تحلیل یا تجزیه مفاهیم می‌پردازد. طبق این تعریف، عقل قوه‌ای از قوای نفس است. «عقل قوه یا نیرویی ادراکی است که با آن می‌توان حقایق را به‌نحو کلی درک کرد و به شناخت آن‌ها دست یافت» (حسین زاده، ۱۳۸۶: ص ۱۳-۱۴).

شناخت عقلی آموزه مهدویت و انتظار در منظومه فکری امامیه دارای اهمیت بسیاری است. در واقع «معقول بودن» و «خردپسند بودن» برای شناخت هر فکر، اصل و آغاز کار است؛ به این معنا که عقل، امکان آن را بپذیرد و نتواند آن را به‌طور جزم انکار کند و امکان آن را غیر عقلایی بداند. این قانون در تمام مسائل علمی و غیرعلمی جریان دارد که اول باید از منظر عقل امکان آن پذیرفته شود و احتمال واقعیت داشتن یا واقعیت یافتن آن مردود نباشد (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۷: ج ۱، ص ۳۲).

بر این اساس، عقل نیز یکی از روش‌های اثبات منجی موعود (مهدویت) به‌شمار می‌رود؛ یعنی از راه عقل نیز می‌توان بر ضرورت وجود منجی موعود و مهدویت، استدلال کرد. مبنای عقل وابسته به دین خاصی نیست و در همه ادیان و مذاهب مختلف قابل طرح و گفت‌وگو است؛ زیرا «انسان بما هو انسان» با عقل خویش می‌تواند بدان دسترسی داشته باشد. از این‌رو باید گفت «اصالت عقیده به مهدویت به‌گونه‌ای است که هر عاقلی امکان آن را تصدیق می‌کند و هیچ خردمندی آن را رد نمی‌کند و شک و تردید را در آن جایز نمی‌داند. هیچ‌کس نمی‌تواند در اصالت مهدویت از این لحاظ ایرادی بگیرد. این اصالت برای مسئله مهدویت و ظهور مصلح آخرالزمان، در بین ملت‌ها و امت‌ها و مسلمین، مسلم و ثابت است (همان، ج ۴، ص ۳۴).

پس از این که ثابت شد وجود منجی موعود (مهدویت) از منظر عقل، امری ممکن است؛ حال باید دید که آیا منجی مذکور می‌تواند در دنیای خارج واقعیت هم پیدا کند یا نه؛ زیرا ممکن است یک موضوع، امکان وجود داشته باشد و عقل هم امکان آن را رد نکند؛ اما نتواند واقعیت پیدا کند. بنابراین، لازم است امکان واقعیت یافتن منجی موعود با کمک عقل مورد بررسی قرار داده شود. در واقع عقل به عنوان مبنا و اصل و پایه‌ای است که اندیشه منجی موعود می‌تواند بر آن استوار باشد. گفتنی است که عقل به عنوان یکی از روش‌های معرفت آموزه مهدویت، همانند فطرت اصل وجود منجی را می‌تواند اثبات کند؛ اما مصداق و فرد مشخص آن را باید از راه نقل

شناخت. حال باید دید که عقل از چه ظرفیت‌هایی برای باور به منجی موعود (مهدویت) برخوردار است؟ در پاسخ به این پرسش، در ادامه به مهم‌ترین ظرفیت‌های عقل در اندیشه آیت الله صافی گلپایگانی بر ضرورت وجود منجی اشاره می‌شود:

۱. ظهور منجی موعود و هدف‌مندی تاریخ

«هدف‌مندی تاریخ» یکی از مباحث مهم فلسفه تاریخ محسوب می‌شود و مباحث مرتبط با فلسفه تاریخ از راه عقل قابل دفاع است. از این‌رو هدف‌مند دانستن تاریخ را می‌توان از روش‌های عقلی بر اثبات چیزی دانست که مورد توجه است. بر اساس آن، تاریخ دارای هدف، غایت و معنای مشخصی است که در پرتو آن، بشر باید به اوج سعادت و کمال مادی و معنوی خود برسد. طبق وعده‌ای که ادیان به ظهور «منجی موعود» داده‌اند، در حقیقت ظهور منجی موعود موجب کمال مادی و معنوی بشر خواهد بود. بنابراین، هدف‌مندی تاریخ را می‌توان توجیه‌کننده وجود منجی موعود دانست و دلیلی بر آن به حساب آورد.

از این‌رو، اعتقاد به ظهور منجی موعود، اعتقادی جهانی است و تنها در شعاع زندگی قوم و ملت و منطقه و نژاد مخصوصی نیست؛ بلکه شعاع زندگی تمام بشر مورد نظر است و «مربوط به این است که یک منجی و مصلح ظهور کند و تمام اوضاع زندگی بشر را در جهت صلاح و سعادت دگرگون نماید» (مطهری، ۱۳۸۸: ج ۳، ص ۳۵۶).

در واقع اعتقاد به مهدویت گویای فلسفه بزرگ جهانی است. بر اساس این تلقی، با ظهور منجی موعود، دوره‌ای فرا می‌رسد که واقعاً در آن دوره معرفت، عدالت، صلح، انسانیت و معنویت حکومت خواهد کرد و اگر چنین دوره‌ای در سیر حرکت تاریخی بشر پیش نیاید، با حکمت الهی ناسازگار خواهد بود؛ زیرا بر اساس حکمت الهی، انسان به عنوان اشرف مخلوقات آفریده شده و لذا لازم است در سیر حرکت خویش به دوره بلوغ و تعالی خودش برسد که از آن دوره، به دوران ظهور تعبیر می‌شود. از این لحاظ همه ادیان راجع به منجی موعود (مهدویت) پیش بینی می‌کنند که با ظهورش عدل کامل، صلح کامل، رفاه کامل، سلامت کامل و امنیت کامل برقرار خواهد شد. این همان پیش‌بینی تکامل تاریخ و تکامل بشر است؛ یعنی بر اساس آن، زندگی بشر در آینده به عالی‌ترین و کامل‌ترین زندگی‌ها منتهی خواهد شد (همان، ج ۱۵،



ص ۱۷۸).

با توجه به این تلقی از تاریخ، از منظر آیت الله صافی گلپایگانی:

خلاصه و حقیقت مهدویت این است که جوامع مختلف به سوی جامعه‌ای واحد در سیر و حرکت هستند که در آن جامعه سعادت عمومی، امنیت و رفاه، تعاون و همکاری، همبستگی همگانی، حکومت حق و عدل جهانی استقرار می‌یابد و با پیروزی حق بر باطل، و جنود «الله» بر جنود «شیطان» مستکبران نابود می‌شوند و مستضعفان به پیروزی می‌رسند و با رهبری یک انسان الهی مؤمنان و شایستگان به خلافت می‌رسند. این محتوا و این هدف و این پایان و عاقبت، مطلوب هر فطرت و خواسته وجدان هر انسان است (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۷: ج ۴، ص ۳۷).

طبق این بیان، چون با پیروزی حق بر باطل و جنود الهی بر جنود شیطان زمینه‌های سعادت و کمال برای بشر فراهم می‌آید، از این رو به تعبیر آیت الله صافی گلپایگانی باور به ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف موجب استقرار حکومت حق در زمین می‌شود و در سایه آن انسان‌ها به سعادت خواهند رسید و این، در واقع بیانگر هدفمندی برای تاریخ است.

بر پایه این تلقی، آیت الله صافی گلپایگانی معتقد است:

ملل و امم مختلف اجماع دارند بر این که پایان جهان قرین با پیروزی حق و سعادت عمومی خواهد بود و ظلمت‌ها و تاریکی‌ها به روشنایی مبدل خواهند شد (همان، ج ۴، ص ۴۰). بر اساس این باور «تمام ادیان آسمانی به پیروان خود عصر درخشان، سعادت عمومی، آینده مشعشع، صلح جهانی و دوران پرخیر و برکتی را نوید داده‌اند که در آن، نگرانی‌ها و دلهره‌ها و هراس‌ها، مرتفع می‌شوند و به یمن ظهور شخص بزرگ و مردی خدایی که به تأییدات الهی مؤید است، در روی زمین، منطقه‌ای باقی نمی‌ماند، مگر آن که بانگ دل‌نواز توحید در آن بلند شود و روشنایی یکتاپرستی، تاریکی شرک را نابود می‌سازد و علم و عدل و راستی و امانت همه جا را فرا خواهد گرفت (همان، ص ۴۳).

در نتیجه بر اساس هدفمندی تاریخ و تکامل آن، با تحقق ظهور، حکومت جهانی تشکیل می‌شود و با برقراری عدالت، زمینه‌های لازم برای سعادت عمومی نیز فراهم خواهد آمد. از این رو هدفمندی تاریخ یکی از دلایل اثبات اندیشه منجی موعود است که در اسلام از آن به آموزه



«مهدویت» تعبیر شده است. بنابراین:

الف) تاریخ هدف مند است؛ ب) هدف مندی تاریخ در گرو تأمین سعادت و کمال برای بشر تحقق می‌یابد؛ ج) با ظهور منجی موعود، سعادت و کمال واقعی برای بشر رقم خواهد خورد. در نتیجه هدف مندی تاریخ مقتضی ظهور منجی خواهد بود. پس هدف مندی تاریخ را می‌توان یکی از دلایل عقلی بر عقیده منجی موعود برشمرد که تأییدی بر مبنای عقلی بودن اندیشه منجی موعود است.

۲. محال بودن غلبه همیشگی یا اکثری ظلم و ستم در جهان

مطالعه حیات بشر و زندگی انسان‌ها نشان می‌دهد که تاکنون ظلم و ستم در جوامع بشری حکم فرما بوده و انسان‌ها تحت ظلم و ستم بوده‌اند. از طرفی بر اساس دلیل عقلی، غلبه همیشگی ظلم و ستم امری محال؛ زیرا حاکمیت همیشگی ظلم و ستم بر خلاف مسیر جهان هستی و بر خلاف مشیت الهی است؛ چه این‌که بر اساس دلیل عقلی محال بودن «قسر»^۱ دائم، خواست خداوند بر این است که در سایه وجود عوامل لازم، زمینه‌های ظهور و بروز استعداد‌های انسانی و کمال برای انسان فراهم شود و این با حاکمیت مطلق و همیشگی ظلم و ستم بر زمین ناسازگار خواهد بود. بنابراین، ظلم و ستم نمی‌تواند برای همیشه در جهان حاکم و بر آن غلبه داشته باشد؛ زیرا بر اساس حکم عقلی محال بودن قسر دائم و یا قسر اکثری؛ قسر انسانیت در تمام عمر یا در اکثریت عمرش تحت ظلم و ستم، محال خواهد بود. بنابراین، طبق حکم عقل، روزگاری باید فرا برسد که ظلم و ستم دیگر بر جامعه بشری غلبه نداشته باشد و این دیدگاه با ظهور منجی موعود تحقق پیدا خواهد کرد که در روایات اسلامی از آن به حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه تعبیر شده است. بر اساس این دیدگاه خط سیر این عالم و جامعه بشری به گونه‌ای ترسیم شده است که دادگستر عالم و رهبر حکومت عدل جهانی باید قیام کند

۱. «قسر» در اصطلاح به معنای منع کردن و ممنوع کردن چیزی از اثر طبیعی خودش است؛ مثلاً اثر طبیعی آتش سوزاندگی است؛ حال اگر چیزی جلو سوزاندگی آتش را بگیرد و نگذارد آن بسوزاند این را قسر گویند و عقلاً امری محال است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۳۱۳).



و جهان را از ظلم و ستم ظالمان و ستمگران نجات دهد. «تا این دادگستر بزرگ و رهبر حکومت عدل جهانی قیام نکرده است، بشر باید منتظر ظهور او باشد و بداند که جهان محکوم ظلم ستمگران و فساد اهریمنان نیست و سرانجام همه تباهی‌ها و نگرانی‌ها به راحتی و امنیت و آسایش مبدل می‌شود و مستکبران و مفسدان ریشه‌کن می‌گردند. همه چشم به راهند و همه منتظرند» (همان، ص ۶۹).

بر پایه این تصویر، مردم زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در پذیرش دعوت آن حضرت آمادگی لازم را خواهند داشت؛ زیرا مردمی که از ظلم و ستم و خود خواهی ستمکاران به ستوه آمده باشند؛ به‌طور قطع دعوت خدایی و بانگ گوش‌نواز توحیدی را که بر اساس عدالت و الغای امتیازات است قبول می‌کنند و دنیای منقلب و ناآرام آن روز را آرام و مردم را چنان به آینده درخشان و پر از خیر و رحمت و برکت امیدوار می‌کند که در سریع‌ترین فرصت، همه به دین اسلام خواهند گروید و آمادگی خود را برای قبول سازمان الهی اسلامی محکم و پایدار، تحت سرپرستی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف اعلان خواهند کرد (همان، ج ۲، ص ۳۹۳).

بنابراین: الف) غلبه همیشگی و یا اکثری ظلم و ستم بر خلاف مسیر طبیعت جهان هستی است؛ ب) قسر دائم یا حد اکثری محال است. در نتیجه باید روزی فرا برسد که جهان از ظلم و ستم نجات پیدا کند. منجی موعود در ادیان و مهدویت در اسلام تحقق بخش آن روز است که با ظهور منجی موعود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظلم و ستم از جهان برچیده خواهد شد. پس محال بودن غلبه همیشگی و اکثری ظلم و ستم در جهان را می‌توان یکی از دلایل عقلی بر عقیده منجی موعود برشمرد که تأییدی بر مبنای عقلی بودن اندیشه منجی موعود است.

۳. محال بودن غلبه همیشگی یا اکثری شهوات بر عقل

مطالعه زندگی انسان، گویای آن است که تا کنون انسان‌ها همواره مقهور شهوات و قوای نفسانی بوده‌اند و از حکومت عقل در جوامع بشری خبری نیست. قوای شهوانی و نفسانی نیز انسان را به‌سوی تجاوزگری و خودکامگی و بدی‌ها سوق می‌دهد و به تعبیر قرآن کریم: ﴿وَمَا أْبْرِيْ نَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوْءِ﴾؛ نفس انسان همواره او را به بدی‌ها امر می‌کند» (یوسف: ۵۳). از طرفی بر اساس دلیل عقلی، غلبه همیشگی شهوات امری محال است؛ زیرا

حاکمیت شهوات بر خلاف مسیر جهان هستی و بر خلاف مشیت الاهی است. طبق این ادعا، حاکمیت همیشگی شهوات بر خلاف مسیر جهان هستی و بر خلاف مشیت الاهی است؛ زیرا بر اساس دلیل عقلی محال بودن قسر دائم، خواست خداوند بر این است که در سایه وجود زمینه‌های لازم، استعداد‌های انسانی بروز یابد و این با حاکمیت مطلق و همیشگی شهوات بر زندگی انسان ناسازگار خواهد بود. بنابراین، شهوات نمی‌توانند برای همیشه در جهان حاکم و بر آن غلبه داشته باشند.

بنابراین، شهوات و بدی‌ها نمی‌توانند برای همیشه در جهان حاکم و بر آن غلبه داشته باشند؛ و این، در واقع، به اقتضای طبیعی عقل در وجود انسان می‌باشد. از طرف دیگر، قسر دائم و یا اکثری عقلا محال است. پس باید روزی فرا برسد تا عقل بشر از اسارت و بردگی قوای نفسانی نجات یابد و رسالت خویش را به نحو اتم و اکمل به انجام رساند.

ادیان الاهی، ظهور منجی موعود را برای چنین روزی وعده داده‌اند. این وعده در اسلام در قالب آموزه مهدویت و ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف داده شده است.

انسان هنوز دوره جوانی و ناپختگی را طی می‌کند و خشم و شهوت بر او و عقل او حاکم است. انسان در راه تکامل فکری و اخلاقی و معنوی پیش می‌رود. آینده‌ای بس روشن و سعادت بخش در انتظار بشریت است. این نظریه الهامی است که از دین برمی‌خیزد. نوید مقدس قیام و انقلاب مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف در اسلام در زمینه این الهام است (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۲۴، ص ۴۳۵).

از منظر آیت الله صافی گلپایگانی با قیام و انقلاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بساط هرگونه جهل، نادانی و خودسری از جامعه بشری برچیده می‌شود و با تشکیل حکومت عدل جهانی، علم و دانش، عدالت‌گستری، حق‌پروری و برادری بر جامعه بشری حکم‌فرما خواهد شد (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۷: ج ۴، ص ۳۵۸).

از این رو، خلاصه بشارت ظهور آن است که در زمانی که جهان از ظلم و جور، جهل و خودسری، زورگویی، استکبار، استعلا و استضعاف پر شده باشد؛ به امر خدا صالح‌ترین بندگان خداوند، ظاهر می‌شود و عالم را از عدل و داد پر می‌کند (همان). بنابر این، عصر ظهور، عصر عقلانیت و حاکمیت ارزش‌های عقلانی و انسانی است. مردم در سایه رشد و کمال عقلانی به سعادت



خواهند رسید و شاید کمال عقل بشری که در عصر ظهور رخ می‌دهد و در روایتی^۱ بدان اشاره شده است؛ ناظر به این نکته بوده باشد و لذا:

الف) غلبه همیشگی یا اکثری شهوات بر عقل بر خلاف مسیر طبیعت جهان هستی است؛ ب) قسر دائم یا حد اکثری محال است. در نتیجه باید روزی فرا برسد که عقل از قیود شهوات نجات پیدا کند. منجی موعود در ادیان و مهدویت در اسلام، تحقق بخش آن روز است که با ظهور منجی موعود حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى سلطه و غلبه شهوات از گردن عقل برداشته خواهد شد.

گفتار دوم: روش نقلی آموزه مهدویت

«نقل» در کنار عقل، یکی دیگر از منابع معرفت به‌شمار می‌رود؛ و یکی از ابزارهای شناخت به حساب می‌آید. منظور از دلیل نقلی، گفته‌ها یا نوشته‌های دیگران است که به آن‌ها استناد می‌کنیم. «در واقع بسیاری از افعال، تصمیم‌ها، معرفت‌ها و باورهای ما بر خبرهایی مبتنی است که از دیگران کسب می‌کنیم» (حسین زاده، ۱۳۹۰: ص ۴۰۷-۴۰۸). در معرفت نقلی برای تأیید خبر، مؤلفه‌هایی چون اعتبار راوی از لحاظ ثقه بودن و ضابط بودن شرط است.

شناخت نقلی آموزه مهدویت و انتظار در منظومه فکری امامیه از اهمیت بسیاری برخوردار است و بسیاری از ویژگی‌ها و خصوصیات این آموزه با دلیل نقلی به اثبات می‌رسد. گفته شد با دلیل عقلی اصل وجود منجی موعود اثبات می‌شود و از این دو راه نمی‌توان مصداق آن را به اثبات رساند؛ اما با دلیل نقلی مصداق و فرد مشخص منجی موعود به اثبات می‌رسد؛ زیرا «وقتی عقل امکان وجود چیزی را تصدیق کرد یا بر اثبات امتناع آن راهی نیافت، با دلیل نقلی معتبر، باور آن جایز، بلکه به حکم عقل لازم است» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ج ۳، ص ۱۸).

با این که اصل ضرورت وجود امام با دلیل عقلی قابل اثبات است؛ برخی از آثار و فواید وجود

۱. در روایت از امام باقر ع آمده است: «وقتی قائم ما قیام کند خداوند دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و به واسطه آن، عقول مردم جمع می‌شود و به کمال می‌رسد: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا، وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ، فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِمْ أَخْلَاقُهُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۲۵). ملا صالح مازندرانی در شرح این حدیث می‌گوید: «والمراد بکمال أخلاصهم کمال عقل کل واحد واحد بحيث ينقاد له القوة الشهوية والغضبوية و يحصل فضيلة العدل في جوهر البدن، و الأمران يتحققان في عهد صاحبنا ع...» (ملا صالح مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۳۹۹).

امام و امتیازات او، فقط با دلیل نقلی به اثبات می‌رسد؛ همان‌گونه که این آثار و خواص برای پیامبر نیز از راه دلیل نقلی اثبات می‌شود (همان، ج ۴، ص ۷۳). بر این اساس، ایمان به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از جمله مطالب غیبی است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از آن خبر داده و تصدیق آن حضرت نیز واجب است. از این رو وقتی که آن حضرت از چیزی خبر می‌داد، هیچ‌یک از مسلمانان در راستی گفتار و درستی اخبار ایشان شک و تردید نمی‌کرد و همه، آن را می‌پذیرفتند (همان، ج ۳، ص ۱۹). بنابراین، بر اساس آموزه‌های اسلامی و روایات منقول از معصومان علیهم السلام، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان مصداق و فرد مشخص منجی موعود معرفی شده است. مؤید این سخن، روایات بسیاری هستند که مذاهب اسلامی، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این زمینه نقل کرده‌اند.

در واقع، دلیل نقلی به عنوان مبنا و اصل و پایه‌ای است که باور به مهدویت می‌تواند بر آن استوار باشد. در ادامه به مهم‌ترین ظرفیت‌های دلیل نقلی در اندیشه حضرت آیت الله صافی گلپایگانی برای اثبات مهدویت و انتظار اشاره می‌شود:

۱. باور به مهدویت مصداقی از مصداق ایمان به غیب

بعد از این که وجود خدای متعال با دلیل فطری و عقلی اثبات شد، همه متعلقات مربوط به این مقوله را می‌توان با دلیل نقلی معتبر پذیرفت. ایمان به غیب یکی از آن امور است که با دلیل نقلی قابل اثبات است. طبق این اصل، آیت الله صافی گلپایگانی معتقد است که ادیان آسمانی شرط قبول اعمال صالح را ایمان به غیب دانسته و ایجاد تعادل اخلاقی و تکامل فضایل انسانی را به آن وابسته می‌دانند. بر این اساس، در قرآن کریم، اخبار از امور غیبی به وفور دیده می‌شود. علاوه بر آن، از سوی پیغمبر و ائمه طاهرين علیهم السلام اخبار غیبی متعددی در مورد آینده مطرح شده که از حدّ تواتر گذشته و معتبرترین مدارک و اسناد تاریخی بر آن دلالت دارند. در واقع لازمه ایمان به نبوت پیغمبر و صحت و درستی خبرهای غیبی آن حضرت و باور به عصمت معصومان؛ موجب می‌شود اخبار آن بزرگواران را قبول کنیم و در آن‌ها شک و تردید نداشته باشیم.

در این زمینه ایمان به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و مصلح آخرالزمان، از جمله اخبار غیبی است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از آن خبر داده است. این اخبار در منابع و متون اسلامی، اعم

از منابع شیعه و اهل سنت ملاحظه می‌شوند. در این زمینه از رسول خدا ﷺ چنین نقل شده است:

وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَوَلَدِي الْمُهَدِّيُّ ... وَ تَشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَ يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ؛ به خدایی که من را به حق مبعوث کرده است، قسم که اگر از عمر دنیا یک روز بیش تر نماند؛ خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا فرزندم مهدی خروج کند و ... با خروج او زمین به واسطه نورش روشن می‌شود و حاکمیت و سلطنت او مشرق تا مغرب را فرا خواهد گرفت» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۸۰ و ابن حنبل، ۱۴۱۶: ج ۱۷، ص ۴۱۶).

خصوصیات و نشانه‌های این ظهور را نیز شرح داده‌اند (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ص ۱۹-۲۵). بنابراین، از منظر آیت الله صافی گلپایگانی باور به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف به عنوان خبر غیبی که در روایات اسلامی بدان اشاره و تأکید شده است؛ از مظاهر ایمان به غیب است که به عنوان دلیل نقلی می‌تواند در توحیه و تفسیر آموزه مهدویت و انتظار دخیل باشد. از این رو ایمان به غیب را که در منابع و متون دینی آمده است، می‌توان از جمله دلایل نقلی بر مهدویت و انتظار به‌شمار آورد و بر آن تطبیق کرد.

۲. باور به مهدویت مصداقی از مصادیق اخبار از آینده

پیشگویی و اخبار از حوادث آینده به عنوان دلیل نقلی، یکی دیگر از اموری است که می‌تواند در معرفت‌بخشی نسبت به آموزه مهدویت و انتظار نقش داشته باشد. در قرآن کریم از حوادث آینده به عنوان امور غیبی، بسیار سخن گفته شده است؛ مانند خاموش شدن خورشید، فوران دریاها، صاف شدن کوه‌ها و خروج دابة الارض. یعنی روزی خواهد آمد که این حوادث که قرآن کریم از آن‌ها خبر داده است؛ واقع خواهند شد. ظهور منجی و مصلح جهانی که با ظهورش اسلام دین فراگیر جهانی خواهد شد، نیز از اخباری است که از آینده خبر داده‌اند. این اخبار از لحاظ سند و دلالت قابل‌خدشه نیستند؛ زیرا به صورت متواتر نقل شده و در معتبرترین مدارک و اسناد تاریخی آمده‌اند و دلالت روشن و واضحی بر ظهور دارند.

طبق این اصل، آیت الله صافی گلپایگانی معتقد است بر حسب بشارت قرآن و روایاتی که از آینده خبر داده‌اند، جهان به سوی دوران ظهور حجت‌الاهی و حکومت عدل جهانی در حرکت



است (همان، ۱۳۹۷: ج ۴، ص ۳۶۳).

از دیدگاه ایشان، باور به ظهور از باورهایی است که در تاریخ اسلامی ریشه دارد. بر این اساس: یکی از اسلامی ترین مقبولات و باورهای مسلمین که از عصر رسالت تاکنون مسلمانان به آن دل بسته و ایمان داشته و دارند، ظهور شخصی الاهی در آخرالزمان است؛ شخصی که جهان را پر از علم و قسط و عدل نماید؛ چنان که از جهل و جور و ظلم پر شده باشد؛ شخصی که از برکت ظهورش ... قانون و نظام واحد در همه جا گسترش می یابد (همان، ص ۳۹۶-۳۹۷).

با توجه به اهمیت اصل آینده نگری در ارتباط با ظهور، آیت الله صافی گلپایگانی بحثی را با عنوان «آینده جهان در قرآن کریم» مطرح و به چند آیه استشهاد کرده است؛ مانند این آیه: ﴿يُرِيدُونَ لِيُظْفَرُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾؛ می خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش کنند و خدا تمام کننده نور خویش است؛ هرچند کافران را خوش نیاید» (صف: ۸). موضوع انتظار حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى و ایمان به ظهور ایشان، مبنای این وعده الاهی است و با سنت الاهی و با وعده ای که در کتاب های آسمانی آمده، منطبق است. در قرآن مجید می فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾؛ همانا در زبور، پس از ذکر- تورات نگاشتیم- که زمین را بندگان شایسته من به ارث می برند» (انبیا: ۱۰۵). شیعه و تمام مسلمانان بر اساس این عقیده سازنده و تحول آور، ایمان دارند که تاریخ در مسیر عدالت و به سوی عدالت جلو می رود و توقف نمی کند و زمین را بندگان صالح و شایسته خدا به ارث می برند. و سرانجام حق در همه جا حاکم و پیروز می شود، و این سنت و قانون خدا و خواست او است که می فرماید: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ...﴾؛ ما خواسته ایم که منت گذاریم بر آنان که در زمین استضعاف شده اند...» (قصص: ۵). خدا چنین اراده کرده است که قدرت خود را به دست طبقه ضعیف آشکار کند و طبقه استثمارگر قوی و غالب و ظالم را به دست آنان که استضعاف شده اند، مغلوب کند. بر این اساس با انقلاب مستضعفان شایسته و پرهیزکاران مجاهد، نظام و عدالت، حاکم و برقرار می شود. این عقیده از نظر اجتماعی، بسیار مهم و انقلابی و مترقی است و مردم را به کار و تلاش، قیام و فعالیت تشویق می کند و از سستی و ترک وظایف و تسلیم و زبونی و ذلیل شدن باز می دارد (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ج ۲، ص ۳۵-).



۳۶). در نتیجه چنین اعتقاد و باوری به آینده، علاوه بر آن که خوشبینی و امیدواری را به دنبال دارد؛ موجب می‌شود جامعه منتظر الزامات اخلاقی و تعهدات دینی را در خود تقویت کند (همان، ۱۳۹۳: ص ۱۱۶). در نتیجه انتظار پویا در جامعه منتظر شکل می‌گیرد و عامل بقا و پایداری طرفداران حق و عدالت و اسلام خواهان حقیقی را در برابر تمام دستگاه‌های فشار، استعباد، جهل و شرک، پایدار نگه می‌دارد و همواره بر روشنی چراغ امیدواری منتظران و ثبات قدم و مقاومت آن‌ها می‌افزاید و آنان را در اجرای وظایف، شور و شوق و نشاط می‌دهد (همان، ۱۳۹۱: ج ۲، ص ۴۷). بنابراین، از منظر آیت‌الله صافی گلپایگانی در منابع و متون دینی، اعم از قرآن کریم و روایات به آینده درخشان وعده داده شده است. این وعده از جمله دلایل نقلی بر آموزه مهدویت و ظهور است.

۳. باور به مهدویت و اصلاح جهان

طبق وعده‌ای که کتاب‌های آسمانی، به خصوص قرآن کریم و احادیث معصومان علیهم‌السلام داده‌اند، با برقراری عدل جهانی، حق بر باطل پیروز خواهد شد و اصلاح حقیقی جهان با حاکمیت مؤمنان و صالحان در آینده تاریخ اتفاق خواهد افتاد. این وعده از جمله دلایل نقلی بر مهدویت و ظهور است. طبق این اصل، وعده داده شده که بساط ظلم و فساد که بر بشر تحمیل شده است؛ برچیده می‌شود و آینده برای پرهیزکاران و زمین از آن شایستگان است: «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»؛ همانا زمین از آن خدا است و به هر کس از بندگان که بخواهد، به ارث می‌دهد و عاقبت از آن پرهیزکاران است» (اعراف: ۱۲۸). روشن است با حاکمیت پرهیزکاران در زمین، اصلاح واقعی صورت خواهد گرفت. بر این اساس، وعده حتمی و قطعی پیروزی حق و غلبه نهایی اهل حق بر اهل باطل و برقراری حکومت عدل جهانی که در کتاب‌های آسمانی، به خصوص قرآن کریم و احادیث رسول خدا و معصومان علیهم‌السلام داده شده است، تحقق خواهد یافت (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۷: ج ۴، ص ۴۰۲).

با توجه به این نکته، آیت‌الله صافی گلپایگانی معتقد است حوادث و وقایعی که پیش می‌آیند، ناکامی‌هایی که نصیب بشر می‌شود و ظلم و ستم‌ها و جنایت‌هایی که بروز می‌کنند و جاهلیتی که به سوی فراگیری پیش می‌رود و نظام‌ها و حکومت‌های فاسدی که بر بشر مسلط می‌شوند؛



همه آن روز موعود را نوید می دهند (همان، ص ۳۶۳). که با ظهور منجی موعود در آن روز اصلاح نهایی صورت خواهد گرفت و بشر از ظلم و ستم و تاریکی ها، نجات خواهد یافت.

پس ما امروز وظیفه داریم که خصوصیات و امتیازات جامعه مهدوی و دولت کریمه الهی را به جهان معرفی کنیم؛ تا جهان تشنه عدل و مواسات و جهان خسته از ظلم، جنایات و قتل و خونریزی؛ خود را برای روزهایی آماده کند و امیدوار و منتظر وعده الهی برای برپایی حکومت عدل جهانی باشد (همان، ص ۴۶۱).

بنابراین، «یکی از اسلامی ترین مقبولات و باورهای مسلمین که از عصر رسالت تاکنون مسلمانان به آن دل بسته و بدان ایمان دارند؛ این است که شخصی الهی در آخر الزمان ظهور خواهد کرد و جهان را پر از عدل و قسط می کند؛ همان طور که از جهل و جور و ظلم پر شده باشد» (همان، ص ۴۶۳-۴۶۴).

از دیدگاه آیت الله صافی گلپایگانی، سرخوردگی مردم از وضع موجودشان موجب خواهد شد گرایش مردم به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیک افزون گردد. یعنی غیر از عوامل غیبی که در پیروزی ایشان دخیل است؛ «از لحاظ اسباب، و علل ظاهری هم اگر موضوع را بررسی کنیم، فتح و غلبه و تشکیل آن حکومت الهی ممکن و عملی خواهد بود؛ زیرا آن حضرت در موقعی ظهور می کند که اوضاع و احوال اجتماعی و اخلاقی و سیاسی کاملاً مساعد باشد» (همان، ج ۲، ص ۳۹۰)؛ زیرا مردم از مکاتب و ایدئولوژی ها و نظام های سیاسی مدعی نجات بشر خسته و سرخورده شده اند و آمادگی لازم را برای پذیرش دعوت حق پیدا کرده و تشنه اصلاحات واقعی هستند. از این رو از منظر آیت الله صافی گلپایگانی نارضایتی بشر از اوضاع زمانه و سرخوردگی بشر از مکاتب مختلف، زمینه را برای پذیرش دعوت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیک که برای اصلاحات واقعی قیام می کند؛ به خوبی آماده می کند؛ زیرا در آن زمان همه ملل از مدنیت معنوی و اخلاقی محروم می شوند و دشمنی و کینه و ظلم و تجاوز، همه را نسبت به یکدیگر بدبین و از هم جدا می کند و اتحاد، وحدت، همفکری و همکاری، به کلی از میان بشر رخت بر می بندد و از این که کسی بتواند بدون مدد غیبی جامعه را رهبری کند، همه ناامید می گردند و خلاصه، همه با هم در مبارزه و جنگ و ستیز و همه از وضع خود ناراضی، و از مکتب های مختلف که عرضه می شوند، ناامید می گردند و منتظرند تا اوضاعشان عوض شود. در چنین موقعیتی، حضرت و اصحابشان، با نیروی ایمان و اخلاق



حسنة و با نجات بخش ترین برنامه های عمرانی و اقتصادی و عدالت اجتماعی، برای انقلاب و دعوت به قرآن و اسلام، قدم به میدان می گذارند و آن نهضت و دعوت الهی را شروع می کنند و مردم را به سوی خدا و احکام خدا و زندگی برابری و برادری، عدل و امنیت، صفا و وفا، راستی و درستی و نظم صحیح، می خوانند و خود و اصحابش، نمونه همه فضایل بشری می باشند و با نیروی ایمان و استقامت و پشتکار و همتی که مخصوص مؤمنان ثابت قدم است، هدف و مقصد خود را تعقیب می کنند و فاتح و پیروز و موفّق می شوند (همان، ص ۳۹۰-۳۹۱).

در این زمینه آیت الله صافی گلپایگانی ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه را که موجب می شود تا اصلاحات لازم در زمین صورت بگیرد و به تشنگان جام حقیقت و عدالت، آب زلال معرفت و سعادت داده شود؛ به زنده شدن مجدد زمین تشبیه کرده و برای اثبات ادعای خود به آیه **﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾** (حدید: ۱۷) استشهاد کرده است.

بنابراین، از منظر آیت الله صافی گلپایگانی در منابع و متون دینی، اعم از قرآن کریم و روایات و عده داده شده که اصلاحات اساسی در زندگی بشر در عصر ظهور اتفاق خواهد افتاد؛ این وعده از جمله دلایل نقلی بر آموزه مهدویت و ظهور است.

۴. باور به مهدویت و غلبه و پیروزی دین حق

غلبه دین اسلام در آخرالزمان، یکی از مظاهر اخبار غیبی است که در منابع و متون دینی به آن تصریح شده است. این مطلب به عنوان دلیل نقلی، بر عصر ظهور تطبیق داده شده و از اموری است که می تواند در معرفت بخشی به آموزه مهدویت و انتظار نقش داشته باشد. در قرآن کریم در زمینه غلبه دین اسلام بر سایر ادیان بسیار سخن گفته شده است.

آیت الله صافی گلپایگانی از این آیات به عنوان دلیل نقلی متقن بر مهدویت و انتظار، استدلال کرده و با کمک از روایات و احادیث، آن ها را بر مهدویت تطبیق داده است. از منظر ایشان، اسلام از آغاز، این آینده درخشان را برای دنیا پیش بینی کرده و صریحاً در آیات و روایات وعده قطعی داده است و بشر را به انتظار چنین عصر و زمانی که همه در زیر پرچم اسلام درآیند و اهل یک دین و ملت و حکومت شوند، و به ظهور آن رهبر عالی قدری که جهان آینده را باید اداره و عالم را از عدل و داد پر کند؛ بشارت داده و او را به همگان معرفی کرده است (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱:



ج ۳، ص ۱۰۸).

این مطلب را از دلالت مطابقی و یا دلالت التزامی آیات قرآن کریم می توان استنباط کرد. در مواردی با تصریح به این مطلب می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ»؛ آن خدا کسی است که رسول خود را با هدایت و راهنمایی و دین حق [=دین اسلام] فرستاد، تا آن دین را بر همه دین ها غالب گرداند» (توبه، ۳۳؛ فتح: ۲۸ و صف: ۲۹). دلالت این آیات بر وعده غلبه دین اسلام بر تمام ادیان، واضح است. طبق احادیث، این غلبه با ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه تحقق خواهد یافت و این وعده تخلف ناپذیر است (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ج ۴، ص ۸۴).

در مواردی نیز با استفاده از دلالت التزامی می توان این امر را اثبات کرد، مانند: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» (نور: ۵۵). این آیه نیز دلالت دارد که زمین از آن خدا است و بندگان صالح او، آن را مالک خواهند شد. در این آیه، ضمن تأکید آشکار و روشن، وعده داده شده است که مؤمنان و صاحبان اعمال شایسته، مالک امور و خلیفه روی زمین می شوند. لازمه حاکمیت مؤمنان و صالحان، حاکمیت دین اسلام است (همان، ج ۳، ص ۱۰۸-۱۰۹).

علاوه بر آیات، احادیث و روایاتی که در منابع و مصادر معتبر شیعه و اهل سنت آمده و به طور متواتر نقل شده اند؛ دلالت روشنی دارند بر این که دین اسلام عالم گیر خواهد شد و در آن عصر، خانه ای نیست، مگر این که صبح و شام در آن صدای اذان و شهادت به توحید و رسالت بلند می شود. زمانی که انقلاب ها و فتنه ها و فساد و هرج و مرج و جنگ های خانمان برانداز، مردم را به ستوه آورده باشند؛ خداوند مصلح واقعی جهان، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه را برانگیزد تا عالم را از عدل و داد پر کند و با تشکیل حکومت واحد جهانی، شرق و غرب جهان را خدا به دست آن حضرت بگشاید (همان، ص ۱۱۰).

بنابراین، از منظر آیت الله صافی گلپایگانی در منابع و متون دینی، اعم از قرآن کریم و روایات وعده داده شده است که دین اسلام در عصر ظهور، غلبه نهایی پیدا می کند. این وعده نیز از جمله دلایل نقلی بر آموزه مهدویت و ظهور است.



نتیجه‌گیری

آموزه «مهدویت» به عنوان موضوعی که مورد شناخت قرار می‌گیرد، از دو راه عقل و نقل قابل شناخت است. این دو روش، علاوه بر آن که اصل وجود آموزه مهدویت را اثبات می‌کنند؛ می‌توانند به جنبه مطابقت آن با واقع و حکایت‌گری آن از واقع، تأکید داشته باشند. از این رو هم اثبات اصل وجود مهدویت و هم مطابقت آن با واقع همواره مورد توجه عالمان و فرهیختگان اسلامی، به خصوص عالمان و اندیشمندان شیعی بوده است. آیت‌الله صافی گلپایگانی از جمله چنین عالمان پرتلاشی بوده که با نگارش کتاب‌های متعدد در صدد تبیین ابعاد مختلف اعتقادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آموزه مهدویت برآمده است و این آموزه را با دو روش عقلی و نقلی اثبات کرده و به جنبه حکایت‌گری آن با واقع تأکید داشته است. در حقیقت، عقل و نقل به عنوان منابع شناخت و معرفت، از مهم‌ترین منابع شناخت مهدویت به شمار می‌روند. لذا در مقاله پیش‌رو، دو روش عقلی و نقلی در خصوص شناخت مهدویت در آثار مختلف این عالم فرزانه مورد توجه قرار گرفته است.

در این پژوهش، در تبیین روش عقلی مهدویت، به ظرفیت‌های عقل برای اثبات مهدویت اشاره شده است که عبارتند از:

الف) ظهور منجی موعود و هدف‌مندی تاریخ؛ ب) محال بودن غلبه همیشگی یا اکثری ظلم و ستم در جهان؛ ج) محال بودن غلبه همیشگی یا اکثری شهوات بر عقل.

در نهایت، در تبیین روش نقلی مهدویت، چند دلیل نقلی عنوان شده است که عبارتند از: الف) باور به مهدویت مصداقی از مصداق ایمان به غیب؛ ب) باور به مهدویت مصداقی از مصداق اخبار از آینده؛ ج) باور به مهدویت و اصلاح جهان؛ د) باور به مهدویت و غلبه و پیروزی دین حق.

گفتنی است که در تبیین روش عقلی و نقلی شناخت آموزه مهدویت؛ تلاش گردید به کلمات و سخنان آیت‌الله صافی گلپایگانی استشهاد و از آن‌ها برای اثبات مطلب استفاده شود.



منابع

قرآن کریم.

۱. ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق). مسند، بیروت، الرساله.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت، دار صادر.
۳. الهی نژاد، حسین (۱۳۹۸). روش شناسی مهدویت پژوهی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم، اسراء.
۵. حسین زاده، محمد (۱۳۹۰). نگاهی معرفت شناختی به وحی، الهام، تجربه دینی و عرفانی و فطرت، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۶. _____ (تابستان ۱۳۸۶). «عقل از منظر معرفت شناسی»، مجله معرفت فلسفی، ش ۱۶.
۷. ساروخانی، باقر (۱۳۷۵). روش های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۸. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۸۶). الهیات در نهج البلاغه، قم، بوستان کتاب.
۹. _____ (۱۳۹۱). امامت و مهدویت، قم، دفتر نشر آثار حضرت آیت الله صافی گلپایگانی.
۱۰. _____ (۱۳۹۲). انتظار عامل مقاومت، قم، دفتر نشر آثار حضرت آیت الله صافی گلپایگانی.
۱۱. _____ (۱۳۹۳ الف). اصالت مهدویت، قم، دفتر نشر آثار حضرت آیت الله صافی گلپایگانی.
۱۲. _____ (۱۳۹۳ ب). پاسخ به ده پرسش پیرامون امامت، قم، دفتر نشر آثار حضرت آیت الله صافی گلپایگانی.
۱۳. _____ (۱۳۹۳ ج). پیام های مهدوی، قم، دفتر نشر آثار حضرت آیت الله صافی گلپایگانی.
۱۴. _____ (۱۳۹۶). نوید امن و امان، قم، دفتر نشر آثار حضرت آیت الله صافی گلپایگانی.
۱۵. صدر، محمد باقر (۱۴۱۷ق). بحث حول المهدی، محقق: عبد الجبار شراره، بیروت، مرکز الغدیر.
۱۶. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۸). شیعه در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. _____ (۱۳۷۴). تفسیر المیزان، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات جامعه مدرس حوزه علمیه قم.
۱۸. طریحی، فخرالدین محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرين، تهران، مرتضوی.
۱۹. غفاری، حسین و همکاران (پاییز و زمستان ۱۳۸۹). «فطرت و نقش آن در معرفت شناسی»، مجله، آموزه های فلسفه اسلامی، ش ۹.



۲۰. کشاورز شکری، عباس و همکاران (تابستان ۱۳۹۱). «معرفت شناسی در تفکر علامه مطهری»، مجله ذهن، ش ۵۰.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا، جلد ۳.
۲۴. _____ (۱۳۸۹). مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا، جلد ۲۴.
۲۵. _____ (۱۳۷۷). یادداشت‌ها، قم، انتشارات صدرا.
۲۶. ملکی‌راد، محمود (۱۳۹۷). کارکردهای اجتماعی اعتقاد به مهدویت، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۷. موسوی اصفهانی، محمدتقی (۱۴۲۸ق). مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، قم، مؤسسه الامام المهدي عَلَيْهِ السَّلَام وَجِبَالَتُهَا.

بررسی و تحلیل انتظار با تأکید بر اندیشه آیت الله صافی گلپایگانی^۱

حسین الهی نژاد^۲

چکیده

آموزه «انتظار» در میان آموزه‌های مهدویت از جنبه کارکرد اثر و کاربرد دارای بیش‌ترین استفاده در میان مهدی باوران است. در طول تاریخ اسلام، اندیشمندان اسلامی از آموزه انتظار فراوان گفت‌وگو کرده و بسیاری از فعالیت‌های علمی و فرهنگی خویش را در مسیر ترویج و اشاعه آن سوق داده‌اند. آیت‌الله حاج شیخ لطف‌الله صافی گلپایگانی که به مرجع و فقیه مهدوی معروف است، در این خصوص فعالیت‌های چشم‌گیری داشته و آثار و پژوهش‌هایی ارزشمند به یادگار گذاشته است. مقوله انتظار در میان آموزه‌های مهدویت، یکی از پر کاربردترین و پر پسامدترین آموزه‌ها است. بر این اساس، هر چه بیش‌تر مورد بحث و بررسی علمی قرار بگیرد، اثر بخشی و کاربردی شدن آن در میان مردم بیش‌تر خواهد شد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی بر اساس داده‌های منبعث از آثار آیت الله صافی گلپایگانی و با جمع‌آوری اطلاعات بر اساس شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای دنبال می‌شود تا اهتمام‌ورزی جدی آیت الله صافی گلپایگانی به اندیشه مهدویت، به‌ویژه آموزه انتظار روشن‌تر گردد.

واژگان کلیدی: انتظار، مهدویت، ظهور، صافی گلپایگانی، منتخب الاثر.

۱. این مقاله به همایش بین‌المللی مهدویت و انتظار در اندیشه حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی ارائه و طبق تفاهم نامه بین دفتر فصلنامه انتظار موعود با پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی چاپ شده است.

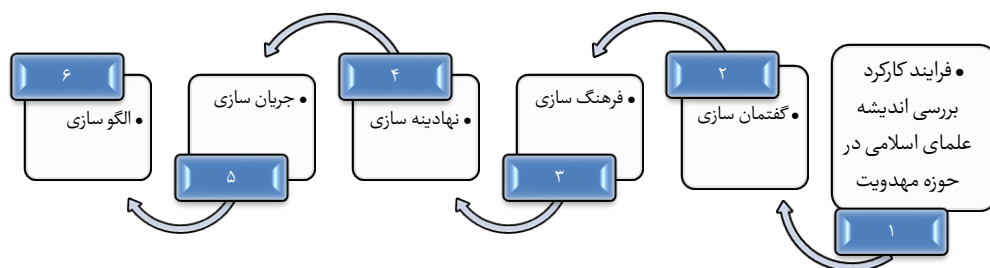
۲. استاد تمام پژوهشگاه مهدویت و آینده‌پژوهی پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی قم، ایران hosainelahti1212@gmail.com

مقدمه

«مهدویت» در میان آموزه‌های اسلامی، آموزه مهم و تأثیرگذار و در ردیف آموزه‌های اصلی اسلامی قرار دارد و در گستره آموزه مهدویت، آموزه‌های مختلفی، نظیر غیبت، انتظار، ظهور و زمینه‌سازی ظهور مطرح هستند که آموزه انتظار از نظر کارکرد و کاربرد در میان منتظران دارای بیش‌ترین نقش و تأثیرگذاری است. به‌طور کلی در طول تاریخ اسلام و در حوزه فعالیت‌های علمی و اجتماعی اندیشمندان اسلامی، مهدویت و آموزه‌های آن، دارای جایگاهی مهم و قابل توجه‌ای است و همه علمای اسلامی به نحوی به موضوع مهدویت توجه کرده و در مورد آن کم و بیش به تحقیق و پژوهش پرداخته و مکتوبات و رساله‌های گوناگونی از خود به یادگار گذاشته‌اند. بر این اساس، علما و اندیشمندان اسلامی، اعم از شیعه و سنی به‌صورت مختلف به این عرصه ورود پیدا کرده و در مورد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و مهدویت تحقیقات قابل توجهی انجام داده‌اند؛ مثلاً در عصر حضور ائمه علیهم‌السلام، در میان اصحاب آن‌ها، افرادی نظیر فضل بن شاذان نیشابوری بیش‌ترین اثر را که هفت جلد کتاب باشد، به رشته تحریر در آورده و بعد از ایشان عبدالله بن جعفر حمیری پنج جلد کتاب تدوین کرده است (الهی نژاد، ۱۴۰۱: ص ۸۰) و در عصر غیبت صغرا و ابتدای غیبت کبرا، شیخ مفید بیش‌ترین اثر، یعنی هشت جلد کتاب و بعد از ایشان، شیخ صدوق پنج جلد کتاب تدوین کرده است (همان، ص ۹۵). در دوران معاصر که مباحث مربوط به مهدویت رشد فزاینده‌ای پیدا کرده و مورد اقبال و توجه همه مردم قرار گرفته است؛ تألیفات و مکتوبات مهدوی نیز در این مسیر رشد فزاینده و همه‌جانبه‌ای پیدا کرده است. در این میان، آیت الله صافی گلپایگانی در بین عالمان شیعه و اهل سنت با بیش از بیست اثر، بیش‌ترین کتاب را در عرصه مهدویت به خود اختصاص داده است. بر این اساس، در جمع بندی مطالب گفته می‌شود که اولاً، در طول تاریخ اسلام بیش‌ترین آثار و خروجی‌های مهدوی به دوران معاصر متعلق می‌باشد؛ ثانیاً، در میان علما و اندیشمندان اسلامی بیش‌ترین آثار و مکتوبات مهدوی به آیت الله صافی گلپایگانی متعلق است که تعداد آن‌ها بیش از بیست اثر است. در این نوشتار به تبیین و تحلیل بحث انتظار با محوریت اندیشه مهدوی آیت الله صافی گلپایگانی پرداخته شده است. جمع آوری اطلاعات به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای و در داده‌پردازی، اطلاعات به صورت توصیفی و تحلیلی می‌باشند. بی‌تردید هر چه اقوال و



اندیشه‌های علمای اسلامی در مباحث مهدویت و انتظار بیش‌تر تبیین شوند و نگرش‌ها و دیدگاه‌های آن‌ها بیش‌تر مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند، گفتمان‌سازی مهدوی در جامعه زودتر اجرایی می‌شود. بر این اساس، برای رسیدن به الگوی مهدوی در جامعه ضروری است که بیش‌تر به اندیشه‌های علما و اندیشمندان اسلامی در خصوص مهدویت پرداخته شود و بیش‌تر با نگرش تحلیلی و کارکردی مورد توجه قرار گیرد.



مفهوم‌شناسی

الف) انتظار

واژه «انتظار» از ریشه «نظر» می‌باشد که در باب افتعال به کار برده شده؛ از مترادف‌های معنایی آن تائی و ترقّب است (شرتونی، ۱۳۷۷: ج ۵، ص ۲۳۰ و معلوف، ۱۳۹۰: ج ۲، ص ۳۲۱)؛ و در لغت به معنای تأمل کردن، چشم داشتن، چشم به راه بودن، امید داشتن و امیدوار بودن است (ابن منظور، ۱۴۱۶: ج ۵، ص ۲۱۹ و دهخدا، ۱۳۳۴: ج ۸، ص ۲۹۴). آنچه باعث تمایز این واژه از مترادف‌های آن شده، وجود خاصیت «مطاوعه» در معنای آن است که به طور کلی از خصوصیات باب افتعال به شمار می‌رود. «مطاوعه» به معنای تأثیر پذیری است و بدین سبب واژه انتظار به معنای «چشم به راه شدن» خواهد بود. براساس مطلب مذکور، «انتظار» حالت و وصفی است که بر شخص متأثر، سلسله‌اموری مرتب می‌شود و بین وی و آنچه منتظر آن است؛ رابطه تأثیر و تأثر برقرار است.

«انتظار فرج»، به معنای تعهد، عمل، استقامت و حرکت است (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۹:

ج ۲، ص ۱۶۰). این انتظار، امید، نیروبخش و حیات و نشاط و جهاد است؛ خمودی، خاموشی، افسردگی، ضعف، کم‌کاری، بی‌چارگی و سستی نیست. عمل برای خدا برای اعتلای کلمه الله برای خیر و آسایش عبادالله و سیر الی الله است (همان، بی تا: ص ۹۳). حرکت و انتظار در کنار هم هستند، نه از یکدیگر جدا. انتظار علت حرکت و تحرک بخش است. آنچه مورد انتظار است، هرچه مقدس‌تر و عالی‌تر باشد، انتظارش ارزنده‌تر و مقدس‌تر خواهد بود (همان، ۱۳۹۱: ج ۲، ص ۵۲). اسلام که تعلیمات و هدایت‌هایش بر اساس فلسفه‌های عمیق و صحیح اجتماعی و واقعی قرار دارد؛ اصل انتظار و نگاه به آینده را، پشتوانه بقای جامعه‌ای مسلمان و محرک احساسات و مهیج روح فعالیت و اقدام قرار داده و انتظار آینده بهتر و عصر فتح و گشایش و فرج را برترین اعمال شمرده است و رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي انْتِظَارُ الْفَرَجِ؛ برترین کارهای امتم انتظار فرج است» (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۳۶ و صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ج ۲، ص ۵۴).

صاحب کتاب مکیال المکارم در کتابش در مورد مفهوم شناسی انتظار می‌نویسد: «انتظار حالتی است نفسانی که آمادگی برای آنچه انتظارش را می‌کشیم، از آن بر می‌آید و ضد آن، یأس و ناامیدی است» (اصفهانی، ۱۴۲۱: ص ۴۵). به بیان دیگر، انتظار فرج به معنای تهیو و ترقب (حرانی، ۱۳۶۳: ص ۱۰۶) و یا به معنای آمادگی روحی و عملی برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، به انگیزه یاری رساندن به آن حضرت است که در این خصوص باید از کارهایی که با این عمل منافات دارد، دوری کرد (خویی، ۱۴۱۳: ج ۵، ص ۳۱۹).

شیخ صدوق در کتاب عیون الاخبار ابتدا این روایت را: «بهترین عبادات امت من انتظار فرج در امور مسلمین از ناحیه خداست»؛ از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند و بعد در ذیل آن، به تبیین انتظار اصطلاحی خاص پرداخته است و می‌گوید: معنای انتظار فرج الهی؛ خود را برای آن مهیا کردن است، و کوشش و خودسازی برای آمدن آن است، مانند کسی که وقت نماز، یا وقت افطار، یا آمدن مسافرش را انتظار می‌کشد، نه این که بدون هیچ گونه اقدامی دست روی دست بگذارد، و بگوید هر چه شدنی است، خواهد شد (صدوق، ۱۳۷۲: ج ۲، ص ۳۳) و زمینه‌سازی، بدان معنا که هر کس باید مراقب خود باشد که از همکاری با اهل باطل پرهیز کند و خود و تا حدی که بتواند دیگران را حفظ کند. زمینه‌سازی برای ماندن در خط برای ایستادگی در



امتحانات، برای رنگ‌نباختن و به هویت کامل دینی باقی ماندن، معنای درست زمینه‌سازی برای ظهور و انتظار است (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۹: ج ۳، ص ۱۵۷).

چنان‌که امام جواد علیه السلام در مورد واژه منتظر و معنای آن فرموده‌اند:

و سمي المنتظر لانتظار المخلصين خروجه بعد غيبته، له غيبة يطول أمدها؛ نام گذاری مهدی علیه السلام به منتظر، به دلیل انتظاری است که مخلصان بعد از غیبت او می‌کشند و برای او غیبت طولانی است (بیاضی، بی‌تا: ج ۲، ص ۲۳۱).

در کتاب اعلان‌الوری طبرسی، همین روایت با تفاوت‌هایی آمده است:

سُمِّيَ الْمُتَنْتَظِرُ قَالَ لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً يَكْثُرُ أَيَّامُهَا وَ يَطْوُلُ أَمْدُهَا فَيَنْتَظِرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ؛ [به امام جواد علیه السلام] گفتم: چرا به او منتظر گفته‌اند؟ حضرت فرمود: برای این که غیبتش به طول خواهد انجامید، و افراد مخلص در انتظار خروج او خواهند بود» (طبرسی، ۱۳۹۰: ص ۴۳۶).

ب) مهدویت

«مهدویت» واژه جدیدی است که از وضع آن دیری نگذشته است. واژه مذکور به دو صورت قابل معناست: نخست، در قالب مصدر صناعی به معنای مهدی بودن است، نظیر کلمه «ادعای مهدویت» که در این جا به معنای ادعای مهدی بودن است. در این خصوص کلماتی نظیر جاهلیت، ایرانیت و عالمیت بر همین معنا تعریف می‌شوند. در قرآن نیز «جاهلیت» که مصدری صناعی است، به کار رفته است: ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾؛ آیا خواستار حکم جاهلیت‌اند؟ و برای مردمی که یقین دارند، داوری چه کسی از خدا بهتر است؟» (مائده: ۵).

دوم، این که واژه «مهدویت» متشکل از یای نسبت و تایی تانیث است که وصف برای موصوف محذوف می‌باشد؛ مثل الصحیفه المهدویه، العقیده المهدویه و النظریه المهدویه؛ که در این جا، واژگان الصحیفه، العقیده و النظریه موصوف‌های محذوف هستند. اندیشه مهدویت در اصطلاح اسلامی، به معنای خوش‌فرجامی بشر در پایان تاریخ در پرتو ظهور امام مهدی علیه السلام است.



۱. آموزه انتظار در منتخب الاثر

آیت الله صافی گلپایگانی در حوزه مهدویت کتاب‌های متعددی تدوین کرده است. برجسته‌ترین و مهم‌ترین کتاب ایشان که به نحوی به عنوان منبع و مأخذ برای مهدوی پژوهان شناخته شده است، کتاب «منتخب الاثر» می‌باشد. کتاب در سه جلد و یازده باب و یک صد فصل تنظیم شده است. باب یازدهم، یعنی آخرین باب این کتاب که دارای شش فصل و ۱۴۷ حدیث می‌باشد به بحث انتظار، زمینه سازی ظهور و تکالیفی که منتظران در دوران غیبت دارند، اختصاص پیدا کرده است.

۲. انتظار و مقدمات ظهور

«ظهور» همچون هر حادثه دیگری که در تاریخ و مرتبط با عملکرد و کارکرد بشر تحقق یافته است، به مقدمات و بسترهای تمهیدی نیاز دارد. فراهم آوری مقدمات و بسترهای تمهیدی که از آن به انتظار و زمینه سازی ظهور تعبیر می‌شود، در شکل‌ها و قالب‌های مختلفی و با فعالیت‌ها و فاعل‌های گوناگون خود نمایی می‌کند. برخی از این تمهیدات، به خدا و برخی به امام و برخی دیگر به انسان‌ها مربوط هستند. البته کانون ثقل بحث در این جا، در میان تمهیدات سه گانه، تمهیدات بشری است؛ زیرا در تحقق بسترهای تمهیدی مربوط به خدا و امام جای هیچ گونه شک و تردیدی نیست. بر این اساس، در مورد این دو بستر تمهیدی در این جا بحث و گفت‌وگویی صورت نخواهد گرفت، بلکه بحث در این نوشتار بیش‌تر در زمینه نقش مردم در انتظار و بستر سازی ظهور و تحلیل کمیت، کیفیت و چگونگی فعالیت آن‌ها است. در بیان تحلیل کمیت و کیفیت زمینه سازی و ارتباط آن با ظهور، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. برخی از افراد به بی‌ارتباطی میان زمینه سازی با رخداد ظهور نظر داده و ظهور و زمینه سازی را دو مقوله جدا از هم تصور می‌کنند که یکی امر زمینی و مربوط به فعل بشر و دیگری امر آسمانی و به فعل خدا مربوط است. در واقع از این نوع تفکر، برآیندی چون بی‌خاصیتی مردم و بی‌نقشی آن‌ها در زمینه سازی ظهور به دست نمی‌آید که از این بی‌خاصیتی و بی‌نقشی، روحیه بی‌مسئولیتی در مردم رشد پیدا می‌کند. برخی افراد ظهور را به عنوان یک حادثه زمینی، همچون دیگر حادثه‌های بشری تلقی کرده و نقش مردم را در آن پررنگ و تأثیرگذار دانسته؛ اما رابطه



میان زمینه سازی و رخداد ظهور را قبول ندارند؛ یعنی اعتقاد ندارند که میان زمینه سازی و رخداد ظهور رابطه لزومی بر قرار بوده و تحقق زمینه سازی موجب تقرب سازی ظهور می‌گردد.

برخی افراد ظهور را امری طبیعی و زمینی به حساب آورده و نقش مردم را به عنوان زمینه ساز ظهور مهم تلقی می‌کنند؛ ولی زمینه‌سازی را با ابزار نامقدسی به نام اشاعه گناه، نافرمانی، تعدی و نابرابری دست یافتنی می‌دانند که این کارها زمینه ساز فشار و ستوه بر مردم شده و نهایت این فشار و به ستوه آمدن، فراگیری ظلم و ستم در جامعه را موجب می‌شود و فراگیری ظلم و ستم در جامعه نیز زمینه ساز رخداد ظهور را به همراه دارد (مطهری، ۱۳۶۷: ج ۲۴، ص ۴۳۶). آری؛ در این نگرش، اصل زمینه سازی تلقی به قبول و نقش مردم در این زمینه‌سازی موثر و مهم دانسته شده و رابطه میان زمینه سازی و ظهور، رابطه فعل و نتیجه فعل بر شمرده شده و تحقق زمینه سازی و نصاب لازم در این مورد سبب تقرب زمانی ظهور و تحقق آن خواهد شد؛ ولی مؤلفه انحرافی در این مورد، کاربست ابزاری نامقدس، به نام «فراگیری ظلم و گناه» برای تحقق امری مقدس به نام «ظهور» است. این نگرش، در واقع استنباط از نگرش مذمومی است به نام «هدف، وسیله را توجیه می‌کند» (الهی نژاد، ۱۳۹۷: ص ۳۶)؛ اما آخرین نگرش در این مورد که به نظر می‌آید جامع‌ترین و کامل‌ترین نگرش‌ها است و نظریه مختار که بر همین استوار می‌باشد؛ دارای شاخصه‌ها و مولفه‌های ذیل است: اولاً، ظهور امری زمینی و طبیعی است؛ ثانیاً، بشر لیاقت و توان زمینه سازی برای ظهور را دارد؛ ثالثاً، بر اساس فرمایش قرآن: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْحَيْرَاتِ﴾؛ بشر به این امر، یعنی انتظار و زمینه سازی ظهور تکلیف شده است؛ رابعاً، میان زمینه سازی ظهور و رخداد ظهور رابطه وثیقی وجود دارد؛ خامساً، رابطه میان آن دو، رابطه فعل و نتیجه فعل است؛ سادساً، رابطه میان زمینه سازی و ظهور رابطه تلازمی (وجودی و عدمی) می‌باشد؛ سابعاً، زمان ظهور نامشخص و متغیر است و با تحقق زمینه سازی قابلیت تقدم و عدم آن قابلیت تأخر را دارد.

بنابراین، در این مسئله سزاوار است تسلیم حکم و اراده خداوند عالم باشیم و فضیلت انتظار ظهور را از دست ندهیم و همان‌گونه که در روایت «علی بن مهزیار» اشاره شده است، محجوب بودن (غایب بودن) آن حضرت را به اعمال خود نسبت بدهیم و همیشه یاد آن حضرت را در دل‌هایمان زنده نگه‌داریم و سعی کنیم از طریق اصلاح اعمال خود زمینه ظهور حضرتش را



هرچه بیش تر فراهم کنیم (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۸: ص ۱۲۷). ما می‌دانیم که شرایط و مقدمات ظهور، دعوتاً و به طور ناگهانی حاصل نمی‌شود، بلکه از قرن‌ها پیش و به تدریج فراهم می‌گردد و دنیا به سوی آن پیش می‌رود و از آن استقبال می‌کند، بلکه ظهور، نتیجه حرکت و سیر جامعه انسانی و تحولات فکری مختلف و دیدن مکتب‌ها و کلاس‌های متعدد بسیاری است. چنان‌که می‌دانیم، از مقدمات و شرایط ظهور آن حضرت، این است که باید سطح اندیشه و طرز تفکر مردم، برای ظهور و قبول حکومت واحد و جهانی اسلام آمادگی داشته باشد و این ویژگی بر اثر سیر عادی جامعه در عرصه‌های علمی و فکری و سیاسی و اجتماعی حاصل می‌گردد و این نحو غیبت و ظهور (غیبت در عین ظهورهای پراکنده) مانع از حصول این اهداف و موجب غیر عادی شدن وضع رشد و ترقی افراد و جوامع خواهد شد (همان، ۱۳۵۷: ص ۶۸).

از آن‌جا که براساس کلام آیت الله صافی گلپایگانی، اعمال و رفتار ما زمینه ساز ظهور است و زمینه سازی ظهور به صورت تدریجی با آمادگی مردم حاصل می‌شود و همچنین مردم باید به آمادگی فکری، علمی، سیاسی، اجتماعی برسند تا ظهور تحقق یابد؛ همه این داده‌ها حاکی از تأیید نظریه چهارم است؛ یعنی رفتار و کردار بشر بر تحقق زمینه سازی ظهور تأثیر گذار است و بشر در تحقق ظهور و تقرب سازی آن نقش بی بدیلی دارد.

۳. ضروری و اعتقادی بودن انتظار

ضروری و اعتقادی بودن مقوله انتظار را می‌توان با دو نگرش عقلی و نقلی توجیه کرد. در نگرش نقلی از حدیث و داده‌های حدیثی و در نگرش عقلی از طریق عقل و داده‌های عقلی و ملازمه میان غیبت و ظهور می‌توان به این ادعا پی برد. «این باورداشت، به عنوان اندیشه‌ای اسلامی، بر قوی‌ترین برهان‌های نقلی و عقلی استوار است» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ج ۳، ص ۳۲۱).

۱. این نکته با مسئله دفعی و ناگهانی بودن ظهور آن حضرت، که برحسب روایات، وجه مسلم ظهور آن حضرت است؛ منافات ندارد؛ زیرا غرض ما از این شرایط و مقدمات، اموری است که بر حسب اراده و حکمت باری تعالی، قبل از ظهور، باید تحقق یافته باشد؛ به طوری که آن ظهور ناگهانی، موجب آن تحول عظیم و تغییر مسیر حرکت جهان گردد.

۳-۱. نگرش نقلی

در مورد انتظار، روایات فراوانی در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت آمده‌اند؛ به طوری که برخی صاحب‌نظران در این خصوص ادعای تواتر کرده‌اند (آصفی، ۱۴۱۸: ص ۲۲). بدون شک «عقیده به مهدویت» و اعتقاد به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان منجی عالم، باوری صرفاً اسلامی است که براساس کتاب و سنت پدید آمده و همگی مسلمانان پیشین و پسین، بر آن اتفاق نظر دارند و حتی گروهی از بزرگان و صاحب‌نظران به متواتر بودن^۱ احادیث وارد شده در این باب، حکم کرده‌اند (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ج ۳، ص ۳۲۱).

احادیث مهدویت در میان اهل سنت، دارای جایگاهی مهم و خطیر و مورد توجه عموم مردم و خواص اهل سنت است. این احادیث از لحاظ دامنه نقلی پرگستره بوده و در منابع مختلف حدیثی نظیر صحاح، سنن، مسانید، مصنفات، جوامع و اطراف نقل شده و به دو شکل «حدیث» و «اثر» خودنمایی می‌کند. گستردگی دامنه احادیث مهدویت به حدی است که بسیاری از علمای اهل سنت، نسبت به قلمرو آن‌ها واژه «کثرت»، «مستفیض» و «تواتر» را به کار برده‌اند؛ یعنی احادیثی که از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه در خصوص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل شده است، از نظر تعداد، «کثیر» و از نظر شهرت، «مستفیض» و از نظر تعدد طرق، «متواتر» می‌باشند.

علمای اهل سنت در خصوص احادیث مهدویت ادعای تواتر کرده‌اند؛ عالمانی نظیر ابوالحسن محمد بن حسین آبری در کتاب «مناقب الشافعی» (آبری، ۱۴۳۰: ص ۹۵)؛ محمد گنجی شافعی در کتاب «البیان فی اخبار صاحب الزمان» (گنجی شافعی، ۱۴۲۱: ص ۶۷)؛ محمد برزنجی در کتاب «الإشاعة لاشراط الساعة» (برزنجی، بی‌تا: ص ۱۱۲)؛ محمد سفارینی در کتاب «لوامع الانوار البهية» (سفارینی، ۱۴۰۲: ج ۲، ص ۸۴)؛ محمد بن علی صبان در کتاب «اسعاف الراغبین» (صبان، بی‌تا: ص ۱۱۲) و صدیق حسن قنوجی در کتاب «الإذاعة لما كان و ما يكون

۱. «متواتر» به معنای «پیاپی»؛ و در اصطلاح حدیث‌شناسی، به روایاتی گفته می‌شود که روایت کنندگان آن‌ها در هر طبقه، به گونه‌ای فراوان باشند که از مجموع روایات آن‌ها «علم عادی» به صدور آن کلام از معصوم عجل الله تعالی فرجه الشریف حاصل آید. به عبارت دیگر، اتفاق راویان و تعدد آن‌ها در نقل يك خبر از معصوم عجل الله تعالی فرجه الشریف به حدی باشد که توافق آنان بر «کذب» و همدستی آنان در «جعل خبر» ممکن نباشد.



بین ید الساعة» (قنوجی، ۱۴۲۰: ص ۱۲۶).

آیت الله صافی گلپایگانی در خصوص تواتر حدیثی در خصوص انتظار و مهدویت می نویسد: به راستی اگر چنین روایاتی که بزرگان علم حدیث و کارآزمودگان و نام‌آوران این رشته در گذشته و حال به تواتر و قطعی بودن آن‌ها تصریح کرده‌اند، بتواند مورد انکار و تردید قرار گیرد، پس وضع و حال دیگر روایاتی که «خبر واحد»^۱ شمرده می‌شوند، یا حداقل در این درجه از اعتبار نیستند، چه خواهد بود؟ (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ج ۳، ص ۳۲۲).

بحث ضروری و اعتقادی بودن انتظار را حضرات معصومان علیهم‌السلام در احادیث مختلفی متذکر شده‌اند که در ذیل به برخی از آن‌ها پرداخته می‌شود:

ابابصیر می‌گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

آیا شما را خبر ندهم از چیزی که خداوند هیچ عملی را از بندگان بدون آن نمی‌پذیرد؟ گفتم: بفرمایید. حضرت فرمود: «گواهی دادن بر این که معبودی جز الله نیست، و این که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بنده او و فرستاده او است، و اقرار کردن به هر آنچه خداوند به آن امر فرموده است، و دوستی از برای ما، و بیزاری از دشمنان ما؛ یعنی ما امامان بخصوص و تسلیم شدن به فرمان آنان و پرهیز و کوشش و اطمینان داشتن، و چشم به راه قائم بودن. ما را دولتی در پیش است که هر وقت خدا بخواهد آن را پیش خواهد آورد. هر کس که از بودنش در شمار یاران امام قائم شادمان است، باید به‌انتظار باشد و با همین حال انتظار به پرهیز و اخلاق نیکو رفتار کند. پس اگر اجلش فرا رسید و امام قائم پس از مرگ او قیام کرد، پاداش او همانند پاداش کسی است که امام قائم را درک کرده باشد. پس کوشا باشید و به‌انتظار بنشینید. گوارا باد بر شما ای گروهی که مشمول رحمت خدایید!»^۲ (نعمانی، ۱۳۷۹: ص ۲۰).



۱. «خبر واحد»؛ خبری است که نقل‌کننده آن، يك یا چند «راوی» باشد، تا آن‌جا که به حدّ «تواتر» نرسیده باشد و در اصطلاح حدیث‌شناسی، تقسیم‌بندی‌های مختلف و اقسام گوناگونی دارد. مشهورترین اقسام آن در رابطه با «راوی» عبارتند از: «صحیح»، «حسن»، «موثّق» و «ضعیف».

۲. «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِهٖ فَقُلْتُ بَلَىٰ فَقَالَ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ الْإِفْرَازُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَ الْوَلَايَةُ لَنَا وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِنَا يَعْني أُمَّةَ (الْأُمَّةِ خَاصَّةً) وَ التَّسْلِيمُ لَهُمْ وَ الْوَرَعُ وَ الْإِجْتِهَادُ وَ الظَّمَانِيَّةُ وَ الْإِنْتِظَارُ لِلْقَائِمِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَحْيِيهَا اللهُ بِهَا إِذَا شَاءَ ثُمَّ قَالَ مَنْ سُرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ

روایت مذکور طولانی است؛ اما به سبب وجود واژه «انتظار» در چند جای آن، همه متن روایت را ذکر کردیم. در این روایت، امام صادق علیه السلام به مهم بودن و اعتقادی بودن انتظار می‌پردازد که این قضیه از سه جای این روایات قابل برداشت است: اول، این که انتظار در ردیف مقولات اعتقادی، نظیر شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر گرامی اسلام و باورداشت ولایت و امامت قرار گرفته است؛ دوم، این که قبولی همه عبادات و اعمال مسلمانان متفرع بر وجود اعتقاد به انتظار است که در صورت فقدان اعتقاد به انتظار همه عبادات و اعمال مردود هستند و سوم، این که در دو جای این روایت به مقوله انتظار امر شده است: «فَلْيَنْتَظِرُوا» و «انْتَظِرُوا» در واقع، مقوله انتظار از جمله مؤلفه‌های ضروری و واجبی دانسته شده است.

امام محمدتقی علیه السلام می‌فرماید:

الْمُهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ وَ يُطَاعَ فِي ظُهُورِهِ؛ مهدی کسی است که در زمان غیبت واجب است در انتظار او بودن و در زمان ظهور واجب است از او اطاعت شود (طبرسی، ۱۳۹۰: ص ۴۳۵). همچنین امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «وَ اكْتُمُوا أَسْرَارَنَا وَ لَا تَحْمِلُوا النَّاسَ عَلَىٰ اعْتِقَاتِنَا، وَ انْظُرُوا أَمْرَنَا؛ اسرار ما را پنهان دارید و مردم را بر ما مسلط نکنید و در انتظار امر ما باشید» (طوسی، ۱۴۱۴: ص ۲۳۲).

در دو روایت مذکور، ضرورت انتظار و وجوب آن بر همه شیعیان به خوبی برداشت می‌شود و به نوعی خطاب روایات به همه شیعیان است و همه آن‌ها در این امر تکلیف و جویی دارند تا انتظار را احیا و آن را در جامعه به صورت فراگیر ترویج کنند.

به دلیل جایگاه مهم انتظار و نقش و تأثیر آن بر زندگی فردی و اجتماعی مردم، همه معصومان علیهم السلام به نحوی به این موضوع پرداخته و از آن‌ها روایات و احادیث مختلفی نقل شده است؛ از جمله آن‌ها روایتی است از امام رضا علیه السلام که حضرت به اهمیت و جایگاه مهم انتظار پرداخته و آن را در زمره دین ائمه علیهم السلام تلقی کرده‌اند:

مِنْ دِينِهِمُ الْوَرَعُ وَالْعِفَّةُ وَالصَّدَقُ وَالصَّلَاحُ وَالْإِحْتِمَادُ وَ آدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ وَ طَوْلُ

الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ آخِرِ مَنْ أَدْرَكَهُ فَجَدُوا وَ انْتَظَرُوا هَنِيئًا لَكُمْ أَيُّهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ.»



السُّجُودِ وَالْقِيَامِ بِاللَّيْلِ وَاجْتِنَابِ الْحَارِمِ وَانْتِظَارِ الْفَرَجِ بِالصَّبْرِ؛ از جمله دین ائمه عليهم السلام تقوا، پاکدامنی، راستگویی، صلاح، اجتهاد، رد امانت به نیکوکار و فاجر، سجده طولانی، شب زنده داری، دوری از محرّمات و انتظار فرج همراه با صبر است (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۴۷۹).

آیت الله صافی گلپایگانی در پاسخ به پرسشی در مورد وجوب انتظار، می فرماید:

بلی، انتظار واجب است. طبق بعض روایات، مثل روایتی که در ذیل می آید: عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْقَائِمِ أَ هُوَ الْمُهْدِيُّ أَوْ غَيْرُهُ؟ فَأَبْتَدَأَنِي فَقَالَ: «يَا أَبَا الْقَاسِمِ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمُهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يَنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ وَ يَطَّاعَ فِي ظُهُورِهِ؛ عبدالعظیم حسنی می گوید: خدمت حضرت جواد عليه السلام رسیدم و قصد داشتم در مورد قائم که آیا مهدی همان است و یا غیر او، مطالبی بپرسم. قبل از این که من سخن آغاز کنم، امام فرمود: «ای ابو القاسم! قائم از اهل بیت ما همان مهدی است که باید هنگام غیبتش انتظار او را کشید و در موقع ظهور هم باید از وی اطاعت کرد» (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲: ج ۲، ص ۱۹۱).

شیعه باید منتظر فرج باشد، مثل هر جریان و برنامه مهمی که در زندگی انتظار آن را می کشد، باید بیش تر و بیش تر فرج آن حضرت را که پایان بخش دوره های ظلم و جهالت و عصر خلاصی و نجات است؛ انتظار داشته باشد. البته هر چه التزامات دینی و تعهدات مذهبی و عمل برای تحقق مقاصد و مطالب آن حضرت بیش تر باشد، این حال انتظار از او ظاهرتر می باشد (همان، ۱۳۷۹: ج ۳، ص ۱۵۶).

بر وقوع ذکر این عقیده بین صحابه و تابعین صدر اسلام، و بر این که خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اولین پایگاه برای نشر «عقیده به مهدویت» در بین مسلمانان بوده اند، چه دلیلی قوی تر و محکم تر است از وجود خود این احادیث متواتره، که در اصلی ترین و معتبرترین کتاب های اهل سنت است؟ (همان، ۱۳۹۱: ج ۳، ص ۳۲۳).

۳-۲. نگرش عقلی

در نگرش عقلی، از طریق ملازمه میان مقوله «غیبت» با مقوله «ظهور»، به ضروری بودن «انتظار» پی خواهیم برد. مقوله غیبت با رویکرد ماهیت شناختی، یعنی عدم ظهور و مقوله ظهور



با نگرش مفهوم شناسی، یعنی آشکار شدن که عکس آن می‌شود غایب شدن؛ میان دو مقوله غیبت و ظهور که یکی با شناسه حقیقت خارجی و دیگری با شناسه حقیقت اعتقادی یعنی یکی در خارج به وقوع پیوسته و واقعیت پیدا کرده (غیبت) و دیگری مورد اعتقاد ما است و در آینده به وقوع خواهد پیوست، به وسیله مقوله انتظار ارتباط برقرار می‌شود و انتظار به مثابه واسطه و پل ارتباطی میان آن دو عمل می‌کند. به بیان دیگر، وقتی که غیبت امری است واقعی خارجی و بر اساس داده‌های روایی حتما این غیبت در زمان مناسب به ظهور تبدیل می‌شود؛ مقوله ظهور نیز امری قطعی و ضروری خواهد بود و بی‌شک در پی ضرورت و قطعیت ظهور؛ مقوله انتظار نیز امری ضروری و قطعی می‌باشد. پس به طور کلی از واقعیت غیبت به ضرورت ظهور و از ضرورت ظهور به ضرورت انتظار پی خواهیم برد.

به بیان دیگر، باورداشت انتظار متفرع بر دو امر غیبت و ظهور است که یکی برای انتظار نقش بستر و خاستگاه و دیگری نقش غایت و هدف را ایفا می‌کند؛ یعنی باورداشت غیبت علت فاعلی و باورداشت ظهور علت غایی برای انتظار هستند؛ اما در بیان اعتقادی بودن انتظار گفته می‌شود؛ وقتی که باورمندان مهدوی به واقعیت غیبت و پنهان زیستی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه اعتقاد داشته باشند؛ ضرورتاً باید به امر ظهور نیز معتقد باشند و در پی اعتقاد به ظهور ضرورتاً باید به مقوله انتظار نیز باور داشته باشند؛ زیرا علاوه بر ملازمه که از طریق داده‌های عقلی بدست می‌آید، داده‌های روایی به واقعیت غیبت و ضرورت ظهور و انتظار اشاره دارند؛ چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بیان واقعیت غیبت می‌فرماید:

لَا بُدَّ لِلْغُلَامِ مِنْ غَيْبَةِ قَبِيلِ لُؤَیْ وَ لِمَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ يَخَافُ الْقَتْلُ؛ برای امام زمان غیبت لازم است. حضرت در پاسخ به چرایی غیبت فرمودند: «به سبب ترس از کشته شدن» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۴۲). امام صادق عجل الله تعالی فرجه نیز در این خصوص می‌فرماید: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا بُدَّ مِنْهَا يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ؛ غیبت برای امام زمان لازم است که در آن اهل باطل به شک می‌افتند» (صدوق، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۴۸۲). همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خصوص ضرورت و حتمیت ظهور می‌فرماید: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَقُومَ قَائِمٌ الْحَقِّ مِتًّا؛ قیامت به پا نمی‌شود تا این که قائم حق ما قیام کند» (خزاز رازی، ۱۳۹۷: ص ۱۰۶).



ابو الصلت هروی می گوید:

از دعل شنیدم که می گفت: هنگامی که قصیده خود را برای حضرت رضا علیه السلام قرائت کردم و به این بیت مزبور رسیدم:

خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٌ يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ
يُمِيزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ وَيَجْزِي عَلَى التَّغْمَاءِ وَالنَّقِمَاتِ
بَكَى الرِّضَا علیه السلام بُكَاءً شَدِيداً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيَّ وَقَالَ يَا خُرَاعِي نَطَقَ رُوحُ الْقُدُسِ عَلَى
لِسَانِكَ بِهَذَيْنِ الْبَيِّنَتَيْنِ (طبرسی، ۱۳۹۰: ج ۱، ص ۴۴۳).

از مجموع روایات مذکور و امثال آن ها که در مجامع روایی شیعه فراوان نقل شده اند، به ضرورت و وجوب دو امر، یعنی غیبت و ظهور پی خواهیم برد. باورداشت غیبت، علاوه بر واقعیت و ضرورتی که از روایات برداشت می شود، وقوع خارجی آن موید بیانات روایات است؛ اما واقعیت و ضرورت ظهور، علاوه بر برداشت از مفهوم شناسی غیبت که به نوعی تداعی کننده ظهور می باشد، روایات مربوط به ظهور نیز گویای ضرورت ظهور و واقعیت آن در آینده است. در نتیجه از دو امر واقعی و ضروری به نام غیبت و ظهور، لزوماً به واقعیت و ضرورت امر سومی به نام «انتظار» که واسطه و رابط میان آن دو است، پی خواهیم برد.

۴. اجماعی بودن مهدویت و انتظار

مباحث مهدویت با نگرش کلی به دو قسم اصلی و فرعی تقسیم می شوند. مباحث اصلی مهدویت، مؤلفه هایی را شامل هستند، نظیر «وجود امام مهدی علیه السلام»، «ظهور امام مهدی»، «انتظار امام مهدی علیه السلام» و «نسب امام مهدی علیه السلام (یعنی فاطمی و علوی بودن ایشان)» و مباحث فرعی مهدویت مواردی هستند، نظیر «شمایل امام مهدی»، «مدت حیات امام مهدی»، «مدت حکومت امام مهدی»، «اوصاف شخصی امام مهدی»، «ازدواج امام مهدی» و «فرزندان امام مهدی». سوآلی که به ذهن می رسد، این است که این که ادعا می شود مهدویت مورد اجماع و اتفاق همه مسلمانان بوده و احادیث آن مستفیض بلکه متواترند، کدام قسم از اقسام مباحث مهدویت را شامل می شود؟ در پاسخ به این پرسش، محمد ناصرالدین آلبانی می نویسد: به طور کلی طرح بحث اجماع و تواتر در مهدویت در قسم اول، یعنی مباحث اصلی مهدویت اجرایی و عملیاتی می شود؛ یعنی اجماع مسلمانان بر این است که فردی به نام «مهدی» که از نسل پیامبر



و با نسب فاطمی و علوی است، ظهور می‌کند و جهان را به سوی خیر و سعادت به پیش می‌برد و نیز احادیث مربوط به مهدویت، به تواتر معنوی، قطعیت این امور را تأیید و صدور آن‌ها را از معصوم مسجل می‌کنند؛ اما در مورد فروعات مهدویت، سخنی غیر از این گفته می‌شود؛ زیرا در مورد فروعات مهدویت نه اجماعی در میان است و نه تواتری (آلبانی، ۱۴۱۵: ج ۴، ص ۳۹).

شیعیان و علمای شیعه نیز تواتر حدیثی مهدویت و اجماعی بودن آن را قطعی گرفته‌اند (صدوق، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۴۵ و بهاء‌الدین نیلی، ۱۴۳۰: ص ۹)؛ چنان‌که آیت الله صافی گلپایگانی می‌نویسد:

بدون شک «عقیده به مهدویت» و اعتقاد به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، به عنوان منجی عالم، باوری صرفاً اسلامی است که براساس کتاب و سنت پدید آمده و همگی مسلمانان پیشین و پسین، بر آن اتفاق نظر دارند و حتی گروهی از بزرگان و صاحب نظران به متواتر بودن احادیث وارد شده در این باب حکم کرده‌اند (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ج ۳، ص ۳۲۱). ایشان همچنین در جلد دوم کتاب سلسله امامت و مهدویت می‌نویسد: اصالت عقیده به مهدویت از این لحاظ محتاج هیچ بیانی نیست؛ زیرا هر عاقلی امکان آن را تصدیق می‌کند و هیچ خردمندی آن را رد نمی‌کند و اظهار شک و تردید را در آن جایز نمی‌داند. هرچه بیندیشیم و هر اندیشمندی آنچه بیندیشد، نمی‌تواند در اصالت مهدویت از این منظر ایرادی بگیرد یا حرفی بزند (همان، ج ۲، ص ۲۳۷).

اهل سنت نیز به این موضوع پرداخته و به اجماعی بودن آن اذعان کرده‌اند. عبدالعزیز بن باز در کتاب «مجموع فتاوی»، ابتدا به باطل بودن قول منکران مهدویت می‌پردازد و در ادامه به مستفیض بودن روایات مهدویت و سپس به متواتر بودن آن‌ها و در نهایت به اجماعی بودن اندیشه مهدویت میان علمای اسلامی نظر داده است (بن باز، بی‌تا: ج ۴، ص ۹۷).

ابن خلدون با این که اصل اندیشه مهدویت و روایات آن را مورد نقد قرار داده و پایه‌های مهدویت را به مخاطره انداخته است؛ به عمومیت و اتفاق همه مسلمانان در مورد اندیشه مهدویت اذعان کرده و آن را جزء باورهای فراگیر مسلمانان تلقی می‌کند:

بدان! مشهور میان تمامی اهل اسلام در گذشته اعصار آن بوده که می‌باید در آخر الزمان مردی از اهل بیت علیهم السلام ظهور کند که دین را یاری نموده، عدل را ظاهر نماید ... در این



باره به احادیثی احتجاج می‌شود که پیشوایان گفته‌اند؛ اما منکران نیز در این باره سخن
رانده‌اند و چه بسا به اخباری دیگر، با آن مخالفت کرده‌اند» (ابن خلدون، ۱۴۲۲: ج ۱،
ص ۲۴۵).

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه گفته است: «اتفاق تمام فرقه‌های مسلمین است که دنیا
و دین و تکلیف تمام نمی‌شود، مگر با مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشريف» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ج ۱،
ص ۹۶).

منصور علی ناصف در کتاب «غایة المأمول» می‌نویسد:

مشهور میان علمای گذشته و حال این است که در آخرالزمان مردی از اهل بیت، به نام
مهدی قیام می‌کند و مسلمانان از او پیروی می‌کنند و او دین را یاری می‌کند. دجال
ظاهر می‌شود و عیسی نازل می‌گردد و با مهدی یا او به تنهایی دجال را می‌کشد و بزرگان
صحابه و اکابر محدثان، نظیر ابی داوود ترمذی، ابن ماجه، طبرانی، ابی یعلی، بزار، امام
احمد و حاکم، روایات مهمی را نقل کرده‌اند و کسانی چون ابن خلدون که همه روایات
مهدی را تضعیف می‌کنند، اشتباه کرده‌اند^۱ (ناصر، بی تا: ج ۵، ص ۳۸۲).

محمد عظیم آبادی نیز در کتاب «عون العبود شرح سنن ابی داود» همین اتفاق و هماهنگی
مسلمانان را در خصوص مهدویت مطرح کرده و علاوه بر آن ادعا می‌کند که این اتفاق در طول
تاریخ اسلام تداوم و استمرار داشته است^۲ (عظیم آبادی، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ص ۲۴۳).

همچنین در زمینه بیان اتفاقی بودن اندیشه مهدویت میان مسلمانان، صاحب کتاب
«الاذاعة» اذعان دارد که قضیه امام مهدی میان همه اهل اسلام مشهور و این اتفاق در طول
تاریخ استمرار داشته است (قنوجی، ۱۴۲۰: ص ۱۲۶).

پس اجماعی بودن مهدویت در میان مسلمانان، بدان معناست که همه گروه‌های اسلامی
بالاتفاق به مسئله مهدویت و آموزه‌های آن اعتقاد دارند و همه آن‌ها مهدویت و مسائل مهم آن

۱. «اشتهر بين العلماء سلفاً وخلفاً: أنه في آخر الزمان لابد من ظهور رجلٍ من أهل البيت، يُسمَى: (المهدي)، يستولي على الممالك
الإسلامية، ويتبعه المسلمون، ويعدل بينهم، ويؤيد الدين.»
۲. «وَأَعْلَمُ أَنَّ الْمَشْهُورَ بَيْنَ الْكَافَّةِ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ عَلَى مَرِّ الْأَعْصَارِ أَنَّهُ لَا بُدَّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ ظُهُورِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ ... وَيُسَمَّى
بِالْمُهْدِيِّ.»

را به عنوان باوری اصلی تلقی به قبول کرده‌اند (الهی نژاد، ۱۳۹۶: ص ۴۵). به بیان دیگر، آموزه مهدویت آموزه‌ای مذهبی نیست؛ یعنی به مذهب خاصی متعلق نمی‌باشد، بلکه فرامذهبی، یعنی به همه مسلمانان و همه مذاهب اسلامی متعلق است. البته در میان مذاهب اسلامی، افراد نادری با رویکرد شیعی یا سنی وجود دارند که در قبال مهدویت مخالف ورزی کرده‌اند (همان، ۱۳۹۸: ص ۱۰۲). این مخالفت‌ها، به ایده اجماعی بودن مهدویت و فرامذهبی بودن آن خدشه‌ای نمی‌زند.

مسلمانان و جوامع اسلامی از مهدویت و انتظار بهره‌های فراوانی در ابعاد فردی و اجتماعی برده و می‌برند؛ مثلاً اجماعی بودن مهدویت و انتظار، مقوله اتحاد و همگرایی را نصیب مسلمانان و جوامع اسلامی می‌کند؛ زیرا با عنایت به این که در دوران معاصر اختلافات و تشتت، به طور فراگیر دامن‌گیر باورمندان اسلامی شده و همه کشورهای اسلامی در خاورمیانه به نوعی از این اختلافات به سختی و دردسر افتاده و پایه‌های سیاسی و اجتماعی آن‌ها تضعیف و رو به سستی رفته است؛ باور به مهدویت و انتظار به عنوان باوری اجماعی می‌تواند این نقیصه را جبران و زمینه اتحاد و همگرایی را در میان مسلمانان تقویت کند.



نتیجه‌گیری

در میان آموزه‌های اسلامی، «مهدویت» از جمله آموزه‌های پرکاربرد و تأثیرگذار می‌باشد و در میان آموزه‌های مهدویت، «انتظار» از جمله آموزه‌های پرکاربرد است و برای ساماندهی منتظران و جامعه منتظر نقشی بی‌بدیل و اثر بخشی را دارد. در طول تاریخ اسلام، اندیشمندان اسلامی به‌طور کلی و جزئی به اندیشه مهدویت و انتظار توجه ویژه‌ای کرده و در این زمینه آثار و مکتوبات فراوانی از خودشان به یادگار گذاشته‌اند. در این میان، آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی، به‌عنوان فقیه مهدوی، بیش از بیست اثر علمی در خصوص تبیین و تحلیل مهدویت با رویکرد نقلی و عقلی نوشته است. بی‌شک برای بهره‌وری و کاربردی کردن مسئله مهدویت و انتظار در جامعه باید با چشم انداز تحلیلی و تبیینی، فعالیت‌های علما و اندیشمندانی اسلامی در حوزه مهدویت مورد بررسی و بازکاوی مجدانه قرار گیرد تا اندیشه مهدویت، از مقام «گفتمان‌سازی» به جایگاه «فرهنگ‌سازی»، «جریان‌سازی» و «الگو‌سازی» برسد مردم و جامعه منتظران با الگو‌گیری از دیدگاه و نگرش‌های علما، فقها و در رأس آن‌ها ولی فقیه برای سازندگی جامعه اسلامی بهره‌برداری کافی و وافی کنند. در این میان، مقوله انتظار، مورد تحلیل و بررسی مدقانه قرار گرفته و حرکت‌ها و فعالیت‌های علمی علما و اندیشمندان اسلامی در این خصوص مورد ارزیابی و سنجه دقیق قرار می‌گیرد تا همه نهضت‌ها و حرکت‌های اجتماعی منتظران بر اساس پیام‌های برگرفته از مقوله انتظار و بر محور الگو‌گیری از فعالیت‌های منتظرانه علما و اندیشمندان اسلامی منطبق شود تا علاوه بر مقبولیت عمومی، رنگ اسلامیت و مشروعیت به خود بگیرد؛ یعنی بر اساس دو عنصر مقبولیت و مشروعیت، علاوه بر اقبال مردمی، اسلامیت آن تضمین شود.



منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه، محقق: ابراهیم محمد ابوالفضل، قم، دار احیاء الکتب العربیه.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۴۲۲ق). مقدمه ابن خلدون، بیروت، دارالکتب العربیه.
۳. ابن شعبه الحرانی، حسن (۱۳۶۳). تحف العقول، مصحح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. ابن منظور، محمد (۱۴۱۶ق). لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربیه.
۵. اصفهانی، محمد تقی (۱۴۲۱ق). مکیال المکارم، محقق: سیدعلی عاشور، بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات.
۶. الهی نژاد، حسین (۱۳۹۶). بررسی و تحلیل ظرفیت شناسی انتظار در اهل سنت، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۷. _____ (۱۳۹۷). مردم و زمینه سازی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۸. _____ (۱۴۰۱). مهدویت پژوهی تطورات و آسیب ها، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۹. آبری سجزی، محمد (۱۴۳۰ق). مناقب الشافعی، بی جا، دار الاثریه.
۱۰. آصفی، محمد مهدی (۱۴۱۸ق). الانتظار الموجه، بیروت، الغدیر.
۱۱. البانی، ناصر الدین (۱۴۱۵ق). سلسله الاحادیث الصحیحه، ریاض، مکتبه المعارف للنشر و التوزیع.
۱۲. برزنجی، محمد (بی تا). الاشاعه لاشراط الساعه، قاهره، مکتبه المشهد الحسینی.
۱۳. بن باز، عبدالعزیز (بی تا). مجموع فتاوی و مقالات ابن باز، مدینه (عربستان)، الرئاسة العامه للبحوث العلمیه و الافتاء.
۱۴. خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق). کفایت الاثر، قم، بیدار.
۱۵. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ق). صراط النجاه، محقق: میرزای تبریزی، قم، دارالصدیقه الشهیده.
۱۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۴). لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران.
۱۷. سفارینی، شمس الدین (۱۴۰۲ق). لوامع الانوار، دمشق، مؤسسه خاتقین و مکتبها.
۱۸. شرتونی، سعید (۱۳۷۷). اقرب الموارد، تهران، اداره کل حج و اوقاف و امور خیریه.
۱۹. سیدرضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹). نهج البلاغه، مترجم: علی نقی فیض الاسلام، تهران، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام.



۲۰. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۵۷). پاسخ به دو پرسش پیرامون امامت، قم، دفتر نشر آثار حضرت آیت الله صافی گلپایگانی.
۲۱. _____ (بی تا). حدیث بیداری، قم، دفتر نشر آثار حضرت آیت الله صافی گلپایگانی.
۲۲. _____ (۱۳۹۱). سلسله مباحث امامت و مهدویت، قم، دفتر نشر آثار حضرت آیت الله صافی گلپایگانی.
۲۳. _____ (۱۳۷۸). گفتنمان مهدویت، قم، دفتر نشر آثار حضرت آیت الله صافی گلپایگانی.
۲۴. _____ (۱۳۷۹). معارف دین، قم، دفتر نشر آثار حضرت آیت الله صافی گلپایگانی.
۲۵. _____ (۱۴۲۲ق). منتخب الاثر، قم، دفتر نشر آثار حضرت آیت الله صافی گلپایگانی.
۲۶. صبان، محمد (بی تا). اسعاف الراغبین، یمن، دار المیراث النبویه.
۲۷. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۲). عیون الاخبار الرضا علیه السلام، مترجم: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق.
۲۸. _____ (۱۳۶۲). خصال، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. _____ (۱۳۷۷). کمال الدین و تمام النعمه، تهران، اسلامیه.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ق). اعلام الوری، تهران، اسلامیه.
۳۱. طوسی، محمد (۱۴۱۴ق). امالی طوسی، قم، دار الثقافه.
۳۲. عظیم آبادی، محمد (۱۴۱۵ق). عون المعبود شرح سنن ابی داود، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۳۳. قنوجی، صدیق حسن (۱۴۲۰ق). الاذاعه، بیروت، دار ابن کثیر.
۳۴. کلینی، محمد (۱۴۰۷ق). الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۵. گنجی شافعی، محمد (۱۴۲۱ق). البیان فی اخبار صاحب الزمان، بیروت، دار المحججه البيضاء.
۳۶. مطهری، مرتضی (۱۳۶۷). مجموعه آثار، تهران، صدرا.
۳۷. معلوف لویس (۱۳۹۰). فرهنگ بزرگ جامع نوین، مترجم: احمد سیاح، تهران، اسلام.
۳۸. ناصف، منصور علی (بی تا). غایبه المامول، مصر، الأزهریه.
۳۹. نعمانی، محمد (۱۳۹۷ق). الغیبه نعمانی، تهران، نشر صدوق.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الانتظار الموعود مجلة فصلية علمية-تحقيقية

انتظار

تم وحسب الرسالة المرقمة ٦٠٦٤ والصادرة بتاريخ ١٨ / ٧ / ١٣٩٥ من قبل شوراي وهيئة إصدار التراخيص العلمية التابعة للحوزة العلمية ترقية مجلة الإنتظار الموعود وجعلها في مصاف المجلات العلمية - التحقيقية

هيئة التحرير (حسب تسلسل الحروف):

بهرزوى لك، غلام رضا
(استاذ فى جامعة باقر العلوم عليه السلام)
جبارى، محمد رضا
(معيد فى مؤسسة الإمام الخميني عليه السلام التعليمية والتحقيقية)
خسروپناه، عبدالحسين
(أستاذ فى مركز الدراسات الثقافية والفكر الإسلامى)
رضانجاد، عزالدين
(استاذ فى جامعة المصطفى عليه السلام العالمية)
رضائى الاصفهانى، محمدعلى
(أستاذ فى جامعة المصطفى عليه السلام العالمية)
زارعى متين، حسن
(أستاذ فى جامعة طهران)
شاكى الزواردهى، روح الله
(معيد فى جامعة طهران)
صفرى الفروشانى، نعمة الله
(أستاذ فى جامعة المصطفى عليه السلام العالمية)
كلباسى، مجتبى
(أستاذ فى الحوزة العلمية)
محمد الرضائى، محمد
(أستاذ فى جامعة طهران)

صاحب الامتياز:

مركز المهذوية التخصصى الحوزة العلمية قم المقدسة

المدير المسئول:

حجة الإسلام والمسلمين الشيخ محسن القرائتى

رئيس التقرير:

حجة الإسلام الدكتور روح الله الشاكى الزواردهى

المدير الداخلى و سكرتير التحرير:

محسن رحيمى الجعفرى

المحرر:

ابوالفضل عليدوست

التنفيذ والإخراج:

مسعود سليمانى

مصمم الغلاف:

عباس فريدى

المترجم الإنجليزى:

زينب فرجام فرد

المترجم العربى:

ضياء الزهاوى

المواقع المعتمدة فى نشر المجلة:

www.entizar.ir

موقع مجله الانتظار الموعود

www.isc.gov.ir (ISC)

موقع علوم العالم الإسلامى

www.magiran.com

بنك المعلومات للصحف والمجلات

www.noormags.com

موقع نور للمجلات التخصصية



مركز تخصصى مهذوى قم

العنوان: قم المقدسة شارع الشهداء (صفائىة) زقاق آمار، مركز المهذوىة التخصصى

الهاتف: ٢٥٣٧٨٤١٦٦١ - رقم الفاكس: ٢٥٣٧٧٣٧١٦٠

موقع المجلة: www.entizar.ir

البريد الإلكتروني: Entizarmagg@gmail.com

قيمت: ١,٥٠٠,٠٠٠ ريال

تحليل على للأسس اللاهوتية المهدوية في فكر ورؤية آية الله الصافي

الكلبايكاني^١

محمد علي محيطي أردكان^٢

مليحة شيخي زاده^٣

مما لا شك فيه فإن الهدف المنشود من الأديان السماوية هو هداية الإنسانية، وقد سعى الأنبياء والأوصياء الربانيين إلى إسعاد البشر، وبالطبع فإن تدفق وحركة الهداية في الدين الإسلامي المبين لم تتوقف عن الحركة ودخلت في مدارات من الرقي الروحي والمعنوي، وتعتبر المهدوية إستمراراً لديمومة الرسالة والإمامة في مسير الهداية الإنسانية. ومن الملاحظ فإن الأسس والتعاليم المهدوية قائمة على مجموعة من الأسس الفلسفية والتي من جملتها المكونات الإلهية ومعنى ذلك هو أن تلك التعاليم تحكي عن الذات والصفات والأفعال الإلهية، وبالطبع فإن دراسة الأسس المذكورة في المجالات المهدوية يؤدي إلى تقوية الاعتقاد بهذا الرؤية الدينية وبالتالي تترك بصماتها وتأثيراتها المضاعفة في الحياة العملية للبشر. وتسعى هذه المقالة إلى إستخراج وتوضيح الأسس الإلهية المهدوية من وجهة نظر المفكر المعاصر آية الله الصافي الكلبايكاني وذلك بالإستفادة من الأسلوب المكتبي والمنهجية الوصفية - التحليلية، وتبرز النتائج المحاصلة من هذه الدراسة أن ترتيب المنظومة الفكرية لسماحته ترى أن أهم الأسس الإلهية للمهدوية هي كالتالي: مراتب التوحيد والذي يشمل التوحيد الذاتي والتوحيد الافعالي والتوحيد الصفاتي (المتضمن المالكية، القدرة، العدل، الربوبية، الإرادة والحكمة)؛ والكمال الإلهي المطلق، القضاء والقدر في العالم، ووحدة نظام الكون، والهدف من كمال الإنسان في الخلق الإلهي وكما يبدو فإنه يمكن إرجاع جميع تلك الأسس والمباني التي تم التطرق إليها إلى أساس ومبنى واحد يعني التوحيد وعرضها والتعريف به على أنه هو المحور الأصلي للرؤية والعقيدة المهدوية والإنتظار.

المصطلحات المحورية: المهدوية، الإنتظار، المنقذ الموعود، الأسس اللاهوتية، التوحيد، آية الله الصافي الكلبايكاني.

١. تم تقديم هذه المقالة إلى المؤتمر الدولي للمهدوية والإنتظار في فكر ورؤية آية الله العظمى الصافي الكلبايكاني وجرى طباعتها طبقاً لإتفاق المبرم بين مجلة الإنتظار الفصلية وبين معهد الدراسات للعلوم والثقافة الإسلامية.
٢. عضو الهيئة العلمية لقسم الفلسفة في مؤسسة الإمام الخميني التعليمية والتحقيقية (الكاتب المسؤول).
٣. طالبة في المرحلة الرابعة في العلوم والمعرفة القرآنية في مؤسسة السيدة الزهراء عليها السلام للتعليم العالي.



معرفة البنية التحليلية - النقدية لكتاب «منتخب الأثر في الإمام الثاني

عشر عَلَيْهِ السَّلَامُ
ورحمة الله عليه

كاوس روجي البرندق^٢

يُعد كتاب «منتخب الأثر في الإمام الثاني عشر عَلَيْهِ السَّلَامُ» لمؤلفه سماحة آية الله العظمى الشيخ لطف الله الصافي الكلبايكاني وهو من المراجع العظام للشيعية، واحد من الكتب الروائية المعاصرة في موضوع الأحاديث ذات الصلة والمتعلقة بالإمام المهدي عَلَيْهِ السَّلَامُ حيث قام المؤلف الموقر ومن خلال تتبعه المضني بجمعها وتصنيفها من كتب ومصادر الفريقين (الشيعية وأهل السنة) والعمل على شرحها وتبينها بصورة مبتكرة في العديد من الملاحق والكتابات العلمية ورفع الشكوك والشبهات والتحديات من الأحاديث المهدوية. وهذا المقال يعتمد في أسلوبه في الجمع على الأسلوب المكتبي وفي التجزئة والتحليل للرؤى والمستندات على منهج الوصفي التحليلي والنقدي. والهدف منه هو معرفة البنية والهيكليّة العامة لكتاب «منتخب الأثر في الإمام الثاني عشر عَلَيْهِ السَّلَامُ» والتي اعتمدت على اربعة محاور وهي: ١- وصف وذكر الخصائص ٢- المحاسن والإمميزات ٣- الضعف والقصور والنقد والتقويم ٤- الإقتراحات، وجرى إعتبار كل من الهياكل العشرة للكتاب هي بنوية تحليلية ونقدية وتم الحصول على نتيجة كليّة ومفادها هي ان هذا الكتاب ومع وجود المحاسن والتجديدات والإبتكارات التي لايمكن بحال من الاحوال إنكارها ولكن في نفس الوقت فإن هناك نواقص في بعض المواضيع والموارد وإنه بحاجة وطبقاً للإقتراحات التي تم طرحها الى إعادة صياغته مجدداً.

المصطلحات المحورية: أحاديث الإمام المهدي عَلَيْهِ السَّلَامُ، كتاب منتخب الأثر، آية الله الصافي الكلبايكاني، معرفة البنية.



١. تم تقديم هذه المقالة الى المؤتمر الدولي للمهدوية والانتظار في فكر ورؤية آية الله العظمى الصافي الكلبايكاني وجرى طباعتها طبقاً للإتفاق المبرم بين مجلة الإنتظار الفصلية وبين معهد الدراسات للعلوم والثقافة الإسلامية.
٢. معيد في قسم علوم القرآن والحديث في جامعة تربية المدرس، طهران، ايران.

الأساليب التحليلية الحديثية لآية الله الصافي الكلبايكاني في كتاب «منتخب

الأثر في الإمام الثاني عشر عَلَيْهِ السَّلَام»^١.

مجتبى الميري^٢

علي جهان فرد^٣

يعتبر سماحة آية الله الشيخ الصافي الكلبايكاني واحد من المراجع العظام في المرحلة والفترة المعاصرة، ويعد كتابه الموسوم «منتخب الأثر في الإمام الثاني عشر عَلَيْهِ السَّلَام» واحد من أثار ومؤلفات القيمة لهذا العالم الشيعي حيث ضمه الآراء الحديثية له وإشباعه بها، وهذا التحقيق يرمي الى بيان وعرض الأساليب التحليلية الحديثية لسماحة آية الله الصافي في كتاب «منتخب الأثر في الإمام الثاني عشر عَلَيْهِ السَّلَام» وبطبيعة الحال فإن الهدف الأساسي في الكتاب المذكور من المنظار العلمي هو إثبات تواتر الآيات وإستقلالية هذه الأحاديث من المنظار السندي. ويمكن ومن خلال دراسة الأساليب التحليلية لأحاديثه في باب الروايات المهدوية أن تفتح الآفاق لتطبيقها وإستعمالها في بقية الأحاديث. وقد تم بيان أساليب تحليل حديثه في ثلاثة محاور وهي «تصحيح النسخ» و«التحقق من صحة الأحاديث من حيث السند والمحتوى» و«فقه الحديث» ولعل أهم النتائج والثمار التي خرج بها هذا التحقيق تقديم الأساليب لتحليل الحديث بواسطة آية الله الصافي الكلبايكاني والتي يمكن إستعمالها في تحليل جميع الروايات، وهذه الاساليب هي عبارة عن: الإهتمام بالنسخة البدلية في بيان الروايات وكذلك نقد الحديث حيث يشمل أساليب دراسة سند الروايات ومحتواها، ومن أساليب سماحته الأخرى في تحليل الحديث في الكتاب المذكور هي الأساليب التي استخدمها في فهم المعنى والمراد المجدي للحديث.

المصطلحات المحورية: منتخب الأثر، الصافي الكلبايكاني، الآراء الحديثية، التصديق، فقه الحديث.



١. تم تقديم هذه المقالة الى المؤتمر الدولي للمهدوية والإنتظار في فكر ورؤية آية الله العظمى الصافي الكلبايكاني وجرى طباعتها طبقاً لإتفاق المبرم بين مجلة الإنتظار الفصلية وبين معهد الدراسات للعلوم والثقافة الإسلامية .
٢. دكتور في قسم المعارف الإسلامية فرع الأخلاق الإسلامية، جامعة المعارف الإسلامية قم، ايران (الكاتب المسؤول) .
٣. طالب في المقطع الرابع في مركز معرفة الإمام التخصصي (مركز الإمامة العالمي) قم .

دراسة وتحليل الإضطرار الى الحجّة في عالم الكون في فكر ورؤية آية الله الصافي الكلبايكاني^١

محمد رضا فواديان^٢

السيد مرتضى العقيلي^٣

نظراً الى أهمية وكثرة الروايات ذات الصلة بالإرتباط التكويني للعالم بالحجة فقد قدم سماحة آية الله الصافي الكلبايكاني تحليلاً بديعاً في هذا السياق إذ انه من اللازم مراجعة تلك التحاليل ودراستها، وهذه المقالة والتي تم تدوينها تحت عنوان «دراسة التعلق والعلاقة التكوينية للكون بالحجة في مؤلفات وآثار آية الله الصافي الكلبايكاني» وإستعمال الأسلوب الوصفي - التحليلي في كتابتها هي بصدد بيان وشرح الإيجابيات والتحاليل الحماسية لسماحته في هذا المجال، وجرى في هذا التحقيق وبعد دراسة المصطلحات الروائية والتي لها علاقة وإرتباط بموضوع الإرتباط التكويني للكون بالحجة إثبات هذا المعنى سنداً ودلالة والإجابة على الروايات المعارضة وإنه لماذا قام بعض من أصحاب الرأي وكما يبدو من امثال العلامة المجلسي والسيد مرتضى وغيرهم برد الروايات المتعلقة بالإرتباط التكويني وفي نهاية المطاف تهيأت الأرضية المناسبة لأجل تحليل هذه الروايات.

المصطلحات المحورية: الحجّة، الإضطرار للحجة، الإرتباط التكويني بالحجة، الأمان من العذاب،

السنن الإلهية.



١. تم تقديم هذه المقالة الى المؤتمر الدولي للمهدوية والإنتظار في فكر ورؤية آية الله العظمى الصافي الكلبايكاني وجرى

طباعتها طبقاً للإتفاق المبرم بين مجلة الإنتظار الفصلية وبين معهد الدراسات للعلوم والثقافة الإسلامية .

٢. طالب في المقطع الرابع في الحوزة العلمية في قم المقدسة .

٣. طالب في المقطع الثالث في الحوزة العلمية - قم المقدسة (الكاتب المسؤول) .

بحث وتحقيق في الاسلوب العقلي والنقلي للمهدوية في رؤية وفكر سماحة آية الله الصافي الكلبايكاني^١

محمود ملكي راد^٢

تستند معرفة الظواهر والتعرف عليها على المبادئ والأسس التي تنشأ من نوع نظرة الإنسان إتجاه الكون والبشر. ويمكن التعرف على تعاليم المهدوية كمسألة وموضوع من الضروري بمكان التعرف عليه بطرق مختلفة، ولاشك فإن فرضية هذا البحث هي أنه يمكن التعرف على المهدوية والإنتظار في فكر آية الله الصافي الكلبايكاني من خلال الأساليب والفنون الفطرية والعقلية والنقلية المختلفة. وأخذت هذه المقالة على عاتقها والتي تم كتابتها بالمنهج النوعي والاسلوب الوصفي - التحليلي دراسة الاسلوب العقلي والنقلي للمهدوية والإنتظار بواسطة التأكيد على الرؤية التي تبناه سماحة آية الله الصافي الكلبايكاني والإجابة على السؤال الأساسي وهو ماهي أهم الاساليب العقلية والنقلية التي تثبت وترتكز التعاليم المهدوية من وجهة نظر آية الله الصافي الكلبايكاني ؛ ومن أهم النتائج التي خرجت بها هذه الدراسة هي بيان كيفية معرفة المهدوية بالإسلوب العقلي والنقلي من منظار هذا العالم من قبيل ظهور المنقذ الموعود والهدفية التاريخية وإستحالة السيطرة الدائمة أو الأكثرية للظلم والجور وإعتبار العقيدة المهدوية مصداق جلي من مصاديق الإيمان بالغيب.

المصطلحات المحورية: الأسلوب، الأسلوب العقلي، الاسلوب النقلي، المهدوية، العقل، النقل.



١. تم تقديم هذه المقالة الى المؤتمر الدولي للمهدوية والإنتظار في فكر ورؤية آية الله العظمى الصافي الكلبايكاني وجرى طباعتها طباقاً لإتفاق المبرم بين مجلة الإنتظار الفصلية وبين معهد الدراسات للعلوم والثقافة الإسلامية .
٢. عضو الهيئة العلمية في معهد الدراسات للعلوم والثقافة الإسلامية .

دراسة وتحليل الإنتظار من خلال التأكيد على رؤية آية الله الصافي الكلبايكاني^١

حسين الهي نجاد^٢

ان عقيدة «الإنتظار» هي الأكثر استخداماً وتطبيقاً في أوساط المنتظرين الحقيقيين من حيث الفعالية والأثر والتفاعل وذلك في خضم التعاليم المهديّة، وتحدث المفكرون الإسلاميون وعبر المراحل التاريخية المختلفة عن تعاليم وعقيدة الإنتظار وعملوا على توجيهه بوصلة الكثير من نشاطاتهم وفعاليتهم العلمية والثقافية صوب مسير ترويجها ونشرها، وكان لسماحة آية الله الحاج لطف الصافي الكلبايكاني والذي يعرف على انه المرجع والفقير في امر المهديّة في هذا المضمار فعاليات ونشاطات واسعة حيث ترك أثراً وأبحاثاً قيمة وبالطبع فإن التعاليم المهديّة تشكل في الواقع واحدة من أكثر التعاليم استعمالاً ووسعة ومن هذا المنطلق فإنه كلما تمت مناقشتها والتحقيق فيها، كلما زادت فعاليتها وفائدتها بين أوساط الناس، وتابعة هذه الدراسة والتي تم كتابتها بالإسلوب الوصفي - التحليلي وطبقاً للمعطيات التي تظهر وتبرز من الآثار والمؤلفات التي تركها سماحة آية الله الصافي الكلبايكاني ومن خلال جمع المعلومات حسب المنهجية الوثائقية والمكتبية تلك التعاليم ليتضح الدور الكبير والإهتمام الجدي والحديث الذي أبداه سماحة آية الله الصافي الكلبايكاني بالعقيدة المهديّة ولاسيما عقيدة الإنتظار.

المصطلحات المحورية: الإنتظار، المهديّة، الظهور، الصافي الكلبايكاني، منتخب الأثر.



١. تم تقديم هذه المقالة الى المؤتمر الدولي للمهدوية والإنتظار في فكر ورؤية آية الله العظمى الصافي الكلبايكاني وجرى طباعتها طبقاً للإتفاق المبرم بين مجلة الإنتظار الفصلية وبين معهد الدراسات للعلوم والثقافة الإسلامية .
٢. أستاذ في معهد الدراسات المهديّة المستقبلية معهد الدراسات للثقافة والعلوم الإسلامية قم، ايران .

Investigation and Analysis of Awaiting with an Emphasis on the Thought of Hazrat Ayatollah Lotfollah Safi Golpayegani¹

*Hussain Elahi Nezhad*²

The doctrine of “Mahdism” is the most widely used teaching among all Mahdism teachings in terms of its efficiency, effect, and application among the Mahdi believers. Throughout the history of Islam, the Islamic thinkers have debated over the teaching of awaiting and have pursued many of their scholarly and cultural activities in the direction of promoting and spreading this teaching. Ayatollah Haj Sheikh Lotfollah Safi Golpayegani, well-known as the Mahdavi legal authority, had significant activities in this regard and left behind valuable and priceless works and researches. The subject of awaiting among all Mahdism teachings is one of the most used and consequential doctrines. According to it, the more it is discussed and investigated scientifically, the more effective and practical it can become amongst the people. This study follows a descriptive-analytic method based on the data derived from Ayatollah Safi Golpayegani’s works and by collecting information based on documentary and library-based method seeks to clarify the serious attention of Ayatollah Safi Golpayegani to Mahdavi thought, especially the teaching of awaiting.

Keywords: awaiting, Mahdism, appearance, Safi Golpayegani, Montakhab al-Athar.

1. This article was presented in the international conference of Mahdism and Awaiting in the view of Ayatollah Al-Ozma Safi Golpayegani and is published in the Awaiting the Promised Quarterly (Intizar-e-Mo’oud Quarterly) in accordance with the agreement between the Quarterly and the Research Institute of Islamic Culture and Sciences.

2. Full Professor at the Research Center of Mahdism and Futurology of Islamic Sciences and Culture Research Institute, Qom, Iran.

A Research on the Intellectual and Narrative Method of Mahdism in the Thought of Ayatollah Safi Golpayegani¹

Mahmoud Maleki Raad²

Knowledge of phenomena and their recognition is subject to the principles and groundworks which are rooted in the type of human's attitude towards the universe and human beings. The doctrine of Mahdism as a subject which needs to be recognized, can be determined in different ways. The hypothesis of this research is that in the thought of Ayatollah Safi Golpayegani, Mahdism and awaiting can be recognized through different natural, intellectual and narrative methods and techniques. The present paper has examined the intellectual and narrative method of Mahdism and awaiting with an emphasis on the thought of Ayatollah Safi Golpayegani with a qualitative approach and descriptive-analytical method, and has answered this main question that what the most important intellectual and narrative methods of proving the doctrine of Mahdism in the viewpoint of Ayatollah Safi Golpayegani are. Explaining the howness of recognition of Mahdism with a intellectual and narrative method in the view of Ayatollah Safi Golpayegani, such as the appearance of the promised savior and purposefulness of history, the impossibility of perpetual victory of or being the majority in oppression and atrocity and believing Mahdism as an example of faith in the Unseen is the most important achievement and finding of the present paper.

Keywords: method, intellectual method, narrative method, Mahdism, reason, narration.

1. This article was presented in the international conference of Mahdism and Awaiting in the view of Ayatollah Al-Ozma Safi Golpayegani and is published in the Awaiting the Promised Quarterly (Intizar-e-Mo'oud Quarterly) in accordance with the agreement between the Quarterly and the Research Institute of Islamic Culture and Sciences.

2. Faculty Member at the Research Center of Islamic Sciences and Culture, Qom, Iran.

Investigation and Analysis of the Universe's Need on the (Presence of an) Authority, in the Thought of Ayatollah Safi Golpayegani¹

Mohammad Reza Fouadiyan², Seyyed Morteza Aghili³

Considering the importance of and the multitude of narrations in relation to the existential dependance of the universe to the presence of a Divine authority, Hazrat Ayatollah Safi Golpayegani has presented innovative analyzes in this regard which it deems necessary to be revised. This paper entitled “investigation of existential dependance of the universe on the authority in the works of Ayatollah Safi Golpayegani” seeks to present his fivefold answers and analysis in this field using descriptive-analytic method. In this research, after examining the narrative terms related to the subject of existential dependance of the universe to the presence of the Divine authority, we prove the origin of this meaning through documentation and reasoning and answer the conflicting traditions and why some of the experts such as Allameh Majlesi and Seyyed Morteza have apparently rejected the traditions on the existential dependance, and finally, a platform is provided for the analysis of such narrations.

Keywords: authority, urgency to (the presence of) the authority, the existential dependance on the authority, protection from the punishment, Divine traditions.

1. This article was presented in the international conference of Mahdism and Awaiting in the view of Ayatollah Al-Ozma Safi Golpayegani and is published in the Awaiting the Promised Quarterly (Intizar-e-Mo'oud Quarterly) in accordance with the agreement between the Quarterly and the Research Institute of Islamic Culture and Sciences.

2. Graduate Student of Level 4 at the Seminary of Qom.

3. Graduate Student of Level 3 at the Seminary of Qom. (Corresponding Author)

Ayatollah Safi Golpayegani's Methods of Hadith Analysis in the Book of "Montakhab Al-Athar Fi Al-Imam Al-Thani Ashar(a.s)"¹

Mojtaba Miri², Ali Jahani Fard³

"Hazrat Ayatollah Sheikh Lotfollah Safi Golpayegani" is one of the first-rate Shia legal authorities of the contemporary era. The book of "Montakhab al-Athar fi al-Imam al-Thani Ashar(a.s)"⁴ is one of his prominent works in which his hadith opinions are reflected. The present paper seeks to explain his methods of analysis of hadiths in the book of "Montakhab al-Athar fi al-Imam al-Thani Ashar(a.s)". The main goal in the mentioned book is to scientifically prove the frequency of verses and the independence of these hadiths in the view of documents. Investigating his methods in relation to Madavi hadiths can be applicable to other hadiths as well. His most important methods of analysis of hadiths have been explained in three axes: "correction of the copies", "validation of hadiths in terms of their documentation and content", and "jurisprudence of hadiths". The most significant and eye-catching results of this research are the presentation of methods of hadith analysis by Ayatollah Safi Golpayegani which can be applied to the analysis of other narrations as well. These methods include: considering the alternate version in the explanation as well as the criticism of hadiths, which includes the methods of examination of documentation of hadiths and their contents. Another method he would benefit from in the analysis of hadiths in the book of "Montakhab al-Athar" is the methods he would apply in perceiving the main aim of hadiths.

Keywords: Montakhab al-Athar, Safi Golpayegani, hadith-related views, validation, jurisprudence of hadith.

1. This article was presented in the international conference of Mahdism and Awaiting in the view of Ayatollah Al-Ozma Safi Golpayegani and is published in the Awaiting the Promised Quarterly (Intizar-e-Mo'oud Quarterly) in accordance with the agreement between the Quarterly and the Research Institute of Islamic Culture and Sciences

2. Ph.D at the Field of Teaching Islamic Sciences, Branch of Islamic Ethics, Qom University of Islamic Sciences, Qom, Iran. (Corresponding Author)

3. Graduate Student of Level 4 at the Specialized Center of Imam Studies (International Foundation of Imamate)

٤ . منتخب الأثر في الإمام الثاني عشر عليه السلام .



Analytical-critical Structuralogy of the Book of “Montakhab al-Athar fi al-Imam al-Thani Ashar(a.s)”¹

*Kavous Rouhi Berandoq*²

The book of "Montakhab al-Athar fi al-Imam al-Thani Ashar(a.s)" written by Hazrat Ayatollah Lotfollah Safi Golpayegani, one of the greatest Shia legal authorities, is one of the contemporary narrative books on the subject of hadiths related to Imam Mahdi (a.s), and the honorable author has collected the narrations with arduous investigation in the books of the two parties (Sunni and Shia) and innovatively structured it. In several sections, he has endeavored to explain and clear the doubts and challenges of the hadiths of Mahdism by appendices and numerous scholarly footnotes. The present paper, which is library-based, and in analyzing the data and views and documents, is following the descriptive-analytic-critical method, has been written with the aim of recognizing the structure of the book of "Montakhab al-Athar fi al-Imam al-Thani Ashar(a.s)" on four major axes: 1. Description and mention of features; 2. Virtues and privileges; 3. Shortcomings, criticisms, and evaluations; 4. Suggestions; and has structurally criticized and analyzed each of the ten substructures of the book and has come to this final conclusion that the present book, despite its undeniable structural advantages and innovations has some deficiencies and needs to be revised based on the given suggestions.

Keywords: hadiths on Imam Mahdi (a.s), the book of : Montakhib al-Athar”, Ayatollah Safi Golpayegani, structuralogy.

1. This article was presented in the international conference of Mahdism and Awaiting in the view of Ayatollah Al-Ozma Safi Golpayegani and is published in the Awaiting the Promised Quarterly (Intizar-e-Mo’oud Quarterly) in accordance with the agreement between the Quarterly and the Research Institute of Islamic Culture and Sciences.
2. Associate Professor at the Faculty of the Sciences of Qur’an and Hadith at Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

An Analysis on the Theological Foundations of Mahdism in the View of Ayatollah Safi Golpayegani¹

Muhammad Ali Mohiti Ardakan², Maliheh Sheikhi Zadeh³

The purpose of all heavenly religions is guiding the mankind and the succession of Divine prophets and guardians have all been seeking human prosperity. The process of guidance in the holy religion of Islam has never stopped moving forward and Mahdism is the continuation of the process of prophecy and imamate in the path of guiding human beings. The doctrine of Mahdism is subject to a set of philosophical foundations among which are theological components; that is the teachings which investigate the Divine nature, attributes and actions. Examining the above-mentioned foundations in the field of Mahdism leads to the strengthening of this religious teaching and as the result, to its extra influence on the practical life of human beings. The present paper endeavors to extract and explain the Divine foundations of Mahdism in the view of the contemporary philosopher, Ayatollah Safi Golpayegani, using the library method with a descriptive-analytic approach. The findings of the examinations demonstrate that in the intellectual system of Ayatollah Safi Golpayegani, the most important theological foundations are: levels of monotheism, including unity of Divine Essence, unity of Divine Actions, unity of Divine Attributes (including ownership, power, justice, Divine lordship, will and wisdom) God's absolute perfection, destiny and providence in the universe, the unity in the system of the universe, and the perfect human as the destination of Divine creation. It can be said that all the mentioned foundations refer to one thing, i.e., monotheism, which itself can be introduced as the main axis of the thought of Mahdism and awaiting.

Keywords: Mahdism, awaiting, the promised savior, Divine foundations, monotheism, Ayatollah Safi Golpayegani.

1. This article was presented in the international conference of Mahdism and Awaiting in the view of Ayatollah Al-Ozma Safi Golpayegani and is published in the Awaiting the Promised Quarterly (Intizar-e-Mo'oud Quarterly) in accordance with the agreement between the Quarterly and the Research Institute of Islamic Culture and Sciences.

2. Faculty Member at the Philosophy Department of Imam Khomeini Educational and Research Institute. (Corresponding Author)

3. Student of Level 4 at the Field of Quranic Sciences and Knowledge at the Higher Educational Institute of Hazrate Zahra (a.s)

According to the letter No.6064 of the council for granting licences and scientific privileges to the seminaries dated 18.7.1395, the journal of "Awaiting the Expected" was promoted to the rank of scientific-research.

IN THE NAME OF ALLAH
فصلنامه علمی - پژوهشی

انتظار

Entizar-e-Moud (aj)

Editorial Board: (In Alphabetical Order)

Behrouzi Lak, Gholamreza (Professor at Baqir -al -Ulum University)

Jabbari, Muhammadreza (Associate Professor at Imam Khomeini Educational and Research Institution)

Khosro Panah, Abdol Husseyn (Professor at center of Islamic Culture and Thought)

Rezanezhad, Ezzodeen

(Professor at AL -Mustafa International University)

Rezaee Isfahani, Muhammad Ali (Professor at AL -Mustafa International University)

Zare'ee Matin, Hasan

(Professor at University of Tehran)

Shakeri Zavardehi, Rouhollah (Associate Professor at University of Tehran)

Safari Foroushani, Ne'matollah (Professor at AL -Mustafa International University)

Mojtaba Kalbasi

(Professor at Qom Seminary)

Muhammadreza'ee, Muhammad (Professor at University of Tehran)

Owner:

Specialized Center of Mahdism of Qom Seminary

Managing Director:

Hojjat al-Islam Mohsen Ghara'ati

Editor in Chief:

Dr. Rouhollah Shakeri Zavardehi

Internal Manager and Editorial Secretary:

Mohsen Rahimi Jafari

Editor:

Abolfazl Alidoust

Layout Specialist:

Masoud Soleimany

Cover Designer:

Abbas Faridi

English Translator:

Zeynab Farjamfard

Arabic Translator:

Ze'ya az-Zahavi

Full text in:

www.entizar.ir
www.isc.gov.ir (ISC)
www.magiran.com
www.noormags.com

Address: The Office of Entezar-e-Mo'oud Journal, Specialized Center of Mahdism, Amar Alley, Shohada Street (Safa'eeyeh), qom.

Tel: +982537841661

Fax: +982537737160

Journal site: www.entizar.ir

Email: entizarmagg@gmail.com

Price: 1.500.000 Rials



هزینه اشتراک

نوع درخواستی	پست عادی (ریال)
تک شماره	۱۵۰۰۰۰۰۰ + ۱۰۰۰۰۰۰
دوره یک ساله	۶۰۰۰۰۰۰ + ۴۰۰۰۰۰۰

نحوه پرداخت:

وجه اشتراک را به حساب سیبا (۰۱۰۹۵۷۶۶۳۶۰۰۷) و یا شماره کارت ۶۰۳۷۹۹۱۸۹۹۵۳۲۰۷۵ بانک ملی شعبه حجتیه قم، کد ۲۷۱۱ به نام انتشارات مرکز تخصصی مهدویت و اریز و اصل فیش بانکی را همراه این فرم به نشانی ذیل ارسال یا فاکس کنید:

قم، فیابان شهدا (صفائیه)، کوچه شماره ۲۲ (آمار)، بن بست شهید علیان،

مرکز تخصصی مهدویت (مندوق پستی ۳۷۱۳۵/۱۱۹) - فاکس: ۳۷۷۳۷۱۶۰ - تلفن: ۰۲۵۳۷۸۴۱۶۶۱



یادآوری:



از ارسال وجه نقد به نشانی مرکز خودداری فرمایید.
در صورت تغییر نشانی خود، مراتب را به این مرکز اطلاع دهید.
تعداد و نوع سفارش خود را دقیقاً مشخص کنید.

فرم اشتراک فصلنامه علمی - پژوهشی انتظار موعود

نام خانوادگی نام خانوادگی میزان تحصیلات

شغل نشانی

کد پستی تلفن

تعداد درخواستی شروع اشتراک از شماره

مبلغ پرداختی

تک شماره‌های نوع درخواست حواله

کد اشتراک نوع درخواست: پست سفارشی پیشتاز

محل امضا